

۲۹ پیراهن

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال پنجم شماره بیست و نهم

آبان ۱۳۹۷ ۶۸ صفحه ۸۰۰۰ تومان



گزارش مراسم بی‌ونهمین سالگرد
آیت‌الله طالقانی

با آثاری از

محمد مهدی جعفری • محمد تقی فاضل میبدی
هاشم آقاچری • محمد علی کوشا

پیرامون آزادی، شورا و قسط

سخنرانی هاشم آقاچری
در مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی



تختی انسانی روشن اندیش، آزادی خواه
و طالب عزت ملی و بلندنامی ایران بود

سخنرانی غلام حسین صدیقی

مناقشه توسعه اجتماعی
در شهرهای جدید

گزارش نشست تخصصی مسائل و آسیب‌های شهری



آغازی دوباره
یادبود پروین بختیارنژاد

هاله باستانی



نگاهی به منش ملی جهان‌پهلوان تختی

با آثاری منتشر نشده از

غلام حسین صدیقی • عبدالعلی ادیب برومند
حسین شاه‌حسینی • ناصر تکمیل همایون
کاظم حسینی

پیشخوان

۲۰ پیه ابراهیم

شوراها: پروژه تا تمام سعید مدنی

جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۰ - ۲۲ خرداد ۱۳۰۳

مشارکت سیاسی با مبنی بر هوای خود
۳۱
معلم اطلاق سیاسی و سواک اجتماعی
۳۲
دکتر ابراهیم برزی

شوراها و ناکامی در ایجاد عدالت قضایی

با ملاحظاتی از اینده قضایی، سعید مدنی از مصادیق عدالتی در نظام قضایی و نقش سیاسی در امر قضایی و نقش قضایی در امر سیاسی

پرونده انتخابات ریاست جمهوری
پرونده انتخابات شوراها
پرونده دکتر بدالله سعیدی

۲۱ پیه ابراهیم

دومستوی و سرمشقهای آن علی شمس

جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۱ - ۲۳ خرداد ۱۳۰۳

رئیس شهربانی تأیید شد
۳۱
هدی و پرگار فردی و جمعی
۳۲
هدی فعال هستی
۳۱
از کودکی ۲۸ مردانه جبهه ملی مردم
۳۱
گفتگو با ناصر کشمیل صاحبان
۳۱

سه هم پیمان عشق

پرونده هاله و نزهاله سعیدی
پرونده هدی صابر
روزنامه دکتر علی شریعتی
پژوهش تاریک دکتر علی شریعتی

۲۲ پیه ابراهیم

حسین سعیدی گویا

جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ مرداد ۲۰ - ۲۲ خرداد ۱۳۰۳

امکانهای گفتگو
۳۱
مطلبی نو اول مستور
۳۱
ظرفانی: آزار و حکومت
۳۲
داود فردی

آیت الله طالقانی

پرونده
سازگار ایشان

پرونده
بازخوانی مفاصلی
آرا و افکار
علی شریعتی
و سید جواد
طباطبایی

۲۳ پیه ابراهیم

حفظ اسلام و امنیت و رفاهت ضرورت امر اجتماعی ناصر کاویان

جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۳ - ۲۵ خرداد ۱۳۰۳

مسئله اسکان طالقانی
۳۱
آینه: ضرورت جنگ آینده و راهبردی های جدید
۳۱
چهار خطی اساسی
۳۲
شیخ فضل الله
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲
شیخ فضل الله
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲
شیخ فضل الله
۳۲

چشمه‌ای در دل کویر

نگاهی به بحران آب
راهبردهای واقعه عاشورا

۲۴ پیه ابراهیم

آیت الله مفتحی

جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۴ - ۲۶ خرداد ۱۳۰۳

حالی مشارکت سیاسی
۳۱
چهار خطی اساسی
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲
شیخ فضل الله
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲
شیخ فضل الله
۳۲

محمد بیسته نگار

یک عمر مجاهدت و تحقیق
این بزرگداشت باز طالقانی

لازمه فاطمه گونه شدن زنان، علی گونه شدن مردان ماست
پرونده زنان با آثار و گفتاری از: انطون طالقانی، اثر منصور، پروانه سعیدی، زینب سعیدی، مصطفی عیان

۲۵ پیه ابراهیم

مهر از مهر برادران

جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۵ - ۲۷ خرداد ۱۳۰۳

چهار خطی اساسی
۳۱
چهار خطی اساسی
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲
چهار خطی اساسی
۳۲

در آستانه چهل سالگی انقلاب

پایبندی ساحتیها در پرسش های درباره علل وقوع انقلاب
چهار خطی اساسی
چهار خطی اساسی
چهار خطی اساسی
چهار خطی اساسی

۲۶ پیه ابراهیم

انقلاب یعنی آزادی مردم بود
جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۶ - ۲۸ خرداد ۱۳۰۳

سید جمال
۳۱
آغاز خط پیداری
۳۲
امید یونیک
۳۳
مسئله امید اجتماعی
۳۳

پرسش از مردم: اصل اچرا نشده قانون اسلامی

رفراندم: آری یا نه

۲۷ پیه ابراهیم

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی
جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۷ - ۲۹ خرداد ۱۳۰۳

وطن مصلحت
۳۱
ایرانی ها مانی امیدوار
۳۲
ولی بدون امید اجتماعی
۳۳

تعمیق هویت ملی: پیش نیاز توسعه

پژوهش تاریک دکتر علی شریعتی

۲۸ پیه ابراهیم

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی
جامعه زنان انقلاب اسلامی
۱۳۰۳ خرداد ۲۸ - ۳۰ خرداد ۱۳۰۳

مشو مولانا
۳۱
بشر می حقوق
۳۲

پستنگار در پستروز زمان

با آگاهی از
فدایی تاریک
طایفه طالقانی

اسم الحسن الرضی

فهرست

|| پرونده جهان پهلوان تختی ||

سخنرانی غلامحسین صدیقی || تختی انسانی روشن‌اندیش، آزادی‌خواه و طالب عزت ملی و بلندنامی ایران بود || ۶
گفت‌وگو با عبدالعلی ادیب برومند || تختی از قهرمان ملی تا پهلوان جبهه ملی || ۹

گفت‌وگو با حسین شاه‌حسینی || نقطه عطف زندگی تختی دوران نهضت مقاومت ملی است || ۱۶
گفت‌وگو با ناصر تکمیل‌همایون || جهان پهلوانا بمان جاودان || ۲۱

|| پرونده سالگرد آیت‌الله طالقانی ||

محمد مهدی جعفری || الهیات‌رهایی‌بخش طالقانی؛ آزادی، دموکراسی و قسط || ۲۹
محمدتقی فاضل‌میبدی || آیت‌الله طالقانی در تقابل با جهل، استبداد و خرافات || ۳۲
هاشم آقاجری || پیرامون آزادی، شورا و قسط || ۳۵
محمدعلی کوشا || قلت حجم و کثرت معنا در تفسیر پرتوی از قرآن || ۳۹

|| اندیشه ||

علی بیاتی || گاستون باشلار؛ فیلسوفی ساختارشکن || ۴۲

|| سیاست ||

عبدالله امیدوار || شورا در سیاست و حکومت || ۴۵

|| اجتماع ||

حمیده ابراهیمی در پانزدهمین نشست تجارب زیبا || عشق به کار موتور محرک تولید است || ۵۱
گزارش نشست تخصصی مسائل و آسیب‌های شهری || مناقشه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید || ۵۴
حوریه خانپور || اخبار زنان || ۵۹

|| یادمان ||

هاله باستانی || آغازی دوباره || ۶۲
گزارش تصویری مراسم خاکسپاری پروین بختیارنژاد || ۶۳
حسین شاه‌اویسی || فردا نخستین روز مابقی عمر ماست || ۶۵

|| صاحب امتیاز ||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

|| مدیرمسئول ||

اعظم طالقانی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

|| دبیران ||

دبیر تحریریه: احمد هاشمی
کیما انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
سید ابودر علوی (حقوق)
حوریه خانپور (خبر)
زهرا زالی (زنان)
فرشاد نوروزیان (سیاسی)
حسن بنام (دانشجو)

|| همکاران ||

فاطمه پزشکی،
صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،
اکرم گرشاسبی، صدیقه مقدم.

|| امور هنری و فنی ||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی
نمونه‌خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی
عکس روی جلد: احمد هاشمی

|| نشانی ||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲
پست الکترونیکی:
Payam.ebrahimjournal@gmail.com
Telegram: @PayamEbrahimJournal

|| اشتراک و آگهی ||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

نهادسازی؛ لازمه گذار به دموکراسی



سرمقاله

اعظم طالقانی

چرخ سازندگی را به گردش درآوردند و هزاران هزار انسانی که در رشد و تعالی ایران کوشیده‌اند. غرض از بیان این گذشته تأکید بر راهی بود که سال‌ها پیموده‌ام و هنوز بر همان عهدم.

روزی مقابل استبداد شاهی ایستادیم و ثمره‌اش را در انقلاب توحیدی مردمی ۵۷ دیدیم. پس از آن همه همت خود را صرف کردیم تا از نهال نوپای انقلاب مراقبت کنیم. قضاوت اینکه چقدر از آرمان‌های انقلاب به ثمر رسید با تاریخ و نسل‌های آینده است که باقی‌اش می‌رود به حساب بدهکاری نسل ما؛ می‌گویم و اندیشیده‌ام که چگونه می‌شود بخشی از این بدهی را تسویه کرد. من درباره پرسشی مهم سخن می‌گویم؛ اکنون چه باید کرد؟ گفتم که هنوز بر همان عهدیم. همان راهی که آرمانش عدالت و آزادی است. در این چهل سال ابتلائات کم نبودند و درباره انحرافات هم حرف زده‌ایم. حالا اما نه‌تنها تجربه این چهل سال که ماحصل شصت سال تلاشم می‌گوید که باید دنبال نهادسازی رفت. نهادهایی که زیرساخت مردم‌سالاری هستند. اغراق نیست اگر بگوییم دموکراسی از هیئت‌مدیره مجتمع مسکونی شروع می‌شود. نگاه شورایی را باید از محله شروع کرد و به ساختارهای کلان تعمیم داد. همچنین سمن‌ها، خیریه‌ها و احزاب بخشی از ساختاری هستند که مشارکت مردم در قدرت را سامان می‌بخشد.

با این وصف، به‌باور من برای اصلاح امور یک راه بیشتر نداریم و آن راه همان‌طور که گفتم نهادسازی است. راه‌اندازی و فعالیت تازه حزب زنان انقلاب اسلامی سهم ما از همین راه است. اگر بتوانیم نهادی را گسترش دهیم، بخشی از دین خود را به آیندگان ادا کرده‌ایم.

پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
الله الله تو فراموش مکن صحبت ما را
قیمت عشق نداند قدم صدق ندارد
سست عهدی که تحمل نکند بار جفا را
گر مخیر بکنند به قیامت که چه خواهی
دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را
گر سرم می‌رود از عهد تو سر باز نپیچم
تا بگویند پس از من که به سر برد وفا را

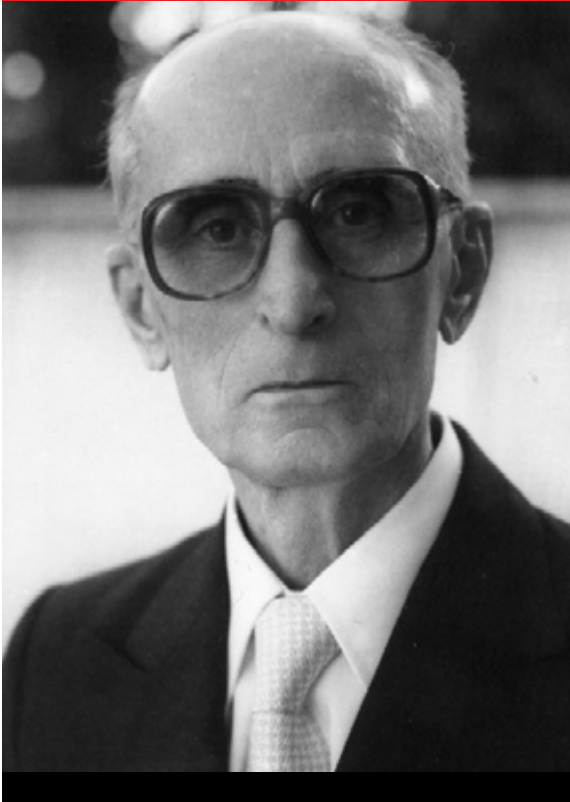
با استفاده از ظرفیت‌های فقه پویا و با اتکا به برداشت‌های روزآمد از شریعت، تساوی میان زن و مرد در تمامی امور اجتماعی-سیاسی تحقق‌پذیر است. بر مبنای همین تفکر مشارکت سیاسی زنان تنها در رأی دادن خلاصه نمی‌شود. مشارکت سیاسی زمانی مفهوم واقعی خود را می‌یابد که حق ورود به حوزه قدرت سیاسی در همه سطوح برای زنان مانند مردان به رسمیت شناخته شود و از این نظر، مشارکت سیاسی با به رسمیت شناختن صلاحیت زنان برای زمامداری معنا می‌یابد. بر اساس همین باور بود که در هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا شدم و برای نخستین بار اصل ۱۱۵ قانون اساسی را که می‌گوید «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود.» به چالش کشیدم. در انتخابات‌های بعدی نیز به صحنه آمدم تا مسئله رجال از ابهام چندساله خارج شود؛ با اهدافی همچون رفع توقیف از مطبوعات و آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی.

اکنون بیش از هفت دهه از عمرم گذشته است. از سال‌های پیش از انقلاب در مبارزه حضور داشته‌ام. در سال ۵۴ به حبس ابد محکوم شدم. پس از انقلاب نیز در دور اول مجلس شورای اسلامی حضور داشتم. همان دوران «مؤسسه اسلامی زنان» را تأسیس کردم. دوازده سال طول کشید تا «جامعه زنان انقلاب اسلامی» به‌عنوان یک حزب سیاسی به ثبت برسد. نشریه پیام هاجر نیز به‌عنوان ارگان این حزب منتشر شد و در ۱۱۰ شماره پیش از توقیف، به مسائل مختلف صنفی، اجتماعی و سیاسی پرداخت. اکنون نیز بیست‌ونهمین شماره پیام ابراهیم منتشر شده است.

همه این‌ها را گفتم و بیش از این‌ها را شما می‌دانید. غرض خدای‌نکرده عرض حال و بیان سوابق بود. من هم یکی از ۸۰ میلیون ایرانی این مملکت هستم. هرکسی در جایگاه خود خدمتی به این مملکت کرده است و چه‌بسا کسانی که صدها برابر من تلاش کرده‌اند و ساخته‌اند. معلمانی که سال‌ها در تربیت نسل‌ها کوشیده‌اند، کارگرانی که

جهانپهلوان تختی

پرونده



پیش در آمدی بر متن گفتار دکتر غلامحسین صدیقی

در آیین یادبود پهلوان غلامرضا تختی

سخنرانی ۱۷ دی ماه ۱۳۵۸ خورشیدی دکتر غلامحسین صدیقی، گفتاری است که برای بار نخست منتشر می‌شود. همان‌طور که آشنایان به مکتب دکتر صدیقی آگاهی دارند، هرچقدر ایشان در قلمرو دانش و نهاد دانش، اثرگذار و جریان‌ساز بودند، در قلمرو انتشار آثار خود با توجه به ظرافت و دقت‌های خاص علمی چندان کوشا نبودند. البته برخی از آثار ایشان در پیش و پس از انقلاب، بنا به دلایلی امکان نشر نیافت؛ بنابراین از وی آثار نوشتاری و حتی گفتاری محدودی بجای مانده است. از این حیث با توجه به آثار محدود ایشان، این متن از ارزش بالایی تاریخی و معرفتی برخوردار است.

گفتار ایشان در آرامگاه جهانپهلوان تختی (ابن‌باویه) در دوازدهمین سالگرد درگذشت تختی، آخرین سخنرانی دکتر صدیقی است، زیرا تا زمان درگذشت دکتر صدیقی یعنی تا ۱۳ سال بعد، هیچ‌گاه امکان سخنرانی برای ایشان مهیا نشد. بنابراین باز به خاطر آخرین سخنرانی عمومی ایشان، آن هم در رثای جهانپهلوان تختی، متن ارزش و اعتباری دیگری یافته است.

نکته دیگر اینکه دی‌ماه ۱۳۵۸ زمانی بود که احزاب و نیروهای سیاسی، اجتماعی و ورزشی، به طور آزاد توانستند هر کدام برنامه‌های ویژه خود را به مناسبت سالگرد تختی عرضه کنند. نه در دوره خفقان و اختناق دوره پهلوی چونین آزادی عملی بود و نه سال‌ها بعد نیروها و سازمان‌ها می‌توانستند به طور مستقل سهمی در نکوداشت زنده‌یاد جهانپهلوان تختی داشته باشند. در ۱۷ دی ماه ۱۳۵۸، ضمن این‌که احزاب و نیروها در این گردهمایی آزادانه برنامه‌های خاص خود را پی می‌گرفتند، به‌واسطه عضویت تختی در شورای مرکزی و همچنین موقعیت مقبره که در محل آرامگاه خانوادگی شادروان حاج حسن شمشیری است (که بر سر آرامگاه وی عضویت «جبهه ملی ایران» قید شده)، جبهه ملی ایران برنامه مفصلی داشت، گرچه از اخلاف برخی جریان‌ها بی‌نسیب نبود. زنده‌یاد دکتر غلامحسین صدیقی در ماه پس از این سخنرانی یعنی بهمن‌ماه ۱۳۵۸، از جبهه ملی ایران کناره‌گیری کردند. از سوی دیگر در سال پس از آن (دی‌ماه ۱۳۵۹) هم جبهه ملی در ابن‌باویه نتوانست آن آیین نکوداشت سال گذشته را برای پهلوان ملی جبهه ملی ایران برگزار کند. از این حیث این سخنرانی از جمله یادگارهای بهار آزادی و بهار انقلاب است.

دکتر غلامحسین صدیقی تنها در میدان سیاست، اثرگذار نبودند. بلکه اساساً او بانی و مروج تأثیرگذار بنیاد علوم اجتماعی در ایران بوده و هستند. دامنه خدمات وی در علوم اجتماعی خلاصه نمی‌شود، بلکه در قلمروهای علوم انسانی ایشان مستقیم و غیرمستقیم خدمات شایان توجهی داشته‌اند. درباره گستره خدمات علمی وی، مفصل می‌توان سخن گفت؛ اما فردی با این اعتبار تاریخی و علمی، درباره پهلوان غلامرضا تختی، سخن بگوید، نشان از اهمیت و ارزش بالایی موضوع دارد. در پایان از خانواده دکتر غلامحسین صدیقی نهایت سپاس را داریم که با مناعت و بردباری متن سخنرانی دکتر صدیقی را در اختیار این ویژه‌نامه نهادند. همچنین از استاد ابراهیم شاکری به واسطه پیگیری‌هایشان سپاسگزاریم.

آخرین سخنرانی زنده‌یاد استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی در سالروز مرگ غلام‌رضا تختی در گورستان ابن‌بابویه در پانزدهم دی‌ماه ۱۳۵۸

تختی انسانی روشن‌اندیش، آزادی‌خواه و طالب عزت ملی و بلندنامی ایران بود

این بسته گشایید که بس عقده گشایید اینجا آرامگاه کشته‌شدگان سی‌ام تیر ۱۳۳۱ است که پایداری و وقار و تحمل و جانبازی ایشان همگان را به‌شگفتی واداشت و درحالی‌که از هر طرف آواز احسنت می‌شنودند با تیر نابکاران به خاک افتادند و با خون خود نوشتند: «یا مرگ یا مصدق!» مصدق بزرگ، رهبر عالی‌قدر و سرور دوستان وفادار ما که آخرین وصیتش خفتن در همین مطاف است:

هرچه بگویم که حدیث تو نگویم ز اول سخنم نام تو اندر دهن آید! اینجا تربت دکتر حسین فاطمی است که با آخرین پیام دشمن شکار خود به همه درس همت و ثبات آموخت و با مرگ جانگدازش چه خون که در دل یاران مهربان انداخت! اینجا آخرین پایگاه آزادی‌خواه راستین، کوشا و دلیر، محمداسماعیل کریم‌آبادی است! اینجا خفتن‌گاه فقید کرم و وفا، حاج محمدحسن شمشیری است. رادمردی که در یکی از ماه‌های پایان عمر پرثمر خویش با سؤالی حسرت‌آمیز به من گفت: آقا بیش از پنجاه سال است که سخن از «آزادی» می‌شنویم و در راه رسیدن به آن می‌کوشیم آیا عاقبت به آن خواهیم رسید؟

و رفتند؛ بزرگواری که هنوز گوش‌های ما به نشید و فصل‌الخطاب فکرت‌افزای حشمت‌آمیز اوست:

ای مردم آزاده کجایید کجایید
آزادگی افسرد بیایید بیایید
در قصه و تاریخ چو آزاده بخوانند
مقصود از آزاده شما نیست شما نیست
بسیار مفاخر پدران‌تان و شمار است
کوشید که یک لخت بر آن‌ها بفرزاید
بس عقده گشوید باعصار و کنون هم

اینجا آرامگاه
کشته‌شدگان سی‌ام
تیر ۱۳۳۱ است که
پایداری و وقار و تحمل
جانبازی ایشان همگان
را به‌شگفتی واداشت و
درحالی‌که از هر طرف آواز
احسنت می‌شنودند با تیر
نابکاران به خاک افتادند و
با خون خود نوشتند:
«یا مرگ یا مصدق!»

سروران بزرگوار، دوستان گرامی، هم‌وطنان ارجمند!

این قطعه خاک در بسیط زمین و اقطار ربع مسکون به وجه خاص مورد اعزاز و تکریم و منظور نظر گوینده حقیر است!

اینجا مزار شیخ صدوق ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بی موسی بن بابویه قمی، محدث و فقیه بزرگ شیعی قرن چهارم، متوفی به سال ۳۱۸ هجری قمری صاحب تصنیفات مشهور در فقه و حدیث است.

اینجا قرارگاه شاعر بی‌قرار به‌خون‌تپیده، میرزاده عشقی، است!

اینجا حکیم بلندهمت و وارسته زوارهای، میرزا ابوالحسن جلوه (متولد در ذیقعد ۱۲۳۸ ه. ش در احمدآباد کجرات - متوفی در ذیقعد ۱۳۱۴ ه. ش در تهران) آرامگاه دارد.

اینجا نویسنده و لغوی بزرگ و شاعر بدیع‌بیدار توانا، علی‌اکبر دهخدا، یار دیرین و تأییدکننده راه و رسم مصدق خفته است؛ استاد گران‌مایه‌ای که در سن ۷۴ سالگی با تن رنجور در شدت سرما او را به فرمانداری نظامی بردند و سپس خسته و نیم‌جان بازگردانده در برف یخبندان به پشت در خانه‌اش بی‌آنکه اهل خانه را خبر کنند انداختند



سخنرانی دکتر غلام‌حسین صدیقی در کنگره جبهه ملی دوم (سمت چپ ایشان استاد ادیب برومند و اللبیار صالح) - دی‌ماه ۱۳۴۱

ما اگر از کردار چنین مردان راه حسن عاقبت را نیاموزیم و حماسه قوت و اقتدار معنوی را در کتاب اندوه‌شکن حیات آنان نخوانیم، یا این معنی را از صحایف ایام درنیابیم، از گران جانی و کورذهنی زندگان عقل مرده خواهیم بود!

را نیاموزیم و حماسه قوت و اقتدار معنوی را در کتاب اندوه‌شکن حیات آنان نخوانیم، یا این معنی را از صحایف ایام درنیابیم، از گران جانی و کورذهنی زندگان عقل مرده خواهیم بود!

امروز ما پس از دوازده سال در این مکان معلی به‌منظور گرمیادداشت یاد «غلامرضا تختی جهان‌پهلوان» که نام ایران محبوب را در ورزشگاه‌های بین‌المللی بلندآوازه ساخت، فراهم آمده‌ایم و همه درحال که چشم بر تربت عزیز او داریم، یکدل و یک‌زبان به ستایش صفات و فضایل او هم‌داستانیم.

پهلوان ما در شهریور ۱۳۰۹ ه. ش در خاندانی متوسط در خیابان خانی‌آباد دیده به جهان گشود. تحصیلات دبستانی و دبیرستانی را در تهران به پایان رسانید و با دل‌بستگی وافر روی به ورزش آورد و بسیار زود به میدان کشتی آمد و بر حریفان چیره گشت. در سال‌های ۱۳۳۶، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ پهلوان کشور شناخته شد. چند بار در المپیک‌ها قهرمان دوم کشتی آزاد المپیاد گردید تا در المپیاد ۱۳۳۵ (م ۱۹۵۶) در ملیورن بر جمیع حریفان فائق آمد و پرچم افتخار ایران را به اهتزاز درآورد. در سال ۱۳۳۷ (م ۱۹۵۸) در توکیو قهرمان اول وزن هفتم کشتی آزاد آسیا شد و در سال ۱۳۳۸ (م ۱۹۵۹) در مسابقات کشتی جهانی در تهران قهرمان اول وزن هفتم جهان گردید و در سال ۱۳۴۰ (م ۱۹۶۱) در یوکوهاما (ژاپون) دیگر بار قهرمان اول وزن هفتم جهان شد.

منظور جامعه ورزشکاران ایران که مزایای خلقی را با مکارم خلقی همراه می‌خواهند و با ترتیب چنین اجتماع والایی همت گماشته‌اند، بیشتر یادآوری یا عرضه‌داشت خصلت‌های معنوی تختی است. شما به اینجا آمده‌اید که با حضور خود این ارزش‌های عالی را تقدیر و تأیید کنید. اکنون دیگر سخن در نیروی جسمانی او محلی ندارد.

تهمتن فرو خفت در تیره خاک
کنون روز نورد و پیکار نیست

تختی ادامه‌دهنده سنت‌های نیکوی اخلاقی پهلوانان بزرگ ما، همچون پهلوان محمود خوارزمی، معروف به پوریای ولی (م ۷۲۲ ه. ق) و در قرن اخیر حاج سید حسین شجاعت، معروف به رزاز متوفی در نهم اسفند ۱۳۲۰ ه. ش بود که در همین سرزمین آرمیده است. پهلوان ما مردی آزاده و جوانمرد و فروتن و بردبار و محبوب و مهربان و راستگو و درستکار و بی‌آلایش و بزرگ‌منش و قانع و پایدار در دوستی و جامع زورمندی و بی‌آزاری و از دورویی بری بود. با

که عقل همی گفت که ای طبع تو کم نال
که صبر همی گفت که ای آه تو مخروش
(سنایی)

تا بی‌الایم صافان را ز دُرد
چند باید عقل ما را رنج بردا (مولوی)
اینجا پدر و مادر و خواهر و بیست‌وپنج تن از خویشان و منسوبان من آرمیده‌اند!
این نفس جان دامنم بر تافتست
بوی پیراهان یوسف یافتست
کز برای حق صحبت سال‌ها
باز گو حالی از آن خوش حال‌ها! ...
باری، اینجا گورخانه مرد امروز ما «جهان‌پهلوان غلامرضا تختی» است!

ببینید که در این گوشه خاک مقدس که سر فخر بر آسمان می‌ساید چگونه محمد و علی و حسن و حسین و رضا گرد آمده‌اند!
حاضران ارجمند! شما در اینجا در پیرامون خود این خموشان سخنگو را که نام ارجمندشان زیب دفتر زندگانی و زندگان حقیقی است با هزاران تن که صدها سال است روی در نقاب خاک کشیده‌اند بی‌تذکر و تذکار نام، با دیده دل می‌بینید یا در عالم خیال به خاطر روشن‌بین می‌آورید که سعدی آسان به شما می‌گویند:
خاک راهی که برو می‌گذری ساکن باش
که عیونست و جفونست و خوددست و قدودا!
(سعدی)

سر بر آر از گلشن تحقیق تا در کوی دین [حق] کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن! (سنایی).
راستی در اینجا چه مایه فضایل اخلاق و ادب و علم و هنر باید جست!

در این روزگار و در هر روزگار در این آموزشگاه بزرگ، به‌صورت دلگیر و به‌معنی روحانی از پیران و جوانان در خاک خفته، چه درس‌های فزاینده و پاینده آزادی و مردانگی و شهامت، حتی شهادت باید آموخت! چه عظمت و حشمتی در این خاک نهفته، نه بل پدیدار و چه قدرت و بی‌نیازی در این ضعف و سکنت ظاهری نهان، نه بل آشکار است! فاعتبروا یا اولی الابصار!
ما اگر از کردار چنین مردان راه حسن عاقبت



اعضای کنگره در حال شنیدن سخنان سخنرانان کنگره (تختی در مرکز تصویر)

مقدس وقت را غنیمت شمرده، از اینجا با خلوص نیت و تعظیم و احترام به پیران و جوانانی که دل‌هایشان آکنده از مهر ایران است بگویم:

سلام بر آنان که می‌دانند والاترین و زیباترین و دلاویزترین و جنبش‌انگیزترین و شوق‌آمیزترین مفهومی که بشریت در عالم هستی و تاریخ طولانی پرفرازونشیب خود به آن پرداخته و در درک آن کم‌وبیش کوشیده، مفهوم «حق» است، با اعتقاد راسخ به اینکه: «آخر چیره نبود جز که خداوند حق»

سلام بر پیوندگان راه صلاح و راستی، آنان که در طول صد سال اخیر آرامش و آسایش را بر خود حرام کردند و جان گرمی را در رسیدن به مطلوب به چیزی نشمردند، کشته شدند و اکنون چه‌بسا از نام و خاکشان اثری پدیدار نیست!

سلام بر مبارزان که دیو استبداد و خودکامگی را به هر صورت و در هر جا به‌زانو درآوردند و پشتیبان و پناهگاه «آزادی» که آن را پرارج‌ترین و گران‌مایه‌ترین مواهب می‌شمردند شدند.

سلام بر آنان که به مظاهر انسانیت و ارزش آدمی احترام می‌گذارند.

سلام بر پیروان عدل و انصاف که درباره دوست و دشمن با رعایت اصل مردانگی داوری کرده و می‌کنند

سلام بر آنان که بزرگ نمودن خود را در کوچک کردن دیگران نمی‌دانند!

سلام بر آنان که حوادث را دیگرگون جلوه نمی‌دهند، به کتمان حق نمی‌پردازند، حق می‌گویند و تمامی حق را می‌گویند و جز حق نمی‌گویند و مردم عامی را که ذهن آسان‌پذیر دارند، اغراض به جهل نمی‌کنند!

سلام بر آنان که از تعصب گریزان‌اند و آن را استغفای از تعقل می‌شناسند و از سموم روانکاه حقیقت‌اوبار آن بلای دهشتناک می‌گریزند!

سلام بر آنان که با باطل همه‌جا و همه‌وقت و بهر صورت می‌ستیزند و این ستیزی را تکلیف اخلاقی و مردمی خود می‌شمارند!

سلام بر آنان که از اهواء و اغراض پست، به‌حد امکان دوری جسته آن را نوعی بیماری روحی دانسته با داروی راحت‌رسان عقل به درمان آن می‌کوشند!

سلام بر آنان که چشم‌حق‌بین و گوش‌حق‌شنو و ذهن‌خبرگیر و حق‌جوی خود را به کار می‌اندازند.

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ (زمر: ۱۸)

پی‌نوشت:

۱. از جمله کتاب من لا یحضره الفقیه، معانی الاخبار، عیون الاخبار الرضا (بنام صاحب بن عباد)، اکمال الدین، کتاب التوحید ... و در اواخر عمر در ری متوطن بود؛ رش: لغت‌نامه دهخدا، ابن‌بابویه. ❖

گذشته از صفات و فضایل شخصی و اجتماعی که در گفتار و رفتار و کردار تختی ظهور می‌نمود و نیاز به ذکر شواهدی از آن‌ها نیست، او در سیاست مردی آزادی‌خواه و پیرو دکتر مصدق و تابع اصول درهم فشرده افکار آن بزرگمرد بود

فضل و سالاری مردم مرتهن اندر محن (غلام‌حسین صدیقی)

تختی نسبتاً جوان‌سال بود و از دانش بهره‌وافر نداشت، لکن در اخلاق به حدّ والایی رسیده بود. یک‌لحظه بیندیشیم که چنین مردی که داعیه آموزگاری نداشت در سیره و شیوه زندگی به ما چه می‌آموزد:

گذشته از صفات و فضایل شخصی و اجتماعی که در گفتار و رفتار و کردار تختی ظهور می‌نمود و نیاز به ذکر شواهدی از آن‌ها نیست، او در سیاست مردی آزادی‌خواه و پیرو دکتر مصدق و تابع اصول درهم فشرده افکار آن بزرگمرد بود. افکاری که در جنبه ملی دوم ادامه و گسترش یافت و طرفدارانش در راه تحقق آن با دستگامی که به گفته سر و سالارش بازنمای ظلم و فساد و اختناق بود [قول شاه] درافتادند و با ایمان به اینکه در وصول به شاهد مقصود: کشید باید رنج و چشید باید درد، بارها و سال‌ها رنج را خریدار آمدند، آزارها دیدند و محنت‌ها کشیدند و نسبت به آراستن فروع و ضایع ساختن اصول همواره در مقام اعراض و اعتراض پایدار ماندند و اندیشه رشید آزاد خود را مستمراً به نحو خستگی‌ناپذیر به‌سوی کمال مقدور ساختند. تختی در این مراحل با اخلاص عمل گام برمی‌داشت.

در حادثه دردناک و خون‌بار پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که مادر بازداشتگاه قصر و قزل‌قلعه گرفتار بودیم و فریاد اعتراضمان علیه ستمکاری‌ها و نابسامانی‌ها بلند بود، تختی درست در این هنگام با عضویت در هیئت اجرایی موقت، وظایف دشوار خود را با شایستگی انجام می‌داد و هیچ‌گاه قصور و فتوری در روش مبارزه او روی ننمود. بسیار بجاست که این روش ستوده آموزنده در ثبات قدم و کوشش و امیدواری و حتی از خودگذشتگی مورد تکریم و ادامه و تعقیب واقع شود.

وقت آن است که در این دقایق عزیز و مکان

صفای باطن در حمایت از مظلومان و مستمندان می‌کوشید. او انسانی روشن‌اندیش و آزادی‌خواه و طالب عزت ملی و بلندنامی ایران بود و به همین سبب مجذوب شهامت و حسن سیاست و روشن‌بینی و خلوص نیت پهلوان سیاسی عصر «دکتر محمد مصدق» شد. در سال ۱۳۳۹ رسماً به «جبهه ملی دوم ایران» پیوست و در واقعه زلزله بوئین‌زهرای قزوین با کوشش‌های جبهه ملی در تخفیف رنج مردم مصیبت‌زده با نیت خدمت به خلق، نه مردم‌فریبی، همکاری مؤثر نمود و برای درخواست کمک به میان همشهریان خود رفت و میلیون‌ها به سود آسیب‌دیدگان گردآورد. در دی‌ماه ۱۳۴۱ [۴ لغایت ۱۱ دی‌ماه] در کنگره جبهه ملی عضویت یافت، اما آنگاه که راستی زشت می‌شود، دروغ باید زیبا شود [از فیلم دیمیتریوس و گلادیاتورها] در قحط‌سال مردمی و مردانگی، آن شیفتگی و این دل‌بستگی در آن ایام که روزگار محنت عقل اخلاقش باید خواند، سرآغاز درد و بلایی شد که بر او وارد کردند و درست در همین کشاکش آزمون بود که جوهر شهامت اخلاقی و قدرت معنوی او به‌نحو شایسته و زیننده جلوه‌گری نمود.

آزادمرد ما که یک‌چند در آزادی‌ظاهری تا پایان زندگی بر سر پیمان خود با مردم و جبهه ملی پایدار ماند.

از عهده عهد اگر برون آید مرد

از هرچه گمان بری فزون آید مرد (مولوی)

رنج دید و تحمل کرد و در تقدم فضایل بر رذایل و مبارزه با شرّ، عاقبت جانش را در این راه گذاشت. مرگ، ناگهان تختی را در سن ۳۷ سالگی ربود و ما را از ثمرات وجود آن جوانمرد آراسته به سجایای اخلاقی و طینت پاک و فطرت عالی محروم ساخت و این امر مایه تأسف همگان شد، ولی به حقیقت چه‌بسا کیفیت زندگی به حساب می‌آید نه کمیت آن.

گر عمر تو باشد به جهان تا سیصد

افسانه شمر زبستن بی مر خود

باری چو فسانه می‌شوی ای بخرد

افسانه نیک شو نه افسانه بد! (باباافضل کاشانی)

جهان آزمایش شایستگیان است.

هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد

درد باید عمر سوز و مرد باید گام‌زن!

آری! درد باید عمر سوز و مرد باید گام‌زن!

لَهُ دَرُّ النَّبَاتِ فَإِنَّهَا

صَدَأُ اللَّثَامِ وَ صَيَقِلُّ الْأَحْرَارُ

آفرین بر درد بادا ز آنکه درد آرد پدید

مرد کم‌مایه را زازاد بر وجه حسن

آفرین طرفه معجون است محنت زانکه هست

گفت‌وگو با شاعر ملی، زنده‌یاد استاد عبدالعلی ادیب برومند درباره حضور جهان‌پهلوان غلام‌رضا تختی در جبهه ملی دوم

تختی از قهرمان ملی تا پهلوان جبهه ملی

تختی به شاه گفت «شما ضد ملی هستید؟»

فرید دهدزی: گفت‌وگو با استاد عبدالعلی ادیب برومند، به پیشنهاد پهلوان حسین شاه‌حسینی در ابتدای دی‌ماه ۱۳۹۳ صورت گرفت. به این ترتیب که زنده‌یاد حسین شاه‌حسینی درباره برخی از فعالیت‌های جهان‌پهلوان تختی در جبهه ملی دوم، به‌ویژه در زمینه سوگیری‌های تختی در جلسات شورای مرکزی، ادیب برومند را به‌عنوان منشی شورای مرکزی جبهه ملی ارجح می‌دانستند. گرچه خود زنده‌یاد ادیب برومند هم در برخی موارد به پهلوان شاه‌حسینی ارجاع می‌دادند! این تعامل دوستانه ضمن فروتنی و تواضع آن دو نشان از منش‌های پهلوانی داشت (که برای نگارنده بسیار درس‌آموز بود)؛ نه طول عمر، سابقه زیاد، دوری یا نزدیکی به پهلوان تختی و هموندی سالیان آن‌ها در شورای مرکزی و هیئت رهبری جبهه ملی دال بر هم‌وردی و برتری قلمداد نمی‌شد. تنها ارائه گفت‌وگو برای آن‌ها موضوعیت نداشت، بلکه مفاهیم گفت‌وگو به‌ویژه موضوع «پهلوانی»، هم‌اره برای آن‌ها مطرح بوده. شوربختا آن نسل‌ها که با الهام‌یافته مستقیم یا هم‌نفس روزان و شبان پهلوانان قلمرو سیاست، ورزش، هنر، ادبیات



سخنرانی استاد ادیب برومند - ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۲ - قلعه احمدآباد - همراه دکتر امیراعلایی، خرازی، کمیلیان

و سرمایه‌های ملی که يك‌روی آن افرادی مانند زنده‌یادان دکتر محمد مصدق، دکتر غلام‌حسین صدیقی و سوی دیگر پهلوانانی نظیر جهان‌پهلوان تختی بودند از میان ما رخت برمی‌بندند. همیشه زنده‌یاد شاه‌حسینی می‌گفت: «پهلوان گرچه گود ورزش را رها می‌کند، اما همواره عرصه زندگی و اجتماع برایش عرصه پهلوانی است.» می‌گفت: «پهلوانی فقط در عرصه ورزش نیست، کارزار سیاست هم می‌تواند گود پهلوانی باشد. کما اینکه مصدق پهلوان سیاست ملی ما و تختی «مصدق» ورزش ملی ما!»

درگذشت استاد ادیب برومند (۲۳ اسفند ۱۳۹۵) و درگذشت پهلوان حسین شاه‌حسینی (سوم دی‌ماه ۱۳۹۶) ریزش آخرین برگ‌های زرین میراث‌داران آیین پهلوانی و استوانه‌های نهضت ملی است و با شوربختی باید گفت با ریزش این برگ‌های زرین، هم الگوپذیری از الگوهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کمتر می‌شود و هم رفته‌رفته الگوها سطحی می‌شوند! بقول حافظ:

کس نمی‌گوید که یاری داشت حق دوستی
حق شناسان را چه حال افتاد یاران را چه شد

علی از کان مروت برنیامد سالهاست
شهر یاران بود و خاک مهربانان این دیار
گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند
سدهزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست
تابش خورشید و سعی باد و باران را چه شد
مهربانی کی سر آمد شهریاران را چه شد
کس به میدان درمی‌آید سواران را چه شد
عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد

گفت‌وگو با زنده‌یاد استاد عبدالعلی ادیب برومند به ابتدای دی‌ماه ۱۳۹۳ برمی‌گردد. شوربختانه پیش از ویرایش گفت‌وگو و انتشار آن، ایشان دچار ناراحتی قلبی شدند و به بیمارستان دی رفتند. پس از مرخصی ایشان هم برای من مشکلاتی پیش آمد که در انتشار آن فاصله افتاد. در نهایت در تابستان ۱۳۹۵ استاد ضمن ویرایش جزئی برخی موارد را افزودند. منتشر نشدن آن در دو سال گذشته، دلایل گوناگون داشت که مهم‌ترین آن گم‌شدن نسخه نهایی در مقطعی بود. پیش‌تر گفته شد پیشنهاد این گفت‌وگو از پهلوان حسین شاه‌حسینی بود. اینکه زنده‌یاد شاه‌حسینی، استاد ادیب برومند را پیشنهاد دادند ضمن فروتنی، نشان از عمق دوستی آنان بود. خاطرم هست در آفرین‌نامه ادیب برومند، در خرداد ۱۳۹۳، هنگام تقدیر از استاد ادیب، پهلوان حسین شاه‌حسینی، به‌رغم اینکه در آن شرایط جسمی و شرایط سالی، رفتن به سن برایش کمی سخت بود. دست من را گرفت و گفت: هنگام تقدیر از یار شصت‌ساله، قدردانی از وی، در روی سن وظیفه‌ام است. همیشه می‌گفت: «ادیب به‌رغم مشقت‌ها، چراغ جبهه ملی را سال‌هاست نگه داشته، من همیشه کنار ایشان هستم، رابطه ما گسستنی نیست». عجباً که به سالی نرسید که هر دو این رادمرد ملی، به دیار باقی شتافتند. بقول خیام: «یاران موافق همه از دست شدند/ در پای اجل یکان‌یکان پست شدند». روانشان شاد، یادشان گرامی.

از جمع یاران، دلنوازان جمله رفتند
مژگان‌گشا، کافسانه‌سازان جمله رفتند
ماندند از جمع سرافرازان قلیلی
باقی از این گردن‌فرازان جمله رفتند

که سعی می‌کند به‌اصطلاح برای مسابقات کشتی خود را رو فرم نگه دارد، سعی می‌کرد روی فکر و روح خود کار کند. خاطرم هست از من پرسید برای آشنایی با آیین پهلوانی و ورزش‌های باستانی چه منابعی را می‌توان مطالعه کرد. بیشتر تکیه او بر تاریخچه آن‌ها و منابعی بود که در ادبیات کهن فارسی وجود دارد. پس از گفت‌وگو سعی کردم یکی از همان منابع را به‌عنوان پیشکش و تشویق به ایشان بدهم. چون بر این گمان بودم که ممکن است شاهنامه فردوسی را داشته باشد، بهترین کتابی که می‌توان به وی یادگار داد کتاب گرشاسب‌نامه اسدی طوسی بود که درباره پهلوانی‌های گرشاسب، قهرمان باستانی ایران، صحبت کرده است. آن زمان کتاب تقریباً کمیابی بود، چراکه این کتاب یکی دو بار بیشتر چاپ نشده بود. مطالبی پشت آن کتاب نوشتم و به ایشان پیشکش کردم. باز ایشان چند پرسش در زمینه‌ای غیر از این موضوع مطرح کرد. خاطرم هست ایشان گفت می‌خواهم کتاب‌هایی درباره زندگی دیکتاتورهای تاریخ جهان مانند هیتلر و استالین مطالعه کنم. در آن زمان کتاب در زمینه جنگ جهانی اول و دوم کم بود. از من پرسید آیا کتبی در زمینه جنگ جهانی اول و دوم وجود دارد. من در حد وسع خود منابعی

متوجه شدم تختی هرچقدر به سلامت بدن توجه دارد به همان میزان به سلامت روح و فکر نیز توجه دارد. همان قدر که سعی می‌کند به‌اصطلاح برای مسابقات کشتی خود را رو فرم نگه دارد، سعی می‌کرد روی فکر و روح خود کار کند. خاطرم هست از من پرسید برای آشنایی با آیین پهلوانی و ورزش‌های باستانی چه منابعی را می‌توان مطالعه کرد. بیشتر تکیه او بر تاریخچه آن‌ها و منابعی بود که در ادبیات کهن فارسی وجود دارد

پیکارهای دشوار توانست برای نخستین بار مدال طلا را به خود و تاریخ ورزش ایران زمین اختصاص دهد. افتخاری برای ایران و ایرانی به‌ارمغان آورد. شوری در کشور به‌پا کرد. ملیون هم برای آیین استقبال وی تدارکی دیده بودند. پس از چندوقت باز به‌اتفاق دکتر حسین فاطمی به منزل این‌جانب آمده بودند. ضمن اینکه جهان‌پهلوان تختی همان فروتنی را حفظ کرده بود و شخصیت پخته‌تری نیز پیدا کرده بود. خاطرهای را به‌یاد دارم که برای خودم جالب‌توجه بود. متوجه شدم هرچقدر به سلامت بدن توجه دارد به همان میزان به سلامت روح و فکر نیز توجه دارد. همان قدر

جناب استاد ادیب برومند. شما وجوه مختلفی در تاریخ معاصر دارید، بیشتر وجه ادبی، فرهنگی، هنری و همین‌طور وجه سیاسی و ملی دارید. به‌عنوان نخستین پرسش با توجه به حضور گسترده جهان‌پهلوان تختی در زمانه خود و تاریخ، چه زمانی برای اولین بار اسم جهان‌پهلوان تختی را شنیدید؟ همچنین چه زمانی با ایشان آشنا شدید؟

دقیقاً در خاطر من نیست. در مسابقات قهرمانی جهانی هلسنکی یا در المپیک هلسنکی بود. چون هر دو در دو سال پیاپی بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۱ برگزار شدند و جهان‌پهلوان تختی با کسب مدال نقره به‌عنوان قهرمان ملی شناخته شد. پس از آن بود که نخستین دیدار ما صورت گرفت. با توجه به دوستی که بین زنده‌یادان غلام‌رضا تختی و دکتر سعید فاطمی، خواهرزاده شهید دکتر حسین فاطمی، بود این دو بزرگوار به منزل من آمدند و ایشان را زیارت کردم. بسیار انسان فروتن و متواضع بودند. شهرت و افتخارات ملی اساساً در رفتار فروتنانه وی تأثیر نداشت. دومین مرتبه که ایشان را دیدم، پس از المپیک ملبورن در سال ۱۳۳۵ بود. جهان‌پهلوان تختی در این مسابقات در

تختی البته پیش‌تر در دوره نهضت ملی دکتر مصدق و همچنین نهضت مقاومت ملی، فعالیت سیاسی داشتند و در پیوند با جریان‌های ملی بودند، اما در سال ۱۳۳۹ که جبهه ملی دگرباره فعالیت خود را آغاز کرد، ایشان نیز از ابتدا همراه جبهه ملی بودند

ایشان نیز از ابتدا همراه جبهه ملی بودند.

■ از ابتدا در جبهه ملی دوم فعال بودند؟

بله. عضو جبهه ملی بود، اما در شورا نبود و در سازمان ورزشکاران مسئولیتی داشتند و خیلی به فعالیت در جبهه ملی علاقه‌مند بود. در همین راستا دیداری متفاوت نسبت به دفعات پیش داشتیم. دیدار هم به دلیل همین علاقه بود که می‌خواست ببیند رئیس شورای جبهه ملی در برخی موارد چه موضعی دارند؛ البته من تنها عضو شورا بودم. ایشان آمدند و نشستند و به من هم خیلی

را معرفی کردم. تقریباً با توجه به ابراز نیازش در حوزه مطالعاتی می‌توان حدس زد که در آن زمان او چه دغدغه‌های فکری و حتی خط و خطوط سیاسی داشتند.

■ یعنی اینکه پهلوان تختی اهل مطالعه باشد دور از انتظار بود؟ چون کمتر درباره این بعد از شخصیت ایشان صحبت شده!

بله. کمی دور از انتظار بود، اما در دیدارهای بعدی برایم مسجل شد که هم آن منابع را خوانده و هم در صدد تکمیل مطالعه در همان حوزه‌ها بود؛ زیرا باز از من و دیگران (آن‌طور که دو سه نفری گفتند)، درباره همین موضوع درخواست منبع مطالعاتی کردند. دیدارهای ما ادامه داشت تا اینکه در اواخر دهه ۳۰ فکر تأسیس جبهه ملی دوم به‌وجود آمد.

■ تختی از همان اوایل تأسیس جبهه ملی دوم به عضویت جبهه ملی در آمدند؟

تختی البته پیش‌تر در دوره نهضت ملی دکتر مصدق و همچنین نهضت مقاومت ملی، فعالیت سیاسی داشتند و در پیوند با جریان‌های ملی بودند، اما در سال ۱۳۳۹ که جبهه ملی دگرباره فعالیت خود را آغاز کرد،

محبت کردند که فراموش نمی‌کنم. من نیز اظهار ارادت کردم، به دلیل اینکه در مسابقات جهانی قهرمان شدند؛ همچنین به جبهه ملی علاقه‌مند بود و من از دیدارش بیش از دیدارهای قبلی خوش‌وقت شدم. ابتدا از بابت اینکه همیشه نام ایران و ایرانی را در مسابقات جهانی افتخارآمیز و بلندآوازه کرده ستایش و تشویقش کردم. در این دیدار، بحث‌های مختلفی درگرفت و از اوضاع و احوال خودش گفت، اما از وضع زندگی‌اش چندان راضی نبود. می‌گفت با توجه به شرکت در مسابقات آن میزان ویتامینی که باید به بدن ورزشکار برسد نمی‌رسد، اما با وجود این تا این درجه توانسته‌ام که برای کشورم افتخارآفرین باشم. شکرگزارم. من هم او را تأیید و تشویق کردم. باز هم یکی دو ملاقات در راستای جبهه ملی دوم صورت گرفت. تا اینکه ایشان در نخستین کنگره جبهه ملی دوم که اوایل دی‌ماه ۱۳۴۱ در منزل زنده‌یاد حاج حسن قاسمیه برگزار شد در شورای مرکزی عضویت پیدا کردند. این کنگره نخستین کنگره جبهه ملی بود که از نظر تعداد و از نظر موقعیت خیلی کنگره مهمی بود. اولین کنگره‌ای بود که از همه سازمان‌هایی حضور داشتند که به‌نحوی از انحا در نهضت ملی ایران نقش داشتند، حتی جمعیت نهضت آزادی که یک انشعاب از



شرکت‌کنندگان در کنگره جبهه ملی دوم - دی ماه ۱۳۴۱ - حیاط منزل زنده‌یاد حاج حسین قاسمیه، تهران پارس
استاد ادیب و پهلوان تختی با علامت فلش در این تصویر دیده می‌شوند

■ در ادوار بعدی چنین نیروهای کاربزماتیک تشکیلاتی برای جذب طیف ورزشکاران و حتی هنرمندان وجود داشت؟

البته بحث هنرمندان جداست، اما درباره جذب ورزشکاران این ویژگی کمتر تکرار شد.

■ در شورای مرکزی جبهه ملی ایشان چه نوع رویکرد سیاسی داشتند؟ با اعضای خاصی در مصوبات هماهنگی داشتند؟

رویکرد سیاسی به آن معنا نداشتند. اساساً ادعایی در این زمینه نداشتند. بارها هم این نکته را می‌گفتند. یادم می‌آید روزی با اتومبیل به دادگستری می‌رفتم. آن موقع وکالت می‌کردم. در بین راه جهان‌پهلوان تختی را دیدم. ایشان را سوار کردم و بین راه صحبت‌هایی پیش آمد. هیچ‌گاه سخن گفتن وی را فراموش نمی‌کنم. ایشان آن‌قدر متواضع، فروتن و بی‌ادعا بود که به من می‌گفت آقای ادیب برومند به چه مناسبت من برای شورا انتخاب شده‌ام، چون شورا باید جای سیاسیون و سیاستمداران باشد که درباره اوضاع جهانی و مملکت صحبت کنند. این‌ها اطلاعات وسیعی می‌طلبد که من این توانایی را ندارم. حتی یادم هست گفتند که من را چه جای نشستن در کنار افرادی چون صالح، سنجابی، صدیقی و حسینی. پیش خود گفتم عجب این مرد بینش و منش بالایی دارد. واقعا پهلوان بود. در ادامه خاطرمد هست گفت همین که من در کنار شما عزیزان باشم کافی است، حتی دوست دارم در همین میتینگ‌های جبهه ملی حاضر باشم تا جرئت نکنند آنجا را به هم بریزند. به ایشان گفتم: پهلوان! بقول علما خفض جناح می‌کنید. جبهه ملی جایی است که باید از همه افکار، اصناف، طیف و طبقات، دسته‌های مهم مملکت افرادی حضور داشته باشند و حتی بخش‌هایی به انتخاب اعضا در شورا حاضر باشند. حضرتعالی هم از طرف ورزشکاران آنجا عضو هستید و لازم نیست خیلی سیاسی یا سیاستمدار باشید. شما نمادی از کل ورزشکاران این مملکت و پهلوانان قدیم و جدید هستید. خیلی هم خوب. از این بابت خودم شخصا خوشوقتم. در ضمن شما خیلی به من لطف دارید و فکر می‌کنم شورا ضمن اینکه نیازمند افراد سیاسی است، لزوماً نیازی به افراد متخصص سیاسی نیست؛ مع‌ذک در شورا بیا باید چراکه نماینده

درباره حضور ایشان در جلسات شورا آنچه بیش از همه قابل توجه است این بود که هر موقع به حضور ایشان یا سازمان ایشان نیاز بود، زنده‌یاد تختی حضوری جدی داشتند؛ به خصوص در بسیاری از فعالیت‌های مردمی مصوب شورا تختی حضور پررنگی داشت. ضمن اینکه در جذب نیروها به‌ویژه ورزشکاران نقش داشتند

به‌تنهایی جلو رفت و با گفت‌وگویی ساده آنان را از این کار برحذر داشت. به هر حال هرچقدر هم این دسته‌ها سرسپرده بودند، اما شاید مسئله وجدان در آنان از بین نرفته بود. ضمن اینکه تختی چند بار به‌عنوان پهلوان اول ایران شناخته شده بود. از این حیث بین این طبقات و جاهتی این‌چنینی داشت. عرض کردم برخی اساساً بدون اینکه وارد آن خیابان بشوند همین که نام تختی را شنیدند از این کار صرف‌نظر می‌کردند.

■ ایشان در کنگره به‌عنوان یکی از اعضای سازمان ورزشکاران جبهه ملی کاندیدا شدند؟

ایشان به‌مناسبت اینکه در سازمان ورزشکاران ملی رئیس سازمان یا از اعضای آن سازمان بودند به کنگره دعوت شدند. در کنگره ایشان برای شورای مرکزی رأی آوردند. تعدادی را کنگره متناسب با سازمان و اصناف و احزاب جبهه ملی انتخاب می‌کرد. ایشان از میان تعداد زیادی از کاندیدا در کنار افراد خوش‌نام نهضت ملی ایران، رأی بالایی آوردند و عضو شورای مرکزی جبهه ملی ایران شدند.

■ در جلسات شورای مرکزی شرکت می‌کردند؟

خاطرم نیست که مدام شرکت می‌کردند یا خیر، اما به‌تناوب حضور داشتند. درباره حضور ایشان در جلسات شورا آنچه بیش از همه قابل توجه است این بود که هر موقع به حضور ایشان یا سازمان ایشان نیاز بود، زنده‌یاد تختی حضوری جدی داشتند؛ به خصوص در بسیاری از فعالیت‌های مردمی مصوب شورا تختی حضور پررنگی داشت. ضمن اینکه در جذب نیروها به‌ویژه ورزشکاران نقش داشتند.

جبهه ملی بود آن‌ها هم بودند و دیگر اصناف و سازمان‌های سیاسی و صنفی همه حضور داشتند.

■ در واقع پهلوان تختی هم از طریق زنده‌یادان حجازی و خنجی (حزب سوسیالیست) وارد شورای مرکزی جبهه ملی شدند؟ درست است؛ البته شورای مرکزی در کنگره با آرای اعضا انتخاب می‌شدند که زنده‌یاد تختی هم با رأی بالایی عضو شورای مرکزی شدند.

■ پیش از کنگره نوع فعالیت ایشان در جبهه ملی به چه صورت بود؟

جبهه ملی دوم از ابتدا جلسات و میتینگ‌های مختلفی در موضوعات مختلف برگزار کرد. به‌عنوان نمونه درباره انتخابات چند میتینگ برگزار کرد. باشگاهی در خیابان فخرآباد داشتیم به نام ساختمان خانه ۱۴۳؛ ساختمان بدی نبود، اما خیلی هم آباد نبود و به تعمیر نیاز داشت. آنجا باشگاه جبهه ملی شده بود و میتینگ‌ها را به همان آدرس اعلام می‌کردیم و در یکی دو تا از همان گرده‌هایی‌ها عده‌ای از اجامر و اوپاش دست‌نشانده حکومت وقت می‌آمدند که نظم و انتظام آنجا را برهم بزنند. یکی دو مرتبه به شیوه‌های مختلف با شبیخون این دسته‌ها مواجه شدیم. برای مرتبه دوم یا سوم بود که از پهلوان تختی (گرچه نیازی به دعوت نبود و خود مرحوم تختی در میتینگ‌ها حضور داشتند) صرفاً جهت هماهنگی خواستیم مدیریت انتظامات را به عهده بگیرند. چون می‌دانستیم تختی با صبر و متانتی که دارد می‌تواند این بحران را مهار کند. این جریان به سال ۱۳۳۹ و ۱۳۳۴۰ به پیش از کنگره برمی‌گردد. گروه انتظامات به مدیریت تختی آماده این رویارویی شدند. از قضا در میتینگ سوم، به‌محض اینکه اجامر و اوپاش از حضور تختی باخبر شدند، از بر هم زدن میتینگ احتراز کردند.

■ یعنی گروه انتظامات به مدیریت پهلوان تختی با آنان وارد نزاع می‌شدند؟

خیر. حالتی بین هراس و حرمت‌گذاری بین آنان ایجاد شده بود. به هر حال نام پهلوان تختی حرمتی برای تمامی طبقات مختلف جامعه داشت. درست است که اینان دست‌نشانده بودند، حتی در یک مرحله خود پهلوان تختی

تفکر سوسیالیستی که خود جبهه ملی هم با عنوان سوسیال‌دموکرات داشته و دارد. این اساسا در اساسنامه و حدود و ثغور فکری جبهه ملی وجود دارد. تختی هم همین‌طور بود. در عین حال که ما آن موقع موافق سرمایه‌داری به آن شکل آزاد بی‌بندوبار مانند دوران حاضر نبوده و نیستیم، با چپ‌گرایی، آن هم چپ‌گرایی متمایل به سیاست مسکو و بیگانگان به‌هیچ‌وجه موافق نبودیم و حزب ایران هیچ‌وقت چنین علاقه‌ای نداشت و جبهه ملی همواره مخالف این دست تفکرات افراطی بوده است.

■ پهلوان تختی هم در مسابقات خارج از کشور مثلاً مسکو همیشه حدود و ثغور خودش را حفظ می‌کرد! بله ایشان که از نظر فکری چه در زمانی که جریان چپ کمی آزادتر بود، از این مشی تبعیت نمی‌کرد. در مناسبت‌ها و شرکت در مسابقات و به‌مناسبت‌هایی که باید تشریفاتی باشد، ایشان استقلال فکری خود را داشتند.

■ پرسش کلی درباره نوع برخورد با دربار در ادوار مختلف از سوی طیف ملی مطرح است. زنده‌یاد اللهیار صالح، یکی از رجال ملی و میهن‌دوست و از فرژنشینان جبهه ملی، فردی بود که شاه خیلی با وی ضدیت نداشت. در چندین نوبت هم گویا دیداری با شخص شاه با اطلاع هموندان خود داشته، درحالی‌که جبهه ملی همیشه حدود و ثغور خودش را از همان زمان دولت مصدق با دربار مشخص کرده بود. حتی در تشریفات و نوع برگزاری آن!

درباره زنده‌یاد اللهیار صالح رضاشاه به پسرش توصیه کرده بود: به کسانی که دست‌اندرکار هستند (جالب است چون مقام خود را بالاتر می‌دانست رجال نمی‌گفت! چون شأن خود را بالا می‌دانست [خنده استاد ادیب!]) از آدم‌هایی که اطراف ما هستند این صالح خیلی آدم وفاداری است و با خوش‌بینی به صالح نگریسته بود، حتی در دوره رضاشاه به سمت معاونت وزیر دارایی نیز نائل شده بود.

بعد در جبهه ملی دوم، چندین نوبت که شاید یک نوبت آن به‌مناسبت انتخابات مجلس شورای ملی [مجلس بیستم شورای ملی] بود شاه صالح را احضار کرده بود. دقیقاً زمانی که

شرکت در انتخابات تصمیم شورا بود. از سوئی مردم کاشان به‌خاطر علاقه‌ای که به صالح داشتند وی را به شرکت در انتخابات و اداری می‌کردند. در همان موقع صالح اطلاعی‌ای برای کاندیداتوری چند نفر از میلیون داد که از قضا اسم من هم در آن بود

حزب ملت ایران، و همایون کاتوزیان، از نیروی سوم که در دسیسه دربار در ۹ اسپند جلوی منزل ۱۰۹ خیابان کاخ حضور داشتند، جهان‌پهلوان تختی را دیده بودند که چگونه به دفاع از حریم دکتر مصدق می‌پرداخت.

نکاتی که می‌فرمایید درست است، اما من به این دقت نشنیده بودم یا آن در خاطر من نیست، اما اگر کاری بود و جبهه ملی دست‌اندرکار این دست برنامه‌ها در دوره دولت مصدق بود، برای اینکه دسته‌های چپ هم پررو نشوند حزب ایران و احزاب منتسب به جبهه ملی و سازمان‌ها شرکت می‌کردند، چون نمی‌خواستند زمینه به‌دست چپ‌ها بیفتد. درباره مرحوم تختی هم عرض کنم احتمالاً مرحوم تختی هم بودند؛ البته دقیق جزئیات را خاطر من نیست.

■ آنچه درباره مرحوم تختی خیلی بارز است که نه در دهه ۳۰ یا ۴۰، بلکه پیش از دولت دکتر مصدق مرز خود را با حزب توده مشخص کرده بود.

بله. تختی مرز خودش را با حزب توده مشخص کرده بود. خاطر من هست بعدها می‌گفتند تختی در مسابقاتی که در شوروی جنبه سیاسی و تشریفاتی داشت به‌دلیل نفوذ حزب توده در کاروان ورزشی و خود نگاه برگزارکنندگان شرکت نکرد. همان زمان مشخص بود که بله، تختی با حزب توده میانه خوبی ندارد، اصلاً نمی‌توانست رابطه خوبی داشته باشد.

■ ولی در حد توان فکری خود نوعی تفکر سوسیالیستی داشته، چون اساساً همان‌طور که گفتید در دوره ملی شدن جذب حزب زحمتکشان ایران می‌شود.

پهلوانان و ورزشکاران هستید. یادش به‌خیر! مرحوم تختی نرسیده به کاخ دادگستری که من آن روز آنجا پرونده‌ای داشتم پیاده شدند و رفتند. متأسفانه این آخرین ملاقاتی بود که با مرحوم تختی داشتم.

■ خارج از اینکه ایده حضور سازمان، احزاب، اصناف در جبهه ملی ایران را در همان جبهه ملی دوره نخست دکتر مصدق رقم زد، اما پیش از کنگره اساساً وضعیت و تکلیف سازمان‌ها مشخص شده بود؟

پیش از کنگره هم وجود داشت، اما در کنگره، شکل رسمی، جدی و سامان‌دهی به خود گرفت. ایده‌ای که بر اساس آن از نحله و اصناف مختلف افرادی حقوقی در شورا وجود داشته باشند، این ایده دکتر مصدق هم بود که از اصناف و نحله‌های مختلف، یک نماینده در شورا باشد، اما این ایده قدری مشکلاتی هم داشت. جذب و سامان‌دهی کردن در بازار آسان بود، اما از جاهای دیگر مشکل بود.

■ در ایام پیش از کودتای ۲۸ مرداد، برخی از شاه‌دان عینی از جمله زنده‌یاد داریوش فروهر بر این باور بودند که پهلوان تختی پس از اعلام دکتر مصدق مبنی بر جمع کردن مجسمه‌ها توسط احزاب ملی در این امر مشارکت داشتند، جمع کردن مجسمه‌ها هم به این خاطر بود که ابتکار عمل برای بر هم زدن و اغتشاش به‌خصوص در قضیه پایین‌آوردن مجسمه به‌دست دستجات چپ نیفتد، البته خود دکتر مصدق هم این روایت را در دادگاه نظامی به‌گونه دیگری بیان می‌کنند.

چون توده‌ای‌ها می‌خواستند این کار را بکنند؛ یعنی مجسمه شاه را پایین بیاورند دکتر مصدق از طریق دکتر سنجابی به‌عنوان دبیرکل حزب ایران گفته بود که شما این کار را به‌وسیله خود مردم انجام دهید که از شاه متنفرند.

■ در واقع می‌گویند مرحوم تختی در این‌گونه رویدادها به همراه احزاب ملی، نیروی سوم، حزب ملت ایران و حزب ایران شرکت فعال داشتند. شاه‌دان عینی از جمله دکتر تکمیل همایون و خسرو سیف، از هموندان

مهندس کاظم حسینی معتقد بود مرگ ایشان سیاسی نبوده؛ زیرا مهندس حسینی به تختی و خانواده تختی نزدیک بود. ضمن اینکه تختی آخر عمر خود مهندس کاظم حسینی را وصی خود کرده بود. من تصور نمی‌کنم سیاسی بودن مرگ تختی درست باشد. به‌طور دقیق چیز زیادی نمی‌دانم، اما حسینی چنین عقیده‌ای نداشت که دولت و دستگاه در این کار دست داشته، اما اینکه دستگاه از هر سو تختی را تحت فشار قرار داده بود جای شکی نیست.

■ در خاتمه درباره ورود پهلوان تختی به عرصه سیاست بگوییم، دقیقاً ایشان از طریق وارد جبهه ملی شد. چند روایت است: از سویی رابطه خانوادگی و عاطفی با زنده‌یاد مهندس کاظم حسینی داشتند، بعضی هم می‌گویند اساساً در ایام ملی شدن صنعت نفت از طریق زنده‌یادان خنجی و حجازی وارد حزب زحمتکشان شدند. ضمن اینکه زنده‌یاد حسن خرمشاهی در سازمان ورزشکاران حزب زحمتکشان ایران بودند و با تختی رابطه خوبی داشتند و این روایت دور از واقعیت نیست!

من دقیقاً اطلاعی از این موضوع ندارم. با توجه به آشنایی که با مرحوم حسن خرمشاهی داشتم ایشان همواره از خاطرات سالیان خود با پهلوان تختی می‌گفتند. فکر می‌کنم ورود ایشان در عرصه سیاست بیشتر از طریق جناب خرمشاهی بود، چون ایشان با اینکه دانش آکادمیک نداشتند، اما انسانی به‌غایت با فرهنگ بودند. کتاب زیاد می‌خواندند، بسیار جوانمرد، خیرخواه، نیکاندیش و وفادار بودند و برای مردم هر جا دستش می‌رسید کاری می‌کرد و با تختی هم البته دوست بود. من فکر می‌کنم ورود آقای تختی به سیاست بیشتر به‌واسطه تشویقات حسن خرمشاهی بود.

■ سپاس از شما. حضرت عالی چکامه‌ای هم در رثای جهان پهلوان تختی سرودید!

بله. قصیده‌ای به‌مناسبت درگذشت ایشان سرودم. با این مطلع:

برفت از جهان زی جهانی دگر
قوی چنگ و پاکیزه‌جانی دگر

**من تصور نمی‌کنم
سیاسی بودن مرگ
تختی درست باشد.
به‌طور دقیق چیز زیادی
نمی‌دانم، اما حسینی
چنین عقیده‌ای نداشت
که دولت و دستگاه در
این کار دست داشته،
اما اینکه دستگاه از هر
سو تختی را تحت فشار
قرار داده بود جای شکی
نیست**

معرض طعن قرار بگیرد و مردم هر ناسامانی در مملکت را به شاه نسبت دهند؛ معتقدیم که شاه باید مثل پادشاه انگلستان یا سوئد در امور دخالت نکنند و مقام تشریفاتی و احترام خودش را حفظ کند. شاه هم گفت که هر وقت مردم ایران هم مثل مردم سوئد یا انگلستان شدند شاید این کار را بکنم، اما این ملت فعلاً وضعیتش طوری است که من باید قدرتم حفظ شود و در مرکز قدرت قرار داشته باشم!

■ به هر روی به‌نظر می‌رسد اعضای جبهه ملی ایران در دیدارهای معدود خود پرنسیب خود را حفظ می‌کردند و برای خود اصولی را در نظر داشتند. ضمناً از حقوق ملت ایران دفاع می‌کردند، سخنان خود را بدون مصلحت بیان می‌کردند. پهلوان تختی هم به‌مناسبت‌های مختلف با شاه دیدار داشت. او هم از این اصول تبعیت می‌کرد؟

به‌طور کلی بله اما در جزئیات من خیلی خاطرم نیست. معروف هست که می‌گویند پس از اینکه ایشان در جبهه ملی وارد شدند در مناسبتی که ورزشکاران باید پیش شاه می‌رفتند، شاه به تختی می‌گوید: «شنیدم عضو جبهه ملی شده‌ای» و تختی هم در پاسخ گفته بود «اعلیحضرت هم عضو جبهه ملی هستید، جبهه جبهه ملت است. دیگر شما جدای از ملت نیستید!»

■ شما مرگ تختی را سیاسی می‌دانید؟

این امر مشکوکی است که نمی‌شود صریحاً درباره‌اش صحبت کرد، اما آن‌طور که روانشاد

جبهه ملی در دانشگاه اعتصاب کرده بود و حدود هفده نفر هم از اعضای شورای جبهه ملی متحصن در مجلس سنا بودند. خود من هم جزو تحصن‌کنندگان بودم. هم‌زمان دانشجویان اعتصاب شبانه‌روزی در دانشگاه داشتند تا جایی که خانواده‌ها خیلی نگران شده بودند این چه اعتصابی است که این‌طور ادامه دارد و خیلی مسئله مهمی شده بود. اعتصاب آنان هم همان‌طور که عرض کردم به‌دلیل همگامی با تحصن شورای مرکزی جبهه ملی بود.

■ آیا خود صالح شخصاً اقدام به شرکت در انتخابات حوزه کاشان کرد. یا با نظر اعضای شورای جبهه ملی؟

شرکت در انتخابات تصمیم شورا بود. از سویی مردم کاشان به‌خاطر علاقه‌ای که به صالح داشتند وی را به شرکت در انتخابات وادار می‌کردند. در همان موقع صالح اطلاعیه‌ای برای کاندیداتوری چند نفر از میلیون داد که از قضا اسم من هم در آن بود. طولی نکشید که دور دوم جبهه ملی شروع شد که تفصیل خاص خودش را دارد. به هر صورت پس از آن اعتصاب شبانه‌روزی دانشجویان که بالاخره با پیام متحصنین سنا، دکتر بختیار مأمور شد پیام جبهه ملی را به دانشجویان دایر بر اینکه اعتصاب باید شکسته شود بدهد و دانشجویان هم اعتصاب را شکستند و بعد از این‌ها، شاه اللهیار صالح را احضار کرد و او هم به‌خاطر اینکه نماینده مردم کاشان بود باعث شکست نامزد دولتی (فرمایشی) شده بود، حتی اگر شاه احضارش نمی‌کرد لازم بود که خود صالح وقت ملاقات و شرفیابی (بقول آن زمان) بخواهد. شاه هم همان اول به صالح گفته بود این جبهه ملی دست از سر من بر نمی‌دارد. صالح هم گفته بود که شما می‌دانید که پدر تاجدارتان فرموده بودند که صالح مرد وفاداری است و افراد جبهه ملی نسبت به سلطنت وفادارند، ولی خب ما با دخالت اعلیحضرت در امور اجرایی مخالفیم و به این ترتیب هیچ کاری پیش نمی‌رود و وزرا و مدیرکل‌ها هیچ‌کدام کاری نمی‌توانند بکنند و اگر هم بکنند کارهایی خلاف مقررات است که باز همه‌اش را به نام شما انجام می‌دهند و می‌گویند طبق اوامر ملوکانه فلان و بهمان شد و به‌ضرر شماست و ما مخالفت خاصی نداریم جز اینکه نمی‌خواهیم شاه در

به مناسبت ۱۷ دی ماه سالروز درگذشت جهان پهلوان تختی سروده استاد عبدالعلی ادیب برومند شاعر ملی ایران زمین به مناسبت درگذشت تختی

به ورزشگری پهلوانی گزین
به روشندلی نکته‌دانی دگر
هر آن کس که این قهرمان دید گفت
بیا خاست (ستارخانی) دگر
سوی جبهه‌ی ملت آورد روی
که بودش به سرسایبانی دگر
نیارست خواری خریدن به خویش
که این خوش به بازارگانی دگر
نیارست آلوده گشتن به ننگ
که بود از شرف ترجمانی دگر
جهان را به اهل جهان وا گذاشت
که خود بود از آن جهانی دگر
پس از مرگ آن نامور پهلوان
نیایی دل شادمانی دگر
بخشایدش بار پروردگار
همو باد انوشه‌روانی دگر

پس از تختی از ورزش باستان
که نو کرد نام و نشانی دگر!
به زیر آور پشت زور آوران
بشد همچو زور آورانی دگر
همآورد مردافکنان دلیر
بیا سود از امتحانی دگر
چو «رستم» به هر «خان» ظفر یار بود
وزو مشت‌هر هفت خانی دگر
وطنخواه و آزاده و شیردل
نه تنها به تن پیل سانی دگر
تناور درختی به بالای وی
نبالید در بوستانی دگر
سر بندگی جز به درگاه حق
نسایید بر آستانی دگر
جهان پهلوان بود و بیدار دل
درین بیشه شیرزبانی دگر

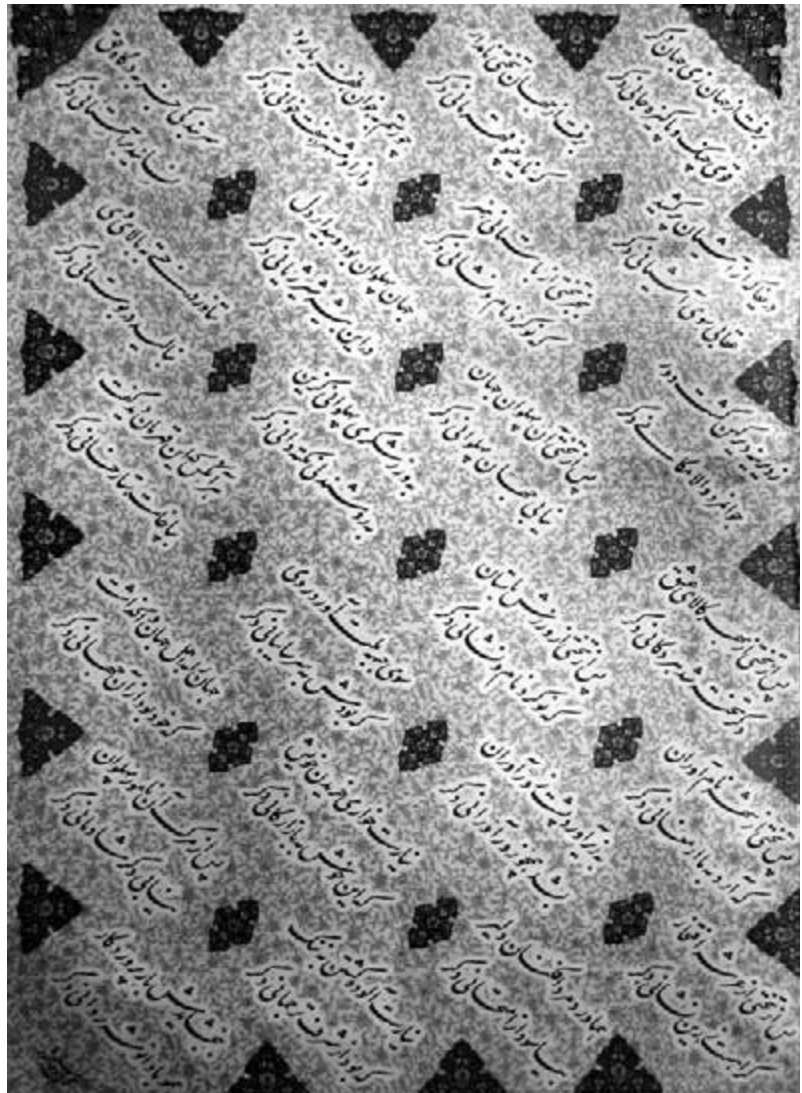
برفت از جهان، زی جهانی دگر
قوی چنگ و پاکیزه جانی دگر!
دریغا که از آشیان پرکشید
عقابی سوی آشیانی دگر!
ز دیرینه دیر کهن گشت دور
جوانمرد والا مکانی دگر!
برفت از جهان «تختی» نامدار
که ناید چنو قهرمانی دگر!
پس از تختی آن پهلوان جهان
نیایی جهان پهلوانی دگر!
پس از تختی از بهر کالای عشق
دگر تخته شد هر دکانی دگر!
پس از تختی از شهر نام آوران
که آرد به ما، ارمغانی دگر؟
پس از تختی از عرشه‌ی افتخار
کراهست (زرین نشانی) دگر!



مهندس کاظم حسینی در آیین پیوند پهلوان تختی
بهمن ۱۳۴۵



شعرخوانی ادیب برومند (به همراه مهندس حسینی)
در یادبود آیت‌الله طالقانی، مهر ۱۳۵۸



گفت‌وگو با زنده‌یاد پهلوان حسین شاه‌حسینی درباره فعالیت‌های سیاسی تختی تا جبهه ملی دوم نقطه عطف زندگی تختی دوران نهضت مقاومت ملی است

شخصیت شکل گرفته تختی را باید در اندیشه دکتر مصدق دید

فرید دهدزی: همان‌طور که در مقدمه مصاحبه زنده‌یاد ادیب برومند گفته شد، گفت‌وگو با پهلوان حسین شاه‌حسینی به اوایل دی‌ماه ۱۳۹۴ برمی‌گردد. مصاحبه با هر دو بزرگوار به فاصله یکی دو روز صورت گرفت. دلیل منتشر نشدن گفت‌وگو موانع و مشکلاتی عمدتاً تصادفی بود. زمانی که زنده‌یاد شاه‌حسینی قصد ویرایش متن را داشتند، از من خواستند که در صورت امکان متن تنظیم‌شده آقای ادیب هم همراه متن ایشان باشد که این دو گفتار دارای دو فصل متفاوت از زندگی پهلوان تختی باشد. این موضوع پیش از مصاحبه هم در میان گذاشته شده بود. به همین خاطر قرار شد جناب شاه‌حسینی به فعالیت‌های سیاسی پهلوان تختی به دوره ملی شدن نفت و دوره دولت شادروان دکتر محمد مصدق، نهضت مقاومت ملی تا پیش از جبهه ملی دوم بپردازند و استاد ادیب به دوره جبهه ملی دوم بپردازند.

زنده‌یاد پهلوان حسین شاه‌حسینی یکی از منابع و مراجع مهم درباره زندگی ورزشی و حیات سیاسی جهان‌پهلوان تختی بودند. چون خود ایشان هم قهرمان ورزشی بودند و هم یک فعال سیاسی، هم در قلمرو ورزش و هم در قلمرو سیاست همکاری بسیار نزدیکی با تختی داشتند. دوستان ورزشی و به‌خصوص سیاسی مشترکی داشتند. دکتر محمد مصدق برای هر دو یک رهبر سیاسی و معنوی بود.



گرچه زنده‌یادان حسین شاه‌حسینی و دکتر غلام‌حسین صدیقی تا پایان عمر دکتر صدیقی، روابط حسنه‌ای داشتند، اما ضمن دوستی نزدیک پهلوان حسین شاه‌حسینی همواره در کنار آسید رضا زنجانی از دکتر صدیقی به‌عنوان الگویی یاد می‌کردند که در فکر و اندیشه ایشان موثر بوده است. همچنین جهان‌پهلوان تختی همواره به دکتر صدیقی علاقه و ارادت ویژه داشت. شاید نگاه پهلوان تختی به دکتر صدیقی دستاویز نگارش یک

مقاله باشد. درباره دوستان نزدیک و مشترک جهان‌پهلوان تختی و پهلوان حسین شاه‌حسینی، می‌توان از زنده‌یادان حسن خرمشاهی، روح‌الله جیره‌بندی و حسین سکاکی نام برد. با نهایت تأسف، حسین سکاکی و روح‌الله جیره‌بندی، به فاصله چهار پنج ماه پیش‌تر از درگذشت پهلوان حسین شاه‌حسینی به دیار باقی شتافتند.

یکی از دلایل درک و شناخت همه‌جانبه پهلوان حسین شاه‌حسینی نسبت به تختی این بود که خود زنده‌یاد شاه‌حسینی، خصلت‌های پهلوانی داشتند. بسیاری از مناسبات اجتماعی، سیاسی و روان‌شناسی تختی را چه‌بسا نسبت به دیگران درک کرده باشند. حقیقت آن است که نه درباره این گفت‌وگو، بلکه بیشتر گفتارهای وی درباره زندگی جهان‌پهلوان تختی، روی هم رفته به واقعیت نزدیک‌تر بود. شاید تنها موردی که زنده‌یاد شاه‌حسینی بسیار صریح درباره آن سخن نمی‌گفتند مرگ تختی و رویدادهای منجر به مرگ تختی بود، گرچه از لابه‌لای سخنان ایشان برخی مسائل به‌خوبی استنباط می‌شود. به‌عنوان نمونه خاطره ایشان از حضور و سخنان جهان‌پهلوان تختی در آیین چهلم دکتر مصدق در احمدآباد.

تمامی گفتارهای زنده‌یاد پهلوان حسین شاه‌حسینی در این سالیان در سخنرانی، کتب و مصاحبه با رادیو و نشریات که عمدتاً در آیین سالگردهای پهلوان تختی بیان و ایراد می‌شد، قابلیت تدوین در قالب چندین جلد کتاب را دارد. ضمن اینکه خود ایشان همواره



حسن خرمشاهی در آیین پیوند پهلوان تختی - بهمن ۱۳۴۵

مشوق و پشتیبان تدوین کتب و رسایی در این زمینه بودند. شوربختانه زمانی که نگارنده در کار نهایی سازی این مصاحبه بودم خبر درگذشت زنده یاد پهلوان حسین شاه حسینی همه شهر را فراگرفت. واقعاً درگذشت پهلوان ملی، یک فاجعه ملی است. حال آدمی می تواند فضای اندوهناک جامعه، پس از درگذشت جهان پهلوان تختی را درک کند. به قول استاد ادیب برومند:

پس از تختی آن پهلوان جهان نیابی جهان پهلوانی دگر!

پس از تختی از بهر کالای عشق دگر تخته شد هر دکانی دگر!

پس از تختی از شهر نام آوران که آرد به ما ارمغانی دگر؟

را تشکیل دادند. نیروی سوم هم یک سازمان ورزشی درست کرد، اما در آن زمان تختی عضو آنجا نشد. وجهه سیاسی و ملی تختی زمانی علنی شد که تختی در یک فستیوال ورزشی در مسکو [زمستان ۱۳۳۲] که جنبه سیاسی و دست چپی داشت شرکت نکرد.

■ ■ خود حاکمیت شرکت در این فستیوال را الزامی کرده بود؟

به طور کلی دربار و هیئت حاکمه نسبت به فعالیت حزب توده در دوره نهضت ملی، پیچیده عمل می کرد، اما درباره این فستیوال از یکسو حزب توده و سازمان ورزش آن با نفوذ در دستگاه قصد بهره برداری داشت. از سوی دیگر هیئت حاکمه هم دنبال مقاصد پیچیده خودش بود. در واقع به این علت بود که می خواستند ورزشکاران برای فستیوال ورزشی به مسکو ببرند که تختی نرفت، در واقع تختی از ورزشکاران ناراضی از هیئت حاکمه و مخالف بهره برداری های غیرورزشی حزب توده بود.

■ ■ اینکه تختی در یک فستیوال مهم ورزشی، آن هم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت نکرد، خودش معنادار بود، اما در آن شرایط (شرایط پس از کودتا) هم دست چپی ها در ورزش همچنان نفوذ داشتند.

هم پیش و هم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جریان چپ در بخش ورزشی فعال

وجهه سیاسی و ملی تختی زمانی علنی شد که تختی در یک فستیوال ورزشی در مسکو [زمستان ۱۳۳۲] که جنبه سیاسی و دست چپی داشت شرکت نکرد

و ۱۳۳۰، به طور رسمی حضور حزبی ایشان چندان مطرح نبود که تختی عضو آنجاست و چنین مطرح می شد که حزب سازمانی ورزشی [مستقل از حزب] دارد که تختی در سازمان ورزش حزب عضو است و نه در خود حزب.

■ ■ در زمانی که در حزب زحمتکشان ملت ایران اختلاف و دودستگی بین طیف خلیل ملکی، خنجی و حجازی از سویی با طیف مظفر بقایی ایجاد شد (مهرماه ۱۳۳۱) و در نهایت به تشکیل نیروی سوم خلیل ملکی (همراه با خنجی و حجازی) منجر شد، زنده یاد تختی چه موضع گیری داشتند؟

بله. بعد که آن دو جریان یعنی طیف ملکی با مظفر بقایی جدا شدند. مظفر بقایی همچنان به تصرف حزب زحمتکشان پرداختند و خلیل ملکی و یارانش هم حزب نیروی سوم

■ ■ در ابتدا بفرمایید که زنده یاد جهان پهلوان تختی، فعالیت سیاسی خود از چه زمانی و با چه تشکیلات سیاسی آغاز کردند؟

پس از سازمان نظارت بر آزادی انتخابات پیرامون انتخابات مجلس شانزدهم شکل گرفته بود. در واقع این سازمان هسته اولیه حزب زحمتکشان ملت ایران بود.

■ ■ پس از پایان انتخابات مجلس شانزدهم مظفر بقایی سازمان نگهبانان آزادی را شکل داد، پس از آن بود که با پیوستن طیف زنده یاد خلیل ملکی، حزب زحمتکشان ملت ایران شکل گرفت!

درست است. پس از سازمان نظارت بر آزادی انتخابات، سازمان نگهبانان آزادی شکل گرفت که مقدمات حزب زحمتکشان ملت ایران از آنجا نشأت گرفته بود. مرحوم تختی در سازمان نگهبانان آزادی حضور نداشتند، اما در حزب زحمتکشان ملت ایران که آقایان مظفر بقایی، خلیل ملکی، دکتر مسعود حجازی، دکتر محمدعلی خنجی و سایرین بنیان حزب را گذاشتند و به دلیل اینکه دوستان مرحوم تختی از جمله آقایان حسن خرمشاهی، روح الله جیره بندی، حسین سکاکی و دیگران نیز آنجا حضور داشتند، تختی هم در ارتباط با حزب قرار گرفت و با آن ها همکاری می کرد و آمد و رفت داشت؛ البته در آن سال ها یعنی ۱۳۲۹

■ ■ به نظر شما تلنگر سیاسی در تختی چه زمانی ایجاد شد و شخصیت سیاسی تختی چه زمانی شکل گرفت؟ در واقع نقطه عطف زندگی سیاسی تختی همان کودتای ۲۸ مرداد بود؟

در روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد چندان نقشی در مقابل کودتاچیان نداشت. پیش از کودتا هم نقش برجسته‌ای در قلمرو نهضت ملی نداشت. تنها به‌عنوان عضو سازمان ورزش احزاب ملی محسوب می‌شد، اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی (جریانات سیاسی که در همکاری با نهضت به اختفا روی می‌آوردند) تختی به تدریج رشدی پیدا می‌کند، هم در قالب ورزش و هم سیاست. در اواسط آن سال‌ها تختی با نهضت مقاومت ملی مرتبط می‌شود. (حدود سال‌های ۱۳۳۵). فعالیت تختی در نهضت مقاومت ملی در قالب دستور تشکیلاتی نهضت مقاومت ملی نبود. رابطه ایشان با نهضت مقاومت ملی بیشتر از طریق دوستان وی از جمله یاران زنده‌یاد خنجی، حجازی، حسن خرمشاهی و از سویی دوستی که با نزدیکان مرحوم حسن شمشری، به‌ویژه شخص حیدر رقابی بود، ولی باز هم عرض می‌کنم نهضت مقاومت ملی یک تشکیلات سیاسی مخفی بود که اساساً سازمان ورزشی نداشت که تختی عضو آن سازمان باشد. فعالیت تختی بیشتر در ارتباط با دوستانی بود که با نهضت مقاومت ملی مرتبط بودند، اما به‌طور رسمی ایشان قبل از کنگره جبهه ملی جذب جبهه ملی دوم و بعد کنگره عضو شورای مرکزی جبهه ملی شد.

■ ■ بله حضور ایشان در کنگره جبهه ملی دوم منزل شادروان حاج حسن قاسمیه (دی‌ماه ۱۳۴۱)، مشهود هست. هم در رأی‌گیری کنگره در شورای مرکزی رأی بالایی می‌آوردند و هم در تمامی روزهای کنگره حضور دارند، در بیشتر تصاویر آن روز ایشان حضور دارند. پیش‌تر فرمودید که ایشان حضور رسمی در جریانات ملی از دوره نهضت ملی نداشتند، اما چه شد که یک‌باره عضو جبهه ملی شده و به‌ویژه در شورای مرکزی حاضر می‌شوند؟ عرض کردم که از طریق دوستان دکتر خنجی و حجازی پیش‌تر جذب حزب سوسیالیست شدند. حزب سوسیالیست در نهضت مقاومت ملی و بعداً در جبهه ملی

در روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد چندان نقشی در مقابل کودتاچیان نداشت. پیش از کودتا هم نقش برجسته‌ای در قلمرو نهضت ملی نداشت. تنها به‌عنوان عضو سازمان ورزش احزاب ملی محسوب می‌شد، اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی (جریانات سیاسی که در همکاری با نهضت به اختفا روی می‌آوردند) تختی به تدریج رشدی پیدا می‌کند، هم در قالب ورزش و هم سیاست

■ ■ به‌واسطه تأسیس سازمان ورزش حزب زحمتکشان ملت ایران، با تختی آشنایی پیدا کردند؟ با همه آشنایی پیدا کردند، مانند حسن خرمشاهی، سکاکی، جیره‌بندی، از جمله تختی. اصلاً آن موقع حزب زحمتکشان سازمان ورزشی نداشت که تختی در آن باشد آتا حدی سازمان ورزش مجزا از حزب تعریف می‌شد. اولین باری که ملی‌ها در احزاب و تشکیلات، سازمان ورزشی تشکیل دادند در نیروی سوم بود که منشعب‌شده از حزب زحمتکشان ملت ایران بود [پاییز ۱۳۳۱]

■ ■ فرمودید که تختی در سازمان ورزش نیروی سوم فعالیت نداشت؟ فعالیت رسمی نداشت. چون خود تختی هم در شرایط خاص ورزشی، زندگی و کاری بود، اما در سازمان فعالیت‌های آندکی می‌کرد.

■ ■ خود جهان‌پهلوان تختی در شکل‌گیری سازمان ورزش نیروی سوم نقش داشتند یا در جذب نیرو مؤثر بودند؟

نه کسان دیگری در شکل‌گیری آن مؤثر بودند. تختی هنوز آن شخصیتی که بتواند نیرو جذب کند نداشت. بعدها در المپیک هلسینکی (۱۳۳۱) تختی وجهه و عنوانی پیدا کرد و گرنه مانند سایر ورزشکاران دیگر بود. در واقع بعد از المپیک هلسینکی، سازمان ورزشکاران نیروی سوم تختی را در قالب ورزش حمایت کردند و به تدریج تختی با توجه به زمینه‌های فکری و سیاسی بیشتر جذب تفکرات حزبی ملی شد. آدر آن مقطع نیروی سوم یکی از احزاب ملی نهضت ملی محسوب می‌شد. هسته اصلی فعالیت‌های تختی را باید در این دوره دید.

بود. تختی هم بنا به باورش که منافعی اندیشه‌های دست چپی بود شرکت نکرد. باز هم پیش از کودتا که حزب توده امکان فعالیت بیشتری داشت، فستیوالی در لهستان بود که در آن موقع حزب توده سازمان ورزشی داشت که اعضا و هوادارانی که نیمه‌گرایشی هم داشتند به این فستیوال رفتند. حضور در این فستیوال یک امتیاز برای ورزشکاران می‌توانست محسوب شود، اما تختی اصلاً عضو آن سازمان نشد و در آن فستیوال هم شرکت نکرد.

■ ■ فرمودید که در مقطعی در ایام نهضت ملی با احزاب ملی همکاری کردند، رویکرد ملی هم داشتند، اما چرا به‌مانند سال‌هایی که تختی در جبهه ملی دوم عضویت فعالی داشتند، این همکاری در آن سال‌ها کمتر بود.

مرحوم تختی در دوره دولت دکتر مصدق در این حد فعالیت نداشت. شاید هم چنین تشخیص داده بود. ضمن اینکه هنوز هم جبهه ملی به شکلی که در جبهه ملی دوم و چهارم فعالیت می‌کرد نه فعالیت داشت و نه متمرکز بود. اصلاً جبهه ملی مگر تشکیلاتش از چه زمانی شکل گرفت که سازمان ورزش داشته باشد؛ بنابراین از طرفی هم طبیعی است که در شرایط دیگری که تختی وجهه‌ای و تشخیصی پیدا کرده است به تشکیلات بپیوند.

■ ■ تختی چگونه با آقایان خنجی و حجازی آشنا شد؟

همان‌طور که گفتم مرحوم حسن خرمشاهی از قدیم با آقایان خنجی و حجازی در حزب زحمتکشان ملت ایران در ارتباط بود. زمانی که آقای خرمشاهی و سایر دوستان ایشان که در خیابان مولوی زندگی می‌کردند و از اندیشه‌های دکتر مصدق در ملی شدن صنعت نفت حمایت می‌کردند و نیز در مقابل چپی‌ها مبارزه می‌کردند، آقای خرمشاهی با خنجی و حجازی روابط دوستانه‌ای داشتند. معمولاً دور هم جمع می‌شدند و تبادل خبر و فکر می‌کردند، فعالیت‌هایی نیز انجام می‌دادند. بعد که حزب زحمت‌کشان ملت ایران تأسیس شد، منشعبان از حزب توده به آنجا آمدند، یک عده تئوریسین به آنجا آمدند از جمله محمدعلی خنجی و مسعود حجازی که با تختی آشنایی پیدا کردند.

می‌دیدیم، حتی در مراسم عقد و عروسی وی شرکت کردم.

■ آیا خود تختی در آن زمان اندیشه سیاسی مشخصی داشت؟

خیر. تختی اندیشه و تفکر سیاسی به آن معنا نداشت، اما نسبت به کودتای ۲۸ مرداد و دکتر مصدق و غصب دولت وی موضع داشت. نسبت به شرایط حاکم پس از کودتا موضع داشت، اما اینکه مانند دیگر فعالان سیاسی، فکر و اندیشه سیاسی داشته باشد، خیر. خود ایشان هم چنین دایه‌ای نداشت، اما اینکه ایشان بدون پشتوانه فکری و اندیشه‌ای به اندیشه‌های دکتر مصدق روی بیاورد، چنین نبود. به هر حال یک جهان‌بینی برای خود داشت. همان اندیشه‌های سیاسی تختی بود که در جامعه به او کمک کرد، شخصیت فوق ورزشی پیدا کند. شخصیت تختی در قالب اندیشه دکتر محمد مصدق تبلور یافت. شخصیت شکل‌گرفته تختی را باید در اندیشه دکتر مصدق دید. تختی همواره به مصدق و راه مصدق در جامعه خوش‌بین بود.

■ جناب شاه‌حسینی، فرهنگ ملیون، چه در دوره دکتر مصدق و چه پس از آن، نسبت به مقامات و شخص شاه، به‌رغم اختلاف، توأم با ادب بود. کسانی چون دکتر مصدق، دکتر صدیقی، اللهیار صالح همواره چنین نگاهی توأم با ادب و احترام داشتند. تختی هم پس از کودتا با شاه به مناسبت‌های رسمی دیدار داشت، همان ادب و احترام ساده را می‌گذاشت.

همیشه چه دکتر مصدق چه دکتر صدیقی، شخصیت‌های سیاسی ارزشمند، مؤدبانه حرف می‌زدند، مؤدبانه نظر می‌دادند و مؤدبانه می‌نوشتند. اساساً شرط اصلی یک شخصیت سیاسی این است که به تمام مخالفان و حتی دشمنانش احترام بگذارد، ادب حکم می‌کرده، همه آنان چنین مشی داشتند؛ البته شرایط با شرایط تفاوت داشت. طبعاً مسائل پیش از ۹ اسفند ۱۳۳۱ با پس از آن تفاوت داشته است. یا شرایط پیش و پس از کودتا، اما شرایط موجب بی‌حرمتی به مقام سلطنت آنه با اعتبار اشخاص و شخص شاه، بلکه جایگاه تاریخی آن در ایران - نظر دکتر غلام‌حسین صدیقی نمی‌شد.

تختی اندیشه و تفکر سیاسی به آن معنا نداشت، اما نسبت به کودتای ۲۸ مرداد و دکتر مصدق و غصب دولت وی موضع داشت. نسبت به شرایط حاکم پس از کودتا موضع داشت، اما اینکه مانند دیگر فعالان سیاسی، فکر و اندیشه سیاسی داشته باشد، خیر

مرحله دارد. بیشتر این موضوع به خود تختی برمی‌گشت. چون ورزشکاران به ایشان اعتقاد و اعتماد کامل داشتند، اما زمانی که یکسری افرادی که در دستگاه، از جمله در ارتش مقام و منصبی داشتند وارد عرصه باشگاه و ورزش شدند طبیعی است که کمی بی‌توجهی صورت گرفت.

■ خود حضرت‌عالی از چه سالی با ایشان آشنا شدید؟

تقریباً حوالی سال ۴۰، پیش از کنگره جبهه ملی (دی‌ماه ۱۳۴۱) با ایشان در جبهه ملی آشنایی پیدا کردم. آن زمان فردی بود به نام حسین دیو که در وزن هشت کشتی می‌گرفت. دوست مشترک من و تختی بود. دوستی ما از این طریق شکل گرفت. هم‌زمان با شکل‌گیری جبهه ملی دوم این رابطه بیشتر شد. در جلسات ایشان را زیاد

فعالیت جدی داشت. خوب تختی هم از سوی با این حزب در ارتباط بود و هم از جانب دوستانش نظیر حسن خرمشاهی با نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کرد. این سابقه مقدمه‌ای شد که تختی به جبهه ملی آمد و آن زمان که ایشان آمد سازمان ورزشی نداشتیم و تختی به‌عنوان یک ورزشکار آمد و به تدریج که جبهه ملی سازمان یافت کمیته ورزشکاران نیز ایجاد شد و حضور تختی در جبهه ملی دوم پررنگ شد.

■ آیا ورود ایشان به‌عنوان یک ورزشکار در سیاست، مانع از فعالیت‌های ایشان در تیم ملی و تیم راه‌آهن نشد؟

تختی چندان فعالیت علنی نداشت که مزاحمتی برای دستگاه داشته باشد، چراکه هنوز وجه سیاسی پیدا نکرده بود، وقتی عنوان سیاسی پیدا کرد و عضو شورای مرکزی جبهه ملی شد به تدریج عنوان سیاسی ایشان برجسته‌تر شد.

■ خاطراتی از برخی کشتی‌گیران مطرح است که از سال‌های ۴۰ به این‌سو، اوج همکاری تختی با جبهه ملی دوم، برخی از همبازی‌های ایشان، رفته‌رفته تمرین و همکاری خودشان را با وی کمتر کردند؛ یعنی خود دستگاه در این زمینه حساس شده بود!

ببینید این موضوعی که می‌گویید چند



حسین شاه‌حسینی، محمود طالقانی، باقر جلالی موسوی، روح‌الله جیره‌بندی، حسن خرمشاهی، حسین سکاکی، سیدضا، الدین مدر حاج‌سیدجوادی - کنگره جبهه ملی دوم ایران

در طول مصاحبه گفتم که شخصیت فکری تختی را باید در گرو شخصیت دکتر مصدق شناخت. حضور و شخصیت دکتر مصدق در تحول فکری تختی مؤثر بود، اما نسبت به این شرایط، برخی موارد اندک و برخی موارد زیاد بود. کودتا در روحیه تختی تأثیر زیادی داشت؛ اما برخورد منفعلانه نداشت. توانست در بخشی از فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی کاری انجام دهد. در عرصه ورزش نیز آن دوران اوج درخشش تختی بود. مدال طلای المپیک همین نکته را می‌رساند. من فکر می‌کنم نقطه عطف زندگی تختی همین دوره (دوره پس از کودتا و نهضت مقاومت ملی) بود. ضمن اینکه حضور وی در سال ۱۳۴۰ در جبهه ملی دوم و به‌ویژه شورای مرکزی و آشنایی با افراد صاحب‌نام در این شورا مانند دکتر غلام‌حسین صدیقی موجب درک و شاید حساسیت بالای وی نسبت شرایط سیاسی و اجتماعی شد. پس از انحلال جبهه ملی سوم و چهارم در سال ۱۳۴۳ و ۱۳۴۴ و هم‌زمان شدن برخی اتفاقات سیاسی در جامعه و مشکلات زیادی که در محیط فردی وی ایجاد شد فضای ذهنی او را آسیب‌پذیر کرد. عضویت وی در شورا توأم با امید بود، اما پس از شکست‌های سیاسی و اجتماعی، در او آن امید رنگ باخت. شاید یکی از حوادثی که من خودم از نزدیک در جریان بودم مراسمی بود که برای چهارم دکتر مصدق در احمدآباد گرفتند. مرگ دکتر مصدق در تختی اثر بدی داشت و این به عینه در این مراسم مشاهده شد. ❖

برخی اتفاقات سیاسی در جامعه و مشکلات زیادی که در محیط فردی برای تختی ایجاد شد فضای ذهنی او را آسیب‌پذیر کرد. عضویت وی در شورا توأم با امید بود، اما پس از شکست‌های سیاسی و اجتماعی، در او آن امید رنگ باخت. شاید یکی از حوادثی که من خودم از نزدیک در جریان بودم مراسمی بود که برای چهارم دکتر مصدق در احمدآباد گرفتند. مرگ دکتر مصدق در تختی اثر بدی داشت و این به عینه در این مراسم مشاهده شد

همه‌گیر بود. روزبه‌روز هم بیشتر می‌شد.

به‌عنوان آخرین پرسش جناب شاه‌حسینی احساس نمی‌کنید جهان‌پهلوان تختی در این ادوار، یعنی دوره نهضت ملی، دوره دولت دکتر مصدق و شرایط پس از کودتا و نهضت مقاومت ملی و در نهایت جبهه ملی دوم و شرایط پس از انحلال جبهه ملی دوم و سوم، شخصیتی سیاسی و حتی فردی و ورزشی‌اش به مرور شکل می‌گرفت!

تختی هم از چنین مشی تبعیت می‌کرد و چنین نگاه و رابطه‌ای با شاه داشت؟ کامیابش بله.

از یک دوره‌ای روابط تختی با شاه متناسب با همان مناسبات رسمی که در سازمان تربیت‌بدنی وجود داشت، تیره نمی‌شود؟

شما ببینید فرهنگ تختی را با فرهنگ مصدق یا فرهنگ دکتر صدیقی نمی‌توانید در کنار هم قرار بدهید. حتماً تفاوت دارد.

بله ولی از دوره‌ای نوع احترام تختی به شاه تغییر پیدا می‌کند، یا حتی در یک مناسبت‌هایی شرکت نمی‌کند. از این حیث نام تختی را کنار نام دکتر مصدق، دکتر صدیقی و اللهیار صالح قرار دادم، چون تختی در قالب همین طیف قرار می‌گیرد. از این حیث در کنار نام دکتر مصدق قرار دادم چون شما در یک مصاحبه‌ای گفته بودید که تختی مصدق ورزشکاران بود!

این‌ها استنباطات ماست و گرنه ایشان تا آخرین باری که قرار بود در مراسم‌های رسمی ورزشی به ملاقات شاه برود، می‌رفته ولی به‌جز چنین موارد رسمی اصلاً نرفته است. یا هیچ‌گاه خواهش و تمنایی نداشته است.

ولی یک ناامیدی و یأس را شما در روابط رسمی با دربار می‌بینید. ناامیدی که پس از ۲۸ مرداد و پس از درگذشت دکتر مصدق بر وی مستولی می‌شود.

هر ایرانی دل در گرو میهنش داشت پس از کودتای ۲۸ مرداد نسبت به شاه خوش‌بین نبود، همه چنین بودند، تختی هم یکی از ایشان. تقریباً بخش‌های مختلف احاد ملت پس از کودتای ۲۸ مرداد و تراج کردن زندگی مصدق و از بین بردن زندگی دکتر مصدق نسبت به این حرکت (کودتا)، بی‌اعتمادی پیدا کردند، حتی خارجی‌ها هم نسبت به این حرکت خوش‌بین نبودند. یأس، ناامیدی و مخالفت با دستگاه پس از کودتا، امری معطوف به یک جریان و افراد خاصی چون تختی نبود. منتها بعضی‌ها شم سیاسی داشتند، بعضی‌ها اهل مبارزه سیاسی بودند، بعضی‌ها نبودند، مخالفت سیاسی در برخی یک مقدار بیشتر و شدیدتر و برخی کندتر بود؛ اما هرچه بود مخالفت، یأس و ناامیدی



یوسف جلالی، ابراهیم کریم‌آبادی، علی‌اشرف منوچهری، امیر پارسا، غلامرضا تختی، حسن خرمشاهی، محمدعلی خنجی و روح‌الله خیربندی

نگاهی تاریخی و جامعه‌شناختی به جنبش‌های پهلوانی در ایران با نگاهی به منش جهان‌پهلوان تختی

جهان‌پهلوانا بمان جاودان

گفت‌وگو با ناصر تکمیل همایون

فرید دهدزی - محسن زمانی: نگاه دکتر ناصر تکمیل همایون با توجه به تحصیلات عالی در دو رشته جامعه‌شناسی و تاریخ از دانشگاه سوربن پاریس به پدیده‌های تاریخی، عمدتاً از منظر تاریخی، جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی تاریخی است. تمامی پدیده‌ها را ضمن اینکه در شرایط زمانی و تاریخی خود قرار می‌دهد، بدون در نظر گرفتن ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، به تحلیل موضوعات نمی‌نگرد. او از رهگذر جنبش‌های پهلوانی در ایران، همچنین فضای سیاسی و اجتماعی و در برخی مواقع روانی و خانوادگی جهان‌پهلوان تختی به موضوع تختی می‌نگرد. همچنین موضوع پهلوانی را در پارادایم جنبش‌های ملی، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه می‌بیند. به عبارتی با روش تحلیلی ایشان، یک پهلوان نمی‌تواند شخصیت ملی نباشد. نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق تبلور جنبش‌های استقلال‌طلبانه و آزادیخواهانه است که ورود تختی در کارزار نهضت ملی و جبهه ملی ایران، نشان از این ایده دارد. از سویی نگاه ایشان به شخصیت‌های پهلوانی تاریخی، متافیزیکی نیست، بلکه واقع‌نگرانه در صدد تبیین الگوهای پهلوانی به‌خصوص شخص غلامرضا تختی است. در پایان مصاحبه مرگ تختی را از منظر دورکیمی می‌نگرد که خودکشی غلامرضای تختی را نه از سنخ دیگر خودکشی‌ها، بلکه «مرگ فضیلت‌مندانه» می‌داند.

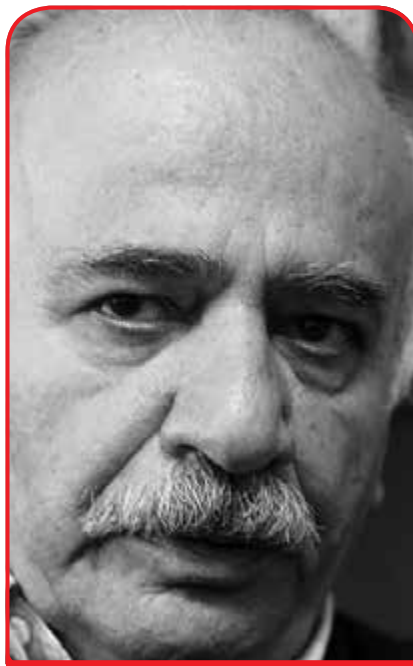
نیرومندی در تزکیه اخلاق و تلطیف روحيات است و به نقل از زبان اوحدی مراغه‌ای:
با بلاهای عشق ورزش کن/ خویشتن را بلند
ارزش کن
فردوسی نیز سروده است:
ز نیرو بود مرد را راستی/ ز سستی کژی زاید
و کاستی
البته فردوسی در این باره ابیات فراوان دارد، اما این بیت تنها نتیجه و دستاورد ورزشی [شخصی] نیست، بلکه درباره نیرومندی کلیت جامعه هم صادق است؛ زمانی که جامعه‌ای نیرومند باشد به افراد خود و پشتیبانی آنان متکی باشد، هیچ‌گاه در برابر دشمن ضعف و ناتوانی نشان نمی‌دهد. توانمندشدن جامعه همواره ضامن «استقلال ملی» است.

جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، مورخان و اسطوره‌شناسان، پهلوانان ورزش و تمرین‌های ورزشی را پدیده‌ای برخاسته از سرزندگی و ورزیده‌کردن انسان می‌دانند نه اینکه سرزندگی و ورزیده کردن زاده ورزش به‌شمار آید.

■ به نظر شما شیوه زندگی پهلوانان

با ورزش آمیختگی داشته است؟

- نحوه زندگی آنان را قوی و نیرومند می‌ساخت و اگر ضعیف بودند، در نظام طبیعت پایمال می‌شدند. بی‌تردید آنان فرزندان خود را نیز به کارهای سخت



خیر جنبه‌های انسانی هم در آن دیده می‌شود. باز اگر اجازه بدهید، به دیکشنری فرانسوی لاروس مراجعه می‌کنیم. لاروس واژه Sport را انگلیسی می‌داند و می‌نویسد: «اسپورت یا ورزش انجام روشمندترین حرکات بدنی به‌قصد کمال‌بخشی نه‌تنها بدنی، بلکه روح و معنویت است.» ملاحظه می‌کنید بیش و کم هر دو تعریف (فارسی و فرانسوی) شبیه هم هستند؛ یعنی ممارست و تمرین‌های مداوم در خانه و ورزش‌خانه (زورخانه برای خود داستان فرهنگی ارزشمندی دارد)، برای

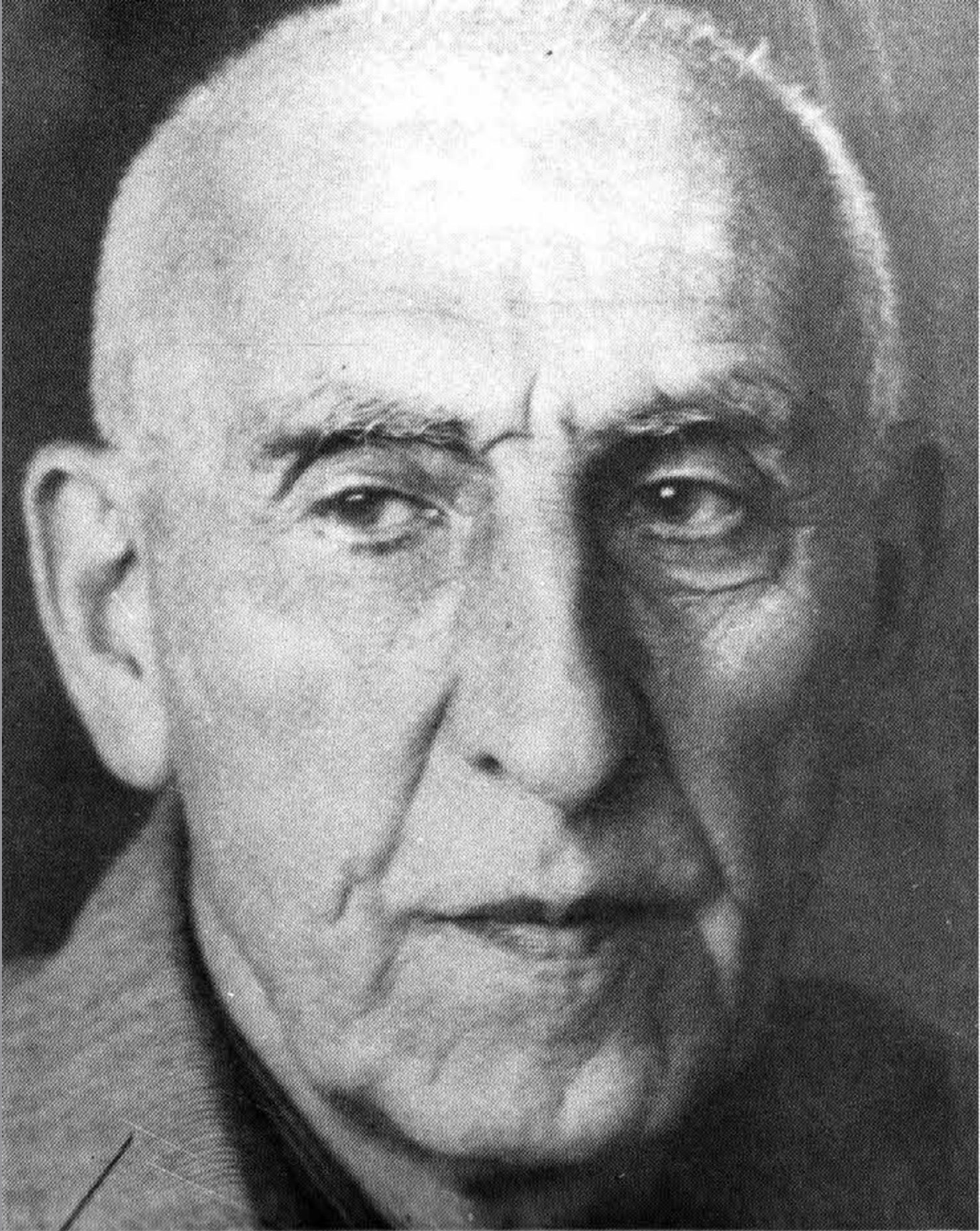
■ آقای دکتر! گفت‌وگوی ما درباره روانشاد جهان‌پهلوان غلامرضا تختی است، اما به‌عنوان مقدمه می‌خواهم به چند مسئله مرتبط با ورزش و پهلوانی اشاره کنید. به‌باور شما ورزش در جامعه بشری، چه تعریف و منزلتی داشته است؟

ورزش به‌عنوان یک پدیده حیات اجتماعی انسان از کهن‌ترین روزگاران در جوامع مختلف بشری دیده شده و به تحقیق در هر جامعه‌ای با شرایط اجتماعی و جغرافیایی و فرهنگی آن جامعه (کوهستانی، دریایی، دشت و جلگه) توافق پیدا کرده است.

■ اساساً تعریف مفهومی ورزش از نظر شما چیست؟

- اجازه بدهید به فرهنگ معین رجوع کنیم: در «اجرای مرتب تمرین‌های بدنی به‌منظور تکمیل قوای جسمی و روحی». ملاحظه می‌کنید «تکمیل قوای روحی و بدنی» با هم موردنظر بوده؛ یعنی «بدن‌سازی» بدون تعالی‌بخشی به روان و معنویت ورزش نیست، حتی زور و قوت پیدا کردن، به دور از کاربردهای انسانی و اجتماعی آن به‌سود جامعه، ورزش تلقی نمی‌شود.

■ آیا این تعاریف از ورزش تنها معطوف به جنبه‌های مشرق‌زمینی است؟



آقای محترم غلامرضا تختی، برای پروردی در خانه و در تعمیر کتی خانه در تاریخ
پست آورده شد. در تاریخ ۱۳۳۰ خرداد ماه
دکتر محمد...



پهلوان تختی کسب چندین مدال طلا در مسابقات جهانی یوکوهاما، ۱۹۶۱ م.



استقبال بی نظیر مردم از تختی در بازگشت از مسابقات جهانی یوکوهاما در تصویر پایین از دحام جمعیت موجب استفاده از ماشین دژبان می شود در این تصویر زنده یاد فردین نیز دیده می شود

ماجرای عکسی که موجب گرفتاری برای تختی شد

شادروان مهندس کاظم حسینی از مشاوران درجه نخست دولت دکتر محمد مصدق بود و از سویی با مادر جهان پهلوان تختی نسبتی نزدیک داشت. کما اینکه همین نزدیکی خانواده‌گی و اعتماد به مهندس حسینی موجب شد که تختی در وصیت‌نامه به ثبت رسیده خود یک روز پیش از درگذشت، مهندس حسینی را وصی خود مقرر کند. متن حاضر پیاده شده نواری است که مهندس کاظم حسینی درباره جهان پهلوان تختی سخن می‌گوید. به مناسبت عکس‌نگاشت مشهور پیشکش دکتر مصدق به پهلوان تختی، بخش مهم سخنان مهندس حسینی که به همین عکس‌نگاشت مربوط است، آورده می‌شود.

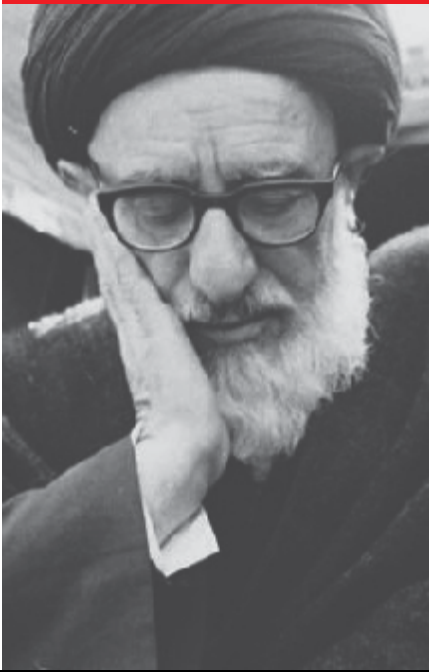


مهندس کاظم حسینی به عنوان وصی خانواده‌گی پهلوان تختی در کنار پدربزرگ، ۱۳۵۶

«یکی دیگر از وقایعی که خیلی خاطرمانده، موضوعی است که وقتی تختی (خدا رحمتش کند)، از من خواست که عکسی مخصوص دکتر مصدق به ایشان هدیه کنند. وقتی به آقای دکتر اطلاع دادم، ایشان [دکتر مصدق] اول ابا کردند و فرمودند که صلاح این جوان نیست که من عکسی برایش بفرستم. ولی بالاخره اصراری که [مرحوم تختی] کرده بود، تقاضایی که من کردم. ایشان [دکتر مصدق] عکسی فرستادند. ولی توصیه کردند برای اینکه به ضررش تمام نشود و صدمه‌ای از عکس ایشان نبینند، این عکس را حتما در معرض آمد و رفت اشخاص در منزلش قرار ندهد، ولی متأسفانه یک‌دفعه که به منزلش رفتم دیدم که این عکس اتفاقاً در جایی قرار دارد که در معرض دید افراد هست و من یقین دارم که این عکس، آن فعالیت سیاسی [در جبهه ملی ایران]، آن صفا و صمیمیت، آن شهرت او در بین مردم، آن مقام پوریای ولی که مردم برایش قائل بودند، این بزرگ‌ترین وحشت و نگرانی برای دستگاه بود و به نظر من همین عوامل باعث شد که بدبختانه چنین جوانمرد ایرانی از دست برود. این پیش‌آمدی که واقعاً یک درد بزرگ برای ملت ایران بود، پیش بیاید.»

یادمان آیت‌الله طالقانی

پرونده



به یادبود سالگرد رحلت آیت‌الله طالقانی،
شهریورماه امسال مراسمی در کانون
توحید برگزار شد. در این نشست آقایان
محمد مهدی جعفری، محمد تقی فاضل
میبدی، هاشم آقاجری و محمد علی کوشا
سخنرانی کردند. در این پرونده متن
سخنرانی ایشان تقدیم خوانندگان گرامی
می‌شود.



الهیات رهایی‌بخش طالقانی؛ آزادی، دموکراسی و قسط

سخنرانی محمدمهدی جعفری در مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی

ایشان الهیات رهایی‌بخش است و من این موضوع را تحت عنوان الهیات رهایی‌بخش طالقانی عنوان می‌کنم بر سه محور آزادی، دموکراسی و قسط قرار دارد و در سراسر زندگی کوتاه و پر از رنج و درد، اما بسیار مفید و پربارش کوشید این سه اصل را اجرا و پیاده کند و درباره انسان‌ها به‌کار ببرد. آیت‌الله طالقانی وارث مبارزه مشروطیت و از مبارزان دوره دیکتاتوری رضاشاه بود و سپس دوران مختصری آزادی نهضت ملی و پس از کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب سال ۱۳۵۷ انقلاب اسلامی ایران، همه تجارب این دوران را به‌کار بست. او کسی بود که می‌خواست واقعاً مردم آزاد باشند و به حقوق خودشان برسند و در زندگی به‌حساب بیایند، سرنوشتشان را خودشان به دست بگیرند و این از آموزه‌های قرآن است. آموزه‌های رسول خداست از آموزه‌های علی است. امیرالمؤمنین به فرزندش امام حسن و به همه انسان‌ها می‌فرماید: «و لا تَكُن عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ درحالی‌که خداوند تو را آزاده قرار داده، بنده کسی مباش و طالقانی در تفسیر این

دست قرآن و در یک دست نهج‌البلاغه در خدمت انسان‌ها قرار گرفت. انسان را طبق تعالیم خداوند، خلیفه خدا بر روی زمین می‌دانست و گفت چون خداوند اسما را به انسان تعلیم داده و انسان استعداد یادگیری دارد، این قدرت تعلم و قدرت جوینده چون با قدرت اختیار و تصرف در پدیده آدمی به هم پیوست صاحب مقام خلافت می‌شود. انسان‌گرایی طالقانی که درواقع تمام تعالیم

طالقانی انسان را طبق تعالیم خداوند، خلیفه خدا بر روی زمین می‌دانست و گفت چون خداوند اسما را به انسان تعلیم داده و انسان استعداد یادگیری دارد، این قدرت تعلم و قدرت جوینده چون با قدرت اختیار و تصرف در پدیده آدمی به هم پیوست صاحب مقام خلافت می‌شود

آیت‌الله طالقانی از دوران نوجوانی با همه وجود دریافت که انسان در این سرزمین از جهت فردی و اجتماعی سرکوب می‌شود و همه حقوق طبیعی و خدادادی و حقوق قراردادی اجتماعی او پایمال می‌شود و آنچه در زندگی به‌حساب نمی‌آید، انسان است. برای تحصیل به حوزه علمیه قم و مدت کوتاهی هم به نجف رفت، اما باز هم در آنجا آنچه می‌خواست نیافت و دانست آنچه مورد توجه قرار نمی‌گیرد انسان است، با اینکه کتاب خدا یعنی قرآن، کتاب انسان است و برای ناس یعنی برای عموم مردم نازل شده و دستورها و رهنمودها و آموزش‌های آن همه درباره انسان است.

از این نظر آیت‌الله طالقانی در مقدمه تفسیر پرتوی از قرآن می‌نویسد: «موضوع بحث قرآن انسان است نه از نظر سازمان جسمی یا روانی، بلکه از جهت ذات و حقیقت انسانیت.» از این‌رو با عشقی که به انسانیت داشت، خود را مسئول و موظف می‌دید که در خدمت انسان‌های مسلمان و پیش از همه انسان‌های سرزمین خودش قرار بگیرد، از این نظر از حوزه بیرون آمد و در یک



درواقع حرف آیت‌الله طالقانی درباره قسط فرق می‌کند با عدالت، بلکه قسط معنای حقوق نسبی افراد را رعایت کردن است، حقوقی که در بین مردم شایع و رایج است

مسئله حجاب

که از وقتی شنیدم از خوشحالی خواب ندارم. بعد با ناراحتی گفتند بروید دنبال کارتان، کار را باید به کاردان سپرد. ما وظیفه‌مان برگشتن به محراب و مسجد خودمان و نظارت و ارشاد است و بس. این کارها را باید به کاردان سپرد. ایشان در آموزش‌ها و رهنمودهای خودشان به این اصل همیشه نظر داشتند و لذا الهیات ایشان، الهیات رهایی‌بخش بود که امیدواریم بتوانیم به اجرای آن تاندازه‌ای یاری کنیم.

پرسش: در ۲۰ اسفند ۵۷، چند صبحی بعد از پیروزی انقلاب، سخنی از طالقانی در اطلاعات منتشر شده که حتی برای زن‌های مسلمان هم در حجاب اجباری نیست چه برسد به اقلیت‌های مذهبی. در ادامه می‌گویند: نه در زمان پیامبر، نه ائمه معصومین چیزی به نام حجاب اجباری نبوده. این حکم اجبار یک حکم من‌درآوردی است که نه تنها عفاف و پاک‌ی را در جامعه رواج نخواهد داد، بلکه موجب گسترش فساد و فحشا در کل جامعه خواهد شد. به مستند قرآنی آن هم اشاره می‌کنند: در اصل دین اکراه و اجبار نیست چه برسد به فروع آن. دین سرنیزه‌ای به قلب کسی راه نخواهد داشت. می‌ترسم روزی برسد که غارت بیت‌المال و فقر و فلاکت عادی شود و موضوع حساس جامعه بشود دوتار موی زن که زیر روسری است یا روی آن. آیا این سخن از طالقانی صحت دارد؟ چرا چنین نشد و جامعه ما نتوانست به آن شعارهای قسط و آزادی و عدالت و وعده‌هایی که روشنفکران و به‌طور مشخص آقای طالقانی می‌دادند نرسیدیم؟

در همان روزهای اول انقلاب، با مرحوم اشراقی، داماد امام، مصاحبه شد که آیا اقلیت‌های مذهبی هم باید حجاب داشته باشند و ایشان گفتند بهتر است که به احترام جمهوری اسلامی حجاب داشته باشند. خانم‌ها علیه حجاب در خیابان‌ها ریختند و راه‌پیمایی کردند. من در آن

ترس فکری بیرون می‌آورد و شجاعت نظر و فکر و شخصیت روحی می‌دهد.

ایشان در سخنرانی‌هایی که در مسجد هدایت در ماه محرم و صفر داشتند، می‌فرمایند سیدالشهدا در آخر نامه‌ای که به‌وسیله مسلم این عقیل برای مردم کوفه می‌فرستد می‌نویسد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْحَاكِمُ بِالْكِتَابِ الْقَائِمُ بِالْقِسْطِ الدَّائِنُ بَدِينِ الْحَقِّ الْحَابِسِ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ». مردم کوفه تحت تأثیر تبلیغات معاویه بیست سال است که ما می‌توانیم امام و رهبر باشیم، ما مسلمانییم. امام حسین می‌خواهد این مسئله امامت را روشن کند که چه کسی می‌تواند امام باشد: به جانم سوگند امام کسی نیست مگر آن کس که به‌وسیله احکام و قوانین کتاب خدا حکومت کند و به‌وسیله قسط در میان مردم اقدام کند و مقید و پایبند به دین حق باشد و وجود خود را بر پایه ذات خدا و در حدودی که خدا تعیین کرده است نگاه دارد. قسط یعنی حق هر کسی را به او دادن. اول شناختن حق هر فرد و گروه و قشر و طبقه‌ای و بعد حق را به او دادن؛ چه حقوق مادی و نتیجه اندیشه و عمل و نتیجه حرکتش، چه در استعدادهای اجتماعی، یعنی هر کسی را به‌جای خود نشانند.

درواقع حرف آیت‌الله طالقانی درباره قسط فرق می‌کند با عدالت، بلکه قسط معنای حقوق نسبی افراد را رعایت کردن است، حقوقی که در بین مردم شایع و رایج است. می‌فرماید: اگر کسی متصدی امری شود و ببیند که نمی‌تواند از عهده آن کار برآید، کنار برود و این عین قسط است.

همان‌طور که اشاره کردم، در آن مراسم، ایشان را کاندیدای ریاست‌جمهوری کردند. وقتی به او خبر دادند اول به شوخی گفتند

آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»، می‌فرماید هر چه می‌خواهید بگویید از هر مسلکی باشد آن‌هایی که می‌ترسند از اینکه دیگران در مقابل اندیشه‌هایشان حرفی بزنند کاری نکنند یا آزادی نمی‌دهند برای این است که از نارسایی مکتبشان می‌ترسند، دیگر برای چه بترسیم وحشت داشته باشیم، چرا انسان حرف خودش را نزند و اندیشه خود را بیان نکند.

در آذرماه و دی‌ماه سال ۱۳۵۷ پس از آزادی به مسجد هدایت برگشتند. شش سخنرانی در آنجا دارند که همه صحبت‌ها درباره قسط هستند و گفتند هدف ما آزادی انسان‌ها و زدودن استبداد و استکبار و دنباله‌ها و عوارض آن و به آنچه ناشی شده است می‌باشد؛ یعنی تزکیه روحی و فکری و اخلاقی و اجتماعی این ملت.

همه بارها شنیده‌ایم که ایشان می‌خواستند مردم در کار شورا فعال باشند، کار خودشان را به دست بگیرند و خودشان انجام بدهند در ذیل آیه: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنَّفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» که در بجا بوجه تحلیل شکست احد در سوره آل‌عمران است، خداوند این شکست پیغمبر و مسلمانان در جنگ احد را تحلیل می‌کند و در میانه آن، این فرمان را به رسول خدا می‌دهد. آیت‌الله طالقانی می‌گوید با آن عواقب سخت و ناگواری که شورای احد پیش آورد، پیغمبر پیش از اینکه به جنگ برود مردم مدینه را جمع کرد، شورا تشکیل داد و مردم نظر دادند که برویم بیرون و با این‌ها بجنگیم. با اینکه نظر خودشان این نبود با آن عواقب سخت و ناگواری که شورای احد پیش آورد و آن ضربه‌ای که بر مسلمانان وارد شد با آن بزرگانی که از دست داد و آن شکاف و تفرقه فکری و جنگی که در اجتماع آنان پدید آمد و نزدیک بود یکسر متلاشی شود! این بزرگ‌ترین درس احد است. پس از عفو و استغفار، از این هم بالاتر، فرمان شورا با آنان در امور اجرایی تا به آن‌ها شخصیت بدهد و شخصیتشان را بالا ببرد و با خود همراز و هم‌نشین گرداند. به آنان احترام بگذارد و در مسئولیت‌ها و در جنگ و صلح شرکتشان دهید، عفو استغفار لغزش و گناهان را محو می‌کند و از خاطرها می‌زداید و مشورت آنان را از بند تقلید و

بگیرد: تناقض در عمل و در نظر و همه‌جانبه ننگریستن به این مسائل.

اصل پنجم قانون اساسی

از آقای منتظری در کتاب خاطراتشان نقل شده که در مجلس خبرگان آقای طالقانی با درج اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی مخالف بودند. آیا این مطلب صحیح است؟

آیت‌الله طالقانی با هرگونه ولایتی، جز ولایت الله مخالفت داشت. سخن آیت‌الله منتظری هم کاملاً حجت است، چون این خاطرات در زمان حیات خودشان منتشر شدند و نظارت داشتند و جای هیچ‌گونه خدشه‌ای نیست.

در سخنان و کتاب‌هایشان این مسئله کاملاً هویداست، اما اصل ولایت‌فقیه، اگرچه قبلاً مطرح بود، ولی رأی‌گیری دو روز بعد از درگذشت ایشان انجام گرفت. ایشان به اصل ۴ هم رأی مخالف داده بودند؛ اما اصل ۵ که اصل ولایت‌فقیه بود روز ۲۲ شهریور و پس از درگذشت ایشان مطرح شد و اگر بودند مسلماً رأی مخالف می‌دادند، ولی خب بعداً مطرح شد. ❖

در آن مراسم، ایشان را کاندیدای ریاست‌جمهوری کردند. وقتی به او خبر دادند اول به شوخی گفتند که از وقتی شنیدم از خوشحالی خواب ندارم. بعد با ناراحتی گفتند بروید دنبال کارتتان، کار را باید به کاردان سپرد. ما وظیفه‌مان برگشتن به محراب و مسجد خودمان و نظارت و برسر ارشاد است و بس

درباره سؤال دوم که چرا با این همه تأکید، این همه شعار عملی نشد و اجرا نشد، دکتر آقاجری گفتند آیت‌الله طالقانی از همان زمان حیاتشان، نه تنها پس از درگذشتشان، توطئه آن دست‌هایی که می‌خواستند طالقانی کمونیست یا طالقانی سیاسی را از صحنه خارج کنند کاملاً مخالف این شعارها بودند، حتی اگر از غیر زبان طالقانی هم بیرون بیاید؛ و لذا، حب قدرت و تثبیت حکومت باعث شد این‌ها همه به حاشیه بروند و درست‌جریانی خلاف آن انجام

موقع همراه با دوستانی مانند میرحسین موسوی که امیدواریم زودتر رفع حصر انجام شود و دیگر دوستان در صداوسیما انجام‌وظیفه می‌کردیم، من مسئول مصاحبه با آیت‌الله طالقانی بودم. به حضورشان رفتم و گفتم چنین چیزی هست، آیا واقعا حجاب باید چنین باشد که این پاسخ را دادند. مصاحبه‌کننده این برنامه من بودم و حدود ۲۰ دقیقه این مصاحبه طول کشید؛ البته عواملی هم همان روزها در رادیو و تلویزیون بودند که جلو پخش این مصاحبه را بگیرند و این مصاحبه از تلویزیون پخش نشد تا اینکه خبر به گوش امام رسید. امام آن روزها در قم بودند و پرسیدند چرا پخش نمی‌کنید و نظر آیت‌الله طالقانی نظر من است. با تأیید ایشان مصاحبه پخش شد. در یکی دو سال اخیر هم جست‌وگریخته پخش کردند، اما آن قسمت آخر که می‌گوید «می‌ترسم روزی برسد که غارت بیت‌المال و فقر و فلاکت عادی شود و موضوع حساس جامعه بشود دو تار موی زن که زیر روسری است یا روی آن» را به آن اضافه کردند؛ یعنی نه در مصاحبه ایشان بود و نه در روزنامه اطلاعات چاپ شده؛ البته که پیش‌بینی و حرف درستی است، اما ممکن است تفسیر آن قسمت‌ها بوده، اما آنچه درباره حجاب بوده کاملاً مستند است.



آیت‌الله طالقانی در تقابل با جهل، استبداد و خرافات

سخنرانی محمدتقی فاضل میبیدی در مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی

به قضاوت نشست. من تقریباً همه آثار آیت‌الله طالقانی را خوانده‌ام و همه جلساتی را که در روزهای نخست پیروزی انقلاب به‌عنوان «قرآن در صحنه» در تلویزیون پخش می‌شد می‌دیدم. دو جا آیت‌الله طالقانی برای من جلوه خاصی داشت و دارد و فکرش درخشان‌تر و شخصیتش فراگیر است: یکی در مقدمه کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم نائینی؛ و دیگر در مقدمه کتاب محو الموهوم و صحو المعلوم، از سید اسدالله خرقانی قزوینی. آیت‌الله طالقانی به این دو شخصیت بزرگوار علمی علاقه وافری داشت. درباره خرقانی می‌گوید: «مرحوم علامه بزرگ و مجاهد سید اسدالله میرسلامی خرقانی در زمره همان مردان نیرومند و هوشیار عالم اسلام بود. تألیفات این مرد و مبارزه‌هایش در آن دوره اختناق و استبداد و شاگردان باایمان و محکمی که تربیت کرده مقام علمی و روح جهاد و هشیاری‌اش را به خطرهای متوجه به عالم اسلام می‌شناساند.» متأسفانه در جلسات و بحث‌های مربوط به روشنفکری دینی از این دو عالم روشن‌ضمیر کمتر یاد می‌شود. این بزرگواران جلوتر از آیت‌الله طالقانی بودند.

نوجوانی بودم تأثیر گذاشت و همواره قلبم به عشق ایشان می‌تپد.

ما اگر بخواهیم درباره احزاب، گروه‌ها و افراد در پیش از انقلاب حرف بزنیم یا قضاوت و بحث کنیم، بهترین راه شناخت آنان، آثار و ادبیات آنهاست. چون می‌زگرد امشب صبغه علمی دارد، باید از تراوش‌های فکری و آثار آیت‌الله طالقانی به‌ویژه درباره تفسیر پرتوی از قرآن و دروس نهج‌البلاغه ایشان سخن گفت و

با گرمی‌داشت سی‌ونهمین سالگرد مرحوم آیت‌الله طالقانی این عالم مصلح و کسی که درد انسان‌ها را داشت و برای خدا زیست و عاشقانه به‌سوی او رفت و نیز لازم می‌دانم گرامی بدارم نهمین سالگرد مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری که هم‌رزم و همراه آیت‌الله طالقانی بود. این دو انسان بزرگی که برای انقلاب با آرمان‌های بسیار بلندی که داشتند، زجرها کشیدند و خون دل‌ها خوردند و آنچه را می‌خواستند نیافتند؛ همه شما نیک می‌دانید.

من محضر این دو بزرگوار را زیاد درک کرده بودم. با ارتباطی که با خیلی از علما و بزرگان و مراجع داشتم این دو شخصیت از لحاظ تواضع، تحمل، استقامت و استواری در میان روحانیون استثنا بودند.

خاطره‌ای از روز اول آزادی از زندان آیت‌الله طالقانی دارم. سال ۱۳۵۷ بود که آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد و با یکی از دوستانم به منزل ایشان رفتیم. آیت‌الله طالقانی گفت به بهشت‌زرها برویم و برای شهدا فاتحه‌ای بخوانیم. با ایشان به بهشت‌زرها رفتم و همان روز شخصیت ایشان در شخص من که طلبه

**آیت‌الله طالقانی
در دهه ۲۰
حساسیت خود را
روی دو موضوع
متمرکز می‌کند و
تمرکز فکری‌اش روی
دو مسئله است:
یکی استبداد دینی؛
و دیگری خرافات
مذهبی**



**درباره عدالت یا قسط با
تفاوت معنایی که این دو
دارند، آیت‌الله طالقانی
در جای جای تفسیر و سایر
آثارش پرداخته است و
مانند شورا روی عدالت
نیز حساس بوده است.
ایشان می‌گویند چرا عالمان
دین آن اندازه که روی کفر
حساسیت داشته‌اند روی
ظلم حساسیت نداشته‌اند**

اوج فکری مرحوم آیت‌الله طالقانی از ۱۳۲۰ به بعد است. حدود ۳۱ ساله بود که به قم آمد. در نجف تحصیل کرده بود و اجازه اجتهادش را از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی گرفته بود. یک مجتهد برجسته تحصیلکرده که مدارج عالی حوزه را طی کرده است، الآن اگر بنشیند در حوزه‌ها و چند سالی درس خارج بگوید با توجه به هوش و نبوغ و استعدادش یک مرجع مسلم شیعی است، اما فضای ایران را که می‌بیند رسالت خود را به گونه دیگری تعریف می‌کند. می‌بیند که در دهه ۲۰ به بعد، دو بلا بزرگ به جان ایران و اسلام افتاده و چون دو لبه قیچی تیز شده‌اند تا اسلام را قیچی کنند. این دو لبه قیچی، یکی لبه مارکسیسم و دیگری لبه لیبرالیسم است. دغدغه و گم‌شده ملت ایران در آن دهه مسئله عدالت است. مارکسیست‌ها آمده‌اند تا این مسئله را مطرح کنند و به ملت ایران وعده تحقق عدالت بدهند که این اقتصاد مارکسیستی و سوسیالیستی است که می‌تواند ظلم و بی‌عدالتی را از جامعه برکند. متأسفانه در جوامع اسلامی، به‌ویژه در ایران، از عدالت تنها واژه‌اش مانده و از معنا و مفهوم و حقیقت عدالت خبری نیست. مارکسیست‌ها یا حزب توده یا سوسیالیست‌ها آمده‌اند و پیام‌آور مسئله و تحقق عدالت در جامعه شده‌اند. از آن‌سو، لیبرالیست‌ها، جریانی که در مقابل مارکسیسم و سوسیالیسم ایستادند می‌گویند ما هم آمده‌ایم تا پیام‌آور رفاه و عدالت باشیم. در این میان از تفکر نوین دینی چندان خبری نیست. در حوزه صحبت از فقه اجتهاد است، نه عدالت و آزادی.

در این میان، بزرگوارانی مانند مرحوم آیت‌الله طالقانی در تهران و مرحوم استاد شریعتی در مشهد بنای عرضه تفکر نوین اسلامی

کتاب محو الموهوم خرقانی یک بار با مقدمه آیت‌الله طالقانی چاپ شده است. ایشان در این کتاب سعی دارد با خرافات مذهبی که بلاى جهان اسلام است مبارزه کند. آیت‌الله طالقانی این کتاب را در سال ۱۳۲۶ با مقدمه زیبایی که نوشته است به چاپ رساند. یک بار دیگر نیز خانم اعظم آیت‌الله طالقانی در مجله پیام هاجر آن را منتشر کردند.

در مقدمه کتاب کاملاً مشخص است که آیت‌الله طالقانی در فضای مذهبی دیگری می‌زیسته است. آنچه در آن روزگار به نام اسلام و قرآن و تشیع به‌ویژه در ایران وجود داشته، مذهب توأم با خرافات بوده که خرقانی در کتاب خود بر زدودن خرافات همت گذاشته است. آیت‌الله طالقانی جای این کتاب را در آن زمان خالی می‌بیند و درصدد چاپ آن برمی‌آید. آیت‌الله طالقانی می‌بیند خرقانی به یک‌سری خرافاتی اشاره کرده که اگر آن‌ها در اسلام بماند، جامعه ما به‌سوی خطرهای بزرگی خواهد رفت؛ لهذا ایشان این کتاب را زنده کرد، هرچند نویسنده کتاب مورد بی‌مهری برخی روحانیون قرار گرفت. اگر در کتاب خرقانی خرافات‌ستیزی است، کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم نائینی استبدادستیزی است؛ به‌ویژه استبداد دینی.

آیت‌الله طالقانی در دهه ۲۰ حساسیت خود را روی دو موضوع متمرکز می‌کند و تمرکز فکری‌اش روی دو مسئله است: یکی استبداد دینی؛ و دیگری خرافات مذهبی. عجیب است که مرحوم نائینی در ایران در اوایل مشروطیت استبداد دینی را پیش‌بینی می‌کند. من فکر می‌کنم در هیچ ادبیات و کتابی همچون واژه‌های نداشتیم. البته مرحوم کواکبی در طبایع الاستبداد این بحث را پیش کشیده بود، ولی مرحوم نائینی آن را به‌صورت یک پروژه مطرح می‌کند. مرحوم آیت‌الله طالقانی چون احساس خطر از استبداد، به‌ویژه از نوع دینی داشته در مقدمه آن کتاب، این خطر را بسیار برجسته می‌کند که استبداد؛ یعنی سلطه بر فکر انسان، سلطه بر معیشت انسان، سلطه بر زندگی انسان به هر نوعی و به هر شکلی آن را باز می‌کند و رد می‌کند. آیت‌الله طالقانی می‌گوید: استبداد در زیر پرده دین وحشتناک‌ترین استبدادهاست. من تقاضا می‌کنم مقدمه این دو کتاب را حتماً بخوانید. نکته مهم دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، شرایط زمانی بود که مرحوم آیت‌الله طالقانی در آن می‌زیسته‌اند. اوج پختگی و

را می‌گذارند. این دو جا به معنایی دیگر کانون بازخوانی و بازاندیشی اسلام می‌شود، نه به معنایی که در حوزه‌ها رواج دارد. دقیقاً حرکت مرحوم آیت‌الله طالقانی و شریعتی دو حرکتی هستند که در ایران بسیار تأثیرگذارند. من دیشب فکر می‌کردم کسی مانند آیت‌الله طالقانی در مسجد هدایت، به‌قول مرحوم دکتر شریعتی مناره‌ای در کویر که ظاهراً اشاره به مسجد هدایت است، جایی که نه ردیف بودجه داشته، نه درآمدی داشته و فقط خلوص یک انسان در آنجا متبلور بوده و چقدر آدم‌ها را که غالباً انسان‌های فرهیخته و دانشگاهی بودند جذب کرد؛ مانند مهندس میثمی که الآن در اینجا در خدمتشان هستیم. آیت‌الله طالقانی بحث‌های تفسیری و نهج‌البلاغه خود را در برابر تفکر مارکسیستی و لیبرالیستی مطرح می‌کند و مرحوم محمدتقی شریعتی هم در مشهد در «کانون نشر حقایق» همین مسائل را مطرح می‌کند. او تفسیر نوین را به یادگار می‌گذارد و آیت‌الله طالقانی تفسیر پرتوی از قرآن را و هر دو نیز نگاه و معنای جدیدی نسبت به دین داشتند و آمده‌اند تا قرآن را به عرصه جامعه برگردانند.

طالقانی دیروز، طالقانی امروز

من نقدی به سخنان آقای کوشا و دکتر آقاجری درباره شورا در قرآن دارم. نمی‌دانم اگر آیت‌الله طالقانی امروز در قید حیات بود، مبنایش در مسائل فکری و دینی چگونه بود، چون او فرزند زمان بود. از باب مثال، مرحوم آیت‌الله منتظری در دهه ۶۰ درباره ولایت‌فقیه یک‌گونه می‌اندیشید در دهه ۷۰ و ۸۰ به بعد دیدگاه‌های ایشان درباره مسائل سیاسی و اجتماعی اسلام دگرگون شد. برگردم به کلمه شورا که آقایان مطرح کردند. اینکه در برابر واژه «شورا» معادلی به‌عنوان «دموکراسی» بسازیم که امروز در دنیای جدید مطرح است برای من روشن نیست. اینکه واژه شورا می‌تواند بار معنایی دموکراسی را تحمل کند تأمل‌برانگیز است. من بر این باورم که حکومت و مسائل آن مانند دموکراسی، تفکیک قوا، حق مردم، صندوق آرا و همه این‌ها از مسائل عقلایی است که به عرف بشر یا عرف عقلا واگذار می‌شود و معنای سیالی دارد؛ لهذا نمی‌توان گفت شورا و دموکراسی دو واژه مشترک‌المعنی است. شورا در جمع معدودی صورت می‌گرفت، مانند اصحاب حل و عقد یا لویی‌جرگه که در برخی جاها

درد جهل و غفلت همگانی بود که جامعه را عقب نگاه داشته بود. می‌گوید یگانه و تنها محیطی که پرورش‌دهنده و نگهدارنده استبداد است، جهل عموم و غفلت همگانی است

نیست. می‌خواهد حیثیت انسانی خودش را حفظ کند، مطرود می‌شود.» (نقل از کتاب تفسیر سیاسی قرآن در ایران معاصر، دکتر خان‌محمدی: ۳۲۲) در این رابطه ایشان در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» نکته بدیعی دارند. نظر ایشان این است که برگرداندن امانت به اهلش به معنای این نیست که شما اگر ابزاری یا چیزی از من گرفتی به صاحبش برگردانی. اینکه قرآن کلمه «اهل» را به جای «صاحب» به کار برده یعنی مسئولیت‌های اجتماعی را به اهلش بسپارید. «دادی امانت برای این است که هرکسی در جامعه در جایگاه خویش قرار گیرد... در یک نظام سالم اجتماعی، نظام الهی، نظام آزاد، باید افراد هرکدام به جای خودشان قرار بگیرند؛ همان‌طوری که معنی «قسط» همین است که هر وظیفه و مسئولیتی که فراخور هرکسی است باید به او واگذار بشود» (همان). «در جای دیگری می‌گوید: برای اینکه مردم قیام به قسط کنند باید ابتدا به آگاهی برسند، وقتی خودآگاهی حاصل کردند، مردم قیام به قسط می‌کنند و برای تحصیل حقوق خود تلاش می‌نمایند و هدف انبیای الهی و معصومین هم همین آگاه کردن مردم بوده است. جهل و نادانی مردم از مسائل زندگی و اجتماعی بدترین عامل عقب‌ماندگی است.» (همان: ۳۲۳). این نظر بسیار مهم است. تا جامعه آگاهی نیابد، هیچ حرکتی به سرانجام نمی‌رسد. این جمله از ویکتور هوگو در کتاب *بینوایان* است: «برانداختن بی‌عدالتی‌ها کافی نیست، باید خلیقات مردم را تغییر داد.» اگر شما بی‌عدالتی‌ها را از در بیرون کردید و تحولی در درون مردم ایجاد نکردید، بی‌عدالتی‌ها بازخواهد گشت. این همان حرف آیت‌الله

هست، ولی دموکراسی شرکت همه مردم در سرنوشت سیاسی خودشان است. باید دید که در فرهنگ جاهلیت و ادبیات پیش از اسلام واژه شورا در کجاها استفاده می‌شده. قطعاً با آن شورا نمی‌توان در این روزگار فلسفه سیاسی درست کرد و با آن شورا تشکیل حکومت داد؛ البته طرح شورا در قرآن خود گامی برای از بین بردن استبداد رأی است و اینکه یک نظر نمی‌تواند برای امور مسلمین تصمیم بگیرد. مرحوم آیت‌الله طالقانی که روی شورا پای می‌فشرد برای مبارزه با استبداد رأی بود که در جامعه نباشد و از کلمه شورا به‌عنوان یک الگو استفاده می‌کرد. ایشان در پی این نبود که از طریق شورای قرآنی فلسفه سیاسی برای جهان امروز بسازد. درباره عدالت یا قسط با تفاوت معنایی که این دو دارند، آیت‌الله طالقانی در جای‌جای تفسیر و سایر آثارش پرداخته است و مانند شورا روی عدالت نیز حساس بوده است. ایشان می‌گوید چرا عالمان دین آن اندازه که روی کفر حساسیت داشته‌اند روی ظلم حساسیت نداشته‌اند. ظلم‌ستیزی و استبدادستیزی جزو سرشت آیت‌الله طالقانی بود. در کتاب وحدت و آزادی، آقایان مرحوم محمد بسته‌نگار و دکتر سید محمد مهدی جعفری، عدالت را از نظر آیت‌الله طالقانی چنین معنی کرده‌اند: عدالت یعنی اینکه آدم‌ها در جامعه سر جای خود باشند. در نتیجه ثروت جامعه هم سر جای خود باشد؛ یعنی یک مفهوم انتزاعی که فقط در کتابخانه‌ها بود و حداکثر در پای محراب‌ها می‌رفته، می‌گوید نه. این مفاهیم باید در جامعه بیاید و قسط و عدالت قرآنی در جامع آنجا خود را نشان دهد که آدم‌ها سر جای خود قرار بگیرند. شایستگی‌ها خود را نمایان سازند: جمله این است: «در یک نظام سالم اجتماعی، نظام الهی، نظام آزاد، باید افراد هرکجا هرکدام به‌جای خودشان قرار بگیرند همان‌طور که معنای قسط همین است که هر وظیفه و مسئولیتی که فراخور هرکسی است باید به او واگذار شود. مهم‌ترین مسئله در نظام استبدادی همین است که ناشایست را به‌جای شایسته می‌گذارند. در همه شئون اجتماعی چون معیار تقرب به طاغوت و فرمان‌بری و تواضع به او است، تخصص و لیاقت و شخصیت ملاک نیست. هر کس عبودیت و فرمان‌بری‌اش بیشتر باشد، او را بالا می‌برند و هر کس شخصیتی دارد مقاوم است. فرمان‌بر و چشم و گوش بسته

طالقانی است که می‌گوید برای اینکه مردم قیام به قسط کنند، باید ابتدا به آگاهی برسند، وقتی خودآگاهی حاصل کردند مردم خود قیام به قسط می‌کنند. ایشان از آیه شریفه ۲۵ حدید استفاده می‌کند: «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» قائم به قسط خود مردم‌اند، نه کسان دیگر؛ یعنی انبیا نیامده‌اند مردم را وادار به قیام به قسط کنند. آمده‌اند مردم را به آن درجه از رشد و از آگاهی برسانند که خود این مردم آگاهانه قائم به قسط باشند.

از نگاه آیت‌الله طالقانی جهل بزرگ‌ترین عامل عقب‌ماندگی است. در این روزها شاهدیم که چگونه در قالب برخی روضه‌خوانی‌ها و مداحی‌ها جهالت‌پروری می‌شود. متأسفانه صداوسیما کشور که برای افزایش آگاهی مردم است، چنان بر جهل مردم می‌افزاید و در قالب دین افسانه‌ها و خرافات می‌سازد که هر خردمند دین‌شناسی را به تأسف وامی‌دارد. چرا عالمان دین و مراجع در مورد برخی برنامه‌های مذهبی که بدعتی بیش نیست و باعث جهل مردم می‌گردد، ساکت‌اند؛ نمی‌دانیم.

درد جهل و غفلت همگانی بود که جامعه را عقب نگاه داشته بود. می‌گوید: «یگانه و تنها محیطی که پرورش‌دهنده و نگه‌دارنده استبداد است، جهل عموم و غفلت همگانی است. از آنجا که توده مردم مبتلا به جهل و فقدان آگاهی هستند و به آثار شوم استبداد و وضع خود توجه ندارند و تنها محیط را همان می‌دانند که در آن به سر می‌برند؛ بنابراین با شرح و توضیح آثار استبداد و آشکار کردن زندگی در فضای آزادی و عزت، به تدریج می‌توان پرده‌های تاریک جهل و غفلت را از برابر عقلشان زایل نمود، به شرط آنکه مردان دانشمند و دلسوز با ملایمت و دلسوزی با همان روش پیامبران رفتار کنند یعنی با رحمت و رأفت با مردم مواجه شوند.» (همان: ۳۲۴).

دریغ و درد اینکه این متفکر بزرگ و عالم دردمند و مصلح بزرگ اجتماعی زود از میان ما رفت، هرچند در مدت کوتاهی که پس از انقلاب زیست آرزوهای خود را بر باد رفته می‌دید و از لحاظ روحی در نگرانی و اضطراب به سر برد و رسالت فکری آیت‌الله طالقانی نیمه‌تمام ماند. خدایش او را نزد صالحان و صدیقان قرارش دهد.

گنج زری بود در این خاکدان

کاو دو جهان را به جوی می‌شمرد ❖

پیرامون آزادی، شورا و قسط

سخنرانی هاشم آقاچری در مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی

طالقانی هم‌سخن نشده بسیار دشوار است، اما من به نسل جوان می‌گویم طالقانی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایش این بود که می‌کوشید صدای بی‌صداها باشد؛ می‌کوشید نماینده بخش‌های به‌حاشیه رانده‌شده باشد؛ می‌کوشید از پایین‌ترین و به پیرامون‌رانده‌ترین قشرها سخن بگوید و برای اینکه آن‌ها بتوانند سخن بگویند بسترسازی کند.

برای مطالعه طالقانی، به‌نظر من حداقل دو اصل را باید رعایت کنیم: اول، اصل وحدت نظر و عمل در طالقانی، یعنی برخلاف بسیاری از مفسران که تفسیر می‌کنند و بعد از آنکه کتاب را کنار گذاشتند، زندگی دیگری دارند و فاصله عمیق بین نظر و عملشان وجود دارد، طالقانی وحدت نظر و عمل دارد، یعنی وحدت دیالکتیکی نظر و عمل که طالقانی از عمل رهنمون می‌شد به نظر و از نظر رهنمون می‌شد به عمل. قطعاً او اگر آن پراتیک زنده را از دوره جوانی‌اش در زندگی نداشت، امکان نداشت بتواند چنین تفسیری بنویسد. دقیقاً طالقانی روی این نکته تأکید می‌کند که اسلام یک مجموعه

و تربیت شده و شنیده پاسداران اسلام در سلک روحانیت رسمی، در نظر و عمل آن‌چنان اسلام را به او معرفی کرده‌اند که به‌قول امام علی اسلام همچون پوستینی وارونه جز موجب فرار و گریز و نفرت در میان نسل‌های جدید نمی‌شود. به همین دلیل است که سخن‌گفتن از طالقانی به‌خصوص در مقابل مخاطبی که طالقانی را تجربه نکرده و در تجربه زیسته خود با

سخن‌گفتن از
طالقانی از یک‌سو
بازخوانی تجربه
چهل سال اخیر
در پرتو یک صدای
حاشیه‌ای است و از
سوی دیگر بازخوانی
طالقانی است در
پرتو این تجربه
زیسته چهل‌ساله

من ترجیح می‌دهم به‌جای آیت‌الله طالقانی از ایشان با همان عنوانی یاد کنم که مردم در آغاز انقلاب به او دادند: «پدر طالقانی»؛ پدر معنوی و فکری نسل من.

سخن‌گفتن از پدر طالقانی در موقعیت کنونی بسیار سهل و ممتنع است، دشوار و ناسازواره و پارادوکسیکال، زیرا طالقانی با طبقه-کاست روحانیت در نوعی وحدت شکلی به‌سر می‌برد، در عین حالی که عمیقاً با آن تضاد مضمونی و محتوایی داشت. به همین دلیل طالقانی را امروز پس از چهل سال در همه ابعاد، چه بُعد آزادی، چه ابعاد دیگر باید به‌عنوان یک حاشیه در کنار متن بازخوانی کنیم.

سخن‌گفتن از طالقانی از یک‌سو بازخوانی تجربه چهل سال اخیر در پرتو یک صدای حاشیه‌ای است و از سوی دیگر بازخوانی طالقانی است در پرتو این تجربه زیسته چهل‌ساله.

صدای طالقانی چند ماه پس از انقلاب به حاشیه رانده شد. متأسفانه نسل جدید ما در این ساختاری که چهل سال چشم گشوده



به‌عنوان حق الهی فقاقت: از این جهت یکسان است و در کنارش باید به مردم حق بدهیم که مجلس و انتخابات هم داشته باشیم.

این تجربه در ۱۱۰ سال پس از انقلاب مشروطه، چه تا زمان طالقانی و چه پس از آن تا امروز نشان داد که تجربه شکست‌خورده‌ای است. مشروطیت چه به‌عنوان سلطنت مشروطه چه به‌عنوان ولایت مشروطه، یک تجربه شکست‌خورده است. طالقانی بر اساس این تجربه به جمهوریت تمام‌عیار گذار می‌کند، اما جمهوریت تمام‌عیار طالقانی با جمهوری‌های طبقاتی، لیبرالی، جمهوری‌های نمایندگی یا Representative فرق می‌کند. جمهوری مورد نظر او یک جمهوری شورایی است. یک جمهوری رایزنی و مستقیم است که منظورش فقط این نیست که یک سامان سیاسی را تنظیم کند، بلکه مقصود این است که مردم در جریان این نظام سیاسی خودشکوفای شوند، فعال شوند و استعدادهای انسانی‌شان فعلیت یابد.

اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، باید بگویم در آزادی و نظام سیاسی مورد نظر طالقانی که در چارچوب یک نظام سیاسی رهایی‌بخش جای می‌گیرد، آزادی به‌معنی واقعی کلمه وجود داشت. یک نظام جمهوری دموکراتیک شورایی که در عین حال یک ضلع از نظام مورد نظر طالقانی است، در کنار ضلع دیگری که حتماً ضلع عدالت و قسط، ضلعی که این نظام سیاسی باید برای آن بسترسازی کند، نفی تضاد طبقاتی، نفی فقر و به‌ذلت کشیده‌شدن انسان و کرامتش در پای بت نیاز مادی. چون طالقانی از آن دال مرکزی الهیات توحیدی رهایی‌بخش بلافاصله به انسان صاحب کرامت و حقوق به‌عنوان خلیفه خدا در زمین می‌رسد، یعنی نگاه او انسانی است، نه فقط انسان مسلمان، به همین دلیل طالقانی اساساً خود را در فلسفه سیاسی، همیشه در نسبت با دیگری تعریف می‌کرد. خود را در آینه دیگری می‌دید و دیگری را در آینه خود می‌دید و هرگز خود را در تضاد با دیگری تعریف نمی‌کرد. بر همین اساس است که او دلی دریاگون داشت که همه می‌توانستند در زیر سایه او بیارامند. وقتی در ملاقات با هیئت کوبایی گفت که هر انقلابی در جهان، ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد استثماری بشود از نظر

اگر بخواهم جمع‌بندی کنم، باید بگویم در آزادی و نظام سیاسی مورد نظر طالقانی که در چارچوب یک نظام سیاسی رهایی‌بخش جای می‌گیرد، آزادی به‌معنی واقعی کلمه وجود داشت

می‌کوشد از دال مرکزی توحید و الهیات رهایی‌بخش بستری فراهم کند و حول این اندیشه مرکزی به‌خصوص در حیطة زندگی اجتماعی سه اصل را گرد آورد: آزادی، عدالت؛ و اخلاق و معنویت.

من سال گذشته در همین مجلس بحثی را ذیل عنوان پرتره‌نگاری چهره‌نگاری طالقانی جمع‌بندی کردم. خیلی مختصر به نظر خودم گفتم که چهره و پرتره او را می‌شود در سه لحظه تاریخی ترسیم کرد: لحظه دهه ۳۰ و نهضت مقاومت ملی تنبیه‌لامه و تنزیه‌المله؛ لحظه دوم که در دهه ۴۰ و بعد از مقاله «مرجعیت و اجتهاد» شروع شد؛ و لحظه سوم که عمدتاً از زمانی که از زندان آزاد شد و در شهریور ۵۸، چند ماه پس از پیروزی انقلاب از میان ما می‌رود. در این سه لحظه تاریخی نظری طالقانی بر اساس همان تجربه زیسته و پراتیک زنده‌ای که داشت دائم نظرش متحول می‌شد. طالقانی نماینده فرآیند عملی و فکری گذار تکاملی از مشروطیت به جمهوریت در ایران است و مقصود من از مشروطیت، سلطنت مشروطه‌ای است که می‌خواهد بر اساس یک ساختار دوگانه سامان سیاسی ایران را تنظیم کند، اما این تجربه شکست می‌خورد. متأسفانه نه‌تنها در زمان طالقانی شکست خورد، بلکه این تجربه را پس از بهمن ۵۷ هم به نوع دیگری تجربه کردیم و حاصلش را می‌بینیم که چه شکست نیست. منظورم از مشروطه صرفاً سلطنت مشروطه نیست، بلکه منظورم ساختار دوگانه‌ای است که می‌کوشد از یک‌سو نهادهای ثابت فرامردمی، فراانتخابی، فرادموکراتیک را به‌طور ثابت نگه دارد یا با ایدئولوژی شاهنشاهی و حق الهی سلطنت یا با ایدئولوژی دینی و اسلامی

اسکولاستیکی و مدرسی نیست که فقط باید در مدرسه خواند و تکرار کرد. اسلام را باید در متن زندگی و عمل و تجربه زیسته و در درگیری و تضادهایی فهم کرد که در راه انسان و تجربه انسان قرار دارد و او چنین تجربه‌ای کرده بود.

دوم، توجه به پروسه‌فازبندی‌شده و مرحله‌ای و تکاملی است که طالقانی در این وحدت دیالکتیکی نظر و عمل از دوران جوانی تا سال ۱۳۵۸ طی کرد؛ البته بر اساس این دو اصل یک ساختار و الگوواره کلی را برای فهم طالقانی باید در نظر گرفت و اینکه طالقانی یک نظام پویای فکری دارد که دال مرکزی آن الهیات و توحید رهایی‌بخش است. درحالی‌که ما می‌دانیم در طبقه-کاست رسمی روحانیت این دال مرکزی، دالی است که انسان را به بندگی می‌کشد؛ یعنی توحید و خدا همچون دالی مرکزی مبنایی می‌شود برای اینکه سلطه‌ها را تحکیم کند. شما از زبان تئوریسین‌های اسلام بنیادگرا و روحانیت بنیادگرا شنیدید در این سال‌های اخیر که آزادی را در مقابل توحید قرار دادند و گفتند اساساً در اسلام اصل بر عبودیت و بندگی است. خدا به‌عنوان یک نیروی سلطه، سلطه‌اش را به نمایندگان در زمین منتقل می‌کند. بین این دیدگاه با دیدگاه طالقانی هیچ نسبت و هیچ سختیتی نیست. اندیشه طالقانی را با این دال مرکزی، یعنی نوعی درک و فهم از توحید، نوعی الهیات، الهیات دینامیک، شما در تفسیر طالقانی و در همه اندیشه و گفت‌وگوهایش می‌بینید که اصل در او بر حرکت و تغییر و پویایی است. اساساً در عالم، اصل اساسی و بنیادین بی‌ثباتی است، تغییر و حرکت است نه ثبات. ثبات امری عارضی است. جهان پویا و دائم در حال سیلان را وقتی که تئوریزه یا ایدئولوژی‌زده می‌کنیم، در چارچوب قواعد معین و مشخص به‌صورت موقت قاعده‌بندی می‌کنیم، نوعی ثبات ایجاد می‌کنیم، اما این ثبات به‌هیچ‌وجه یک امر فراتاریخی و طبیعی نیست. دقیقاً فهم و درک از دین و انسان در نگاه طالقانی، اساسش بر تکامل، حرکت و تغییر است؛ لذا این دینامیزم تاریخی همه اشکال متحجر را در هر صورتی در صورت گفت‌وگوها، ایدئولوژی‌ها، قاعده‌بندی‌های ثابت، کلان، کلی، ابدی و ازلی درهم می‌شکند، منتها طالقانی به‌عنوان نماینده و سخنگویی از فهم دین در زمان خودش

استبداد نوعی بی‌عدالتی است، همچنان که فقر و غل و زنجیر گرسنگی و درماندگی نیز فقدان آزادی است؛ یعنی، نمی‌توان گفت زحمتکشان و کارگران و محرومانی که محتاج نان شب هستند و قربانی بی‌عدالتی هستند آزادند

ما یک انقلاب اسلامی است؛ یعنی می‌گفت اسلام یک امر فرقه‌ای و حتی یک امر دینی منحصر به یک جماعت خاص نیست. اسلام فلسفه‌رهایی انسان است و بنا بر این اصل، کرامت انسان، کرامت (Dignity) و عزت انسان، ارزش‌ها و حقوق انسان اهمیت دارد، چون کرامت بدون حقوق یک فریب بزرگ است. ما در رسانه‌های رسمی‌مان کم از این تعارف‌ها نمی‌کنیم، اما جایی که انسان به‌عنوان شهروند حقوق ندارد کرامت هم ندارد. کارگر زحمت‌کشی که خودش و خانواده‌اش گرسنه است و تمام حرمت و عزت و احترامش آب می‌شود و بر زمین می‌ریزد و از ابتدایی‌ترین حقوق زندگی برخوردار نیست چگونه می‌تواند صاحب کرامت باشد. به همین دلیل است که آزادی و دموکراسی مورد نظر طالقانی با عدالت و مبارزه با نابرابری و نفی استثمار و مبارزه با نظام ضد انسانی سرمایه‌داری تلازم دارد.

خاطرم هست در زمان حیات طالقانی بسیاری از آخوندها در یکی از فحش‌هایی که از نظر خودشان فحش بود و از نظر ما ستایش ناآگاهانه از طالقانی بود، می‌گفتند طالقانی کمونیست است، سوسیالیست است؛ بله سوسیالیست بود، عدالتش عدالت سوسیالیستی بود نه عدالت صدقه‌پرورانه. قرار بود نظام و ساختار اقتصادی آن چنان دگرگون شود که کار مبنای حقوق و ارزش باشد نه استثمار، نه چپاول و غارت و آقا‌زادگی و ارتباط با لیگارش و روحانی؛ لذا ضلع آزادی-دموکراسی-جمهوریت شورایی از یک طرف، ضلع عدالت-سوسیالیسم-مبارزه با نابرابری از طرف دیگر و ضلع اخلاق و معنویت مثلثی می‌ساختند که این مثلث زیر چتر توحید و الهیات رهایی‌بخشی که طالقانی می‌گفت معنا می‌یافت، اما متأسفانه طالقانی در همان سال ۵۸ به حاشیه رانده شد. توطئه سکوت و سلطه طالقانی و صدای او را سرکوب کرد و به حاشیه راند و به همین دلیل است که امروز... وقتی برمی‌گردیم و دوباره طالقانی می‌خوانیم، می‌بینیم طالقانی چه دوراندیشی‌ای داشته که وقتی از او درباره حکومت آینده پرسیدند در همان یک ماه پیش از انقلاب می‌گفت اساساً ما در اسلام سلطه نداریم، رهبری داریم، چون مفهوم سلطه ضد توحیدی است: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصِيطِرٍ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ». این‌ها کلام الهی خطاب به پیامبر است.

طالقانی عمیقاً با روحانیت‌سالاری (کلریکالیزم) مخالف بود و من فقط یک جمله را بگویم: واقعاً اگر نبودند این استثناهای بر قاعده، اگر نبودند طالقانی‌ها و منتظری‌ها که شدند حجت واقعی مسلمانی ما، اگر نبود منتظری و طالقانی که بایستد بر سر دفاع از حقوق انسان‌ها و بر سر حقوق سرکوب‌شدگان و بی‌صدایان و زندانیان بی‌گناه و محرومان و گروه‌های حصرشده و نیروهای مختلفی که صدایشان در گلو خفه شد، اگر این‌ها نبودند، آیا ما امروز می‌توانستیم دم از اسلام بزنیم، دم از پاسداری از اسلام بزنیم؟ هرگز.

آزادی یا عدالت؟

یکی از مشکلات مربوط به این‌گونه مفاهیم، تقابل‌سازی و دوگانه‌سازی‌های یا این یا آن است که به‌ویژه در جریان تحولات انقلابی بر اساس منطق عمل ممکن است یک منطق اولویت‌بندی پیش بیاورد که یکی را فدای دیگری کند. در تجربه چهار سال اخیر هم این اتفاق افتاد. تقابل‌های دوگانه‌ای ساخته شد و به‌ویژه در سال ۵۸ تقابل آزادی و استقلال مطرح شد. یکی از اختلاف‌نظرهایی که بین نیروهای سیاسی پیش از انقلاب وجود داشت این بود که اولویت مبارزه، مبارزه با امپریالیسم است یا مبارزه با استبداد و این خود معیاری بود که برخی از گروه‌ها و جریان‌های سیاسی را جدا می‌کرد، اما تا آنجایی که به پدر طالقانی مربوط می‌شود من فکر می‌کنم که او عدالت را هم از منظر آزادی می‌دید، کما اینکه آزادی را نیز از منظر عدالت می‌دید. استبداد نوعی بی‌عدالتی است، همچنان که فقر و غل و زنجیر گرسنگی و درماندگی نیز فقدان آزادی است؛ یعنی، نمی‌توان گفت زحمتکشان و کارگران و محرومانی که محتاج نان شب هستند و

قربانی بی‌عدالتی هستند آزادند. همچنان که در یک جامعه استبدادزده که آزادی وجود ندارد نبود آزادی عین بی‌عدالتی است؛ لذا من فکر می‌کنم ما اگر فهمان را از این مفاهیم نسبی و دیالکتیکی نکنیم و آن‌ها را به‌صورت دال‌های بسته یا این یا آن بفهمیم، حتماً در پروسه عمل یکی را قربانی دیگری می‌کنیم. کما اینکه متأسفانه در تجربه چهار سال اخیر این اتفاق افتاد. ما قطعاً در بازخوانی این چهار سال باید برگردیم و ببینیم که خطاهای تئوریک و سیستماتیک کجا بوده. من فکر می‌کنم یکی از خطاهای تئوریک و سیستماتیک که در سال‌های اول انقلاب اتفاق افتاد این بود که اساساً تشابه را تقدس بخشیدیم و تفاوت را منفی دانستیم؛ درست برخلاف دیدگاه طالقانی. ما مدعی مالکیت انحصاری حقیقت شدیم، ما یعنی همه نیروهای موجود و کنشگران سیاسی، چپ و راست و مذهبی و غیرمذهبی. یکی از عواملی که موجب می‌شود سرکوبگر شویم این است که توهم مالکیت انحصاری حقیقت را پیدا کنیم. حالا تفاوت نمی‌کند که این حقیقت، حقیقت دینی باشد یا حقیقت ایدئولوژیک یا هر حقیقت دیگری. این توهم باعث می‌شود که من تعریفی که از خودم و هویت می‌کنم آن چنان با دیگری در تقابل و تضاد یا این یا آن قرار بگیرد که پائانش جز انهدام یکی به‌سود دیگری نیست. این یک خطای تئوریک اساسی بود که در این چهار سال اتفاق افتاد. تمام تلاش طالقانی این بود که نگذارد این اتفاق بیفتد.

اتفاقاً در بحث شورا در اول انقلاب اختلافی بود و دو دیدگاه درباره شورا وجود داشت: یکی دیدگاه روحانیون سنتی و اسلام‌گرایان سنتی بود که شورا را به مشورت تقلیل می‌دادند. می‌گفتند که خدا به پیامبر گفته که مشورت کن: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» و سپس خودت هر تصمیمی خواهی بگیر؛ یعنی آیه را با گسست تفسیر می‌کردند «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» را یک طرف می‌گذاشتند «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» و عزم و تصمیم را هم طرف دیگر. گویی که این عزم و تصمیم از دل پروسه مشورت بیرون نمی‌آید؛ و دیدگاه دوم، دیدگاه طالقانی و کسانی مانند او بود که فکر می‌کردند این عزم و تصمیم نتیجه یک پروسه شورایی است و الا مشورت که در تمام اندرزننامه‌های اسلامی و ایرانی ما در این ۱۲۰۰ سال بسیار است. از این مقفَع

حال و آینده و تمام این فرایندها را که در پیش‌روی ما در تاریخ وجود دارد بخواهیم از دل آیات قرآن بیرون بیاوریم. قرار نیست برگردیم تمام مدل زندگی امروزمان را بر اساس تجربه ۱۴۰۰ سال پیش بسازیم. سلسله ارزش‌ها و آرمان‌هایی که همچنان بشریت مترقی و رهایی‌خواه آن‌ها را پاس می‌دارد، ارزش‌های نسبتاً عموم بشری و عموم تاریخی است. نسبتاً یعنی در این تاریخ چند هزارساله شناخته شده، ما نمی‌دانیم که تاریخ آینده، قرار است تاریخ چند میلیون سال آینده باشد.

در نتیجه در بحث آزادی، عدالت، شورا و جمهوریت و دموکراسی و همه این‌ها عقل نظری و عقل عملی، تجربه بشری، نهایتاً این است که بینیم در زمان حاضر چه باید کرد که سدها و موانع را از پیش‌راه انسان اکنونی (انسان ایرانی و اکنونی-اینجایی) برداریم. ما خیلی وقت‌ها اسیر یک‌سری مفاهیم انتزاعی کلی تکراری می‌شویم و این تکرارها ما را از واقعیت‌ها دور می‌کند. هر جا که حق هر انسانی، فرد یا گروهی از انسان‌ها به هر بهانه‌ای، به بهانه دین، حقیقت، امنیت و استقلال سرکوب شد، آنجا نه تنها آزادی نیست، عدالت هم نیست. حقوق انسان‌ها تک‌تک آنان، حقوق سلب‌نشده آدم‌ها به‌ویژه حقوق مخالفان و حقوق منتقدان اگر این حقوق رعایت شد، آزادی هست و الا آزادی برای موافقان و مداحان و مریدان که آزادی نیست. آزادی دیگری، آزادی مخالف، آزادی دشمن، نه فقط برای اینکه ما داریم لطف می‌کنیم و امتیاز می‌دهیم به شما و آزادی می‌دهیم.

من خاطر هست پیش از انقلاب یک بار شاه گفته بود ما قصد داریم آزادی بدهیم، آیت‌الله خمینی گفت آقای شاه این حرفی که زدی خودش جرم است، معنایش این است که تو تاکنون آزادی مردم را دزدیده بودی و اکنون می‌خواهی به آنان برگردانی. آزادی را شما به مردم نمی‌دهید، مردم آزادند و اگر نیستند، یعنی شما حق مسلم آنان را از آن‌ها گرفته‌اید؛ لذا آزادی، شورا، عدالت، سوسیالیسم، دموکراسی، معنویت و اخلاق، این‌ها یک کل همبسته‌اند و من در بحث آزادی می‌گویم آنجا که مخالفان ما، مخالفان آنچه ما حقیقت می‌دانیم، نه فقط مخالفان سلطه آزاد نباشند، بدانیم که آزادی نیست. ❖

در نتیجه در بحث آزادی، عدالت، شورا و جمهوریت و دموکراسی و همه این‌ها عقل نظری و عقل عملی، تجربه بشری، نهایتاً این است که بینیم در زمان حاضر چه باید کرد که سدها و موانع را از پیش‌راه انسان اکنونی (انسان ایرانی و اکنونی- اینجایی) برداریم

به‌عنوان نمایندگان خدا یا طبقه در آن بالا تصمیم می‌گیرند. اینجا عدالتی هم در کار نیست، چون عدالت و بی‌عدالتی با حقوق تعریف می‌شود و این حقوق، حقوق انسان است و آن، هم حق آزادی و هم حق عدالت است؛ یعنی اگر جایی عدالت نیست، حتماً خواهیم دید که آزادی هم نیست و بالعکس. امکان ندارد جایی آزادی به‌معنی دقیق کلمه باشد و عدالت نباشد. برخی مانند آیزیا برلین از آزادی منفی و آزادی مثبت سخن گفته‌اند. آزادی منفی یعنی چیزی مانع تصمیم‌گیری من نشود، حکومتی سانسوری بگیرد و بندد نباشد که جلو عقاید و فعالیت‌های جمعی من را بگیرد، اما آزادی مثبت ایجابی چه؟ البته جوامع جهان‌سومی هنوز درگیر این ابتدایی‌ترین آزادی‌های منفی هستند. هنوز درگیر این هستیم که وقتی حرفی می‌زنم، اظهار عقیده می‌کنم، نباید مرا به زندان ببرند و شلاقم بزنند یا اعدام کنند! جوامع سرمایه‌داری این مرحله را پشت سر گذاشته‌اند. آزادی مثبت یعنی من امکانات و شرایط خودشکوفایی و تحقق نفس را داشته باشم و در جامعه‌ای با فقر و فساد و فاصله طبقاتی چنین آزادی وجود ندارد؛ لذا فکر می‌کنم باید از این دوقطبی‌های کاذب عبور کنیم؛ زیرا اگر در این‌ها بمانیم، به نام امنیت آزادی سرکوب می‌شود، به نام آزادی عدالت سرکوب می‌شود و به نام امنیت، آزادی و عدالت را سرکوب می‌کنیم. درحالی‌که این‌ها مفاهیم نسبی هستند که در مجموع هر یک دیگری را معنا می‌کند.

نکته آخر اینکه این مفاهیمی که از آن‌ها سخن می‌گوییم، همه تاریخی و دینامیک هستند. اگر هم به قرآن ارجاع می‌دهیم، معنایش این نیست که قرار است تمام تاریخ

و رساله‌های الأدب الصغیر والأدب الکبیر او گرفته تا قابوس‌نامه تا سیرالملوک خواجه نظام‌الملک تا رساله‌های قاجاری و تمام سلطنت‌نامه‌ها.

روحانیون سنتی ما قرآن را این‌گونه تفسیر می‌کردند، اما فهم طالقانی فهم یک شورای سیستماتیک بود. ثانیاً در اینجا در حوزه سیاسی ما منظورمان از امر، امر پابلیک است. «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، این امر هر امری نیست، امر عمومی است نه خصوصی و مهم‌ترین امر از این امور امر حکومت است؛ لذا طالقانی شورا را اولاً شورای مردم می‌دانست نه نخبگان. ما می‌توانیم شورای تخصصی هم داشته باشیم. شورای عمومی دو کارکرد دارد، برخلاف شورای تخصصی که یک کارکرد تخصصی دارد و آن کارآمدی (Efficiency) است؛ هر جایی که متخصصان جمع می‌شوند مانند شورای پزشکی یا مهندسی می‌خواهند کارآمدی را افزایش دهند، اما در شورای مورد نظر قرآن و طالقانی، امر عمومی قرار است که اول به حاکمیت مردم بر سرنوشتشان منجر شود و دوم به خودشکوفایی همه مردم در پروسه عمل بینجامد؛ یعنی بحث فقط در این شوراها کارآمدی نیست. اگر این‌طور بود که خود پیامبر می‌توانست در جنگ احد تصمیم بگیرد، اما چرا چنین نکرد. لذا بحث شورا و آزادی اینجا با هم گره می‌خورد. ضمن اینکه ما در بحث عدالت و در تجربه تاریخی بشر می‌بینیم اتفاقی که افتاد این بود که مثلاً انقلاب فرانسه به پیشتازی بورژوازی، با شعار آزادی، لیبرالیسم و آزادی‌خواهی در نظام‌های لیبرال، آزادی‌های فردی را تحقق بخشید، اما عدالت را به همراه نداشت، اما در آنجا هم آیا آزادی به‌معنای واقعی کلمه تحقق یافت یا آزادی، آزادی اقلیت و آزادی بورژواها بود؟ آنجا که آزادی، آزادی اکثریت زحمت‌کشان نیست، آنجا هم فقدان آزادی است. انقلاب اکتبر به‌عنوان انقلاب ضد سرمایه‌داری و انقلاب پرولتری به‌دنبال برقراری عدالت و منافع طبقاتی اکثریت زحمت‌کشان روسیه بود، ولی آیا واقعاً این عدالت و تحقق منافع طبقاتی در آن سیستمی که پولیت بورو تصمیم می‌گیرد و اساساً عاملیت طبقه کنار می‌رود و به اعضای حزب و نمایندگان تفویض می‌شود، همان اتفاقی که در این چهل سال افتاد، یعنی مردم عملاً از صحنه خارج می‌شوند و کسانی

قلت حجم و کثرت معنا در تفسیر پرتوی از قرآن

سخنرانی محمدعلی کوشا در مراسم سالگرد آیت‌الله طالقانی

سالگرد رحلت بزرگمرد دانش، بینش، حکمت، جهاد و مبارزه خالصانه حضرت آیت‌الله سید محمود طالقانی را گرامی می‌داریم. جامعه ما امروز بیش از هر زمان دیگری خلأ وجود شخصیتی مانند آیت‌الله طالقانی را احساس می‌کند، چراکه او می‌توانست امروزه به دل‌های رمیده آرامش ببخشد و به ناامیدان امید دهد. او می‌توانست جوان‌هایی را که از ناروایی‌ها قهر کرده‌اند به جایگاه اصلی‌شان بازگرداند. او می‌توانست حقایق ناب قرآن را آن‌گونه که خود عامل به آن بود به همه مردم به‌ویژه نسل تحصیلکرده امروزی به‌درستی تفهیم کند.

در میان ده‌ها بلکه صدها تفسیر از زمان نزول قرآن تاکنون، در دنیای اسلام، تفسیر پرتوی از قرآن ویژگی خاص خود را دارد. از آنجا که من بارها این تفسیر گران‌بها را خوانده‌ام و به بررسی کامل آن پرداخته‌ام، باید بگویم کمتر تفسیری به این قلت حجم و

کثرت معنا به زبان فارسی وجود دارد؛ لذا پیشنهاد دادم تلخیصی از این تفسیر در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها به‌عنوان متن تفسیر به زبان فارسی تدریس شود، چون ویژگی‌هایی که این اثر دارد در دیگر آثار به‌ندرت دیده می‌شود: اولین ویژگی نفی اسرائیلیات در حوزه این تفسیر است. این اثر عاری از انبار خرافاتی است که برخی تفسیرها حامل

در میان ده‌ها
بلکه صدها
تفسیر از زمان
نزول قرآن
تاکنون، در دنیای
اسلام، تفسیر
پرتوی از قرآن
ویژگی خاص
خود را دارد

آن‌اند؛ دومین ویژگی توجه به نقش آوای کلمات در معنا و تفسیر آیات است که جز مرحوم سید قطب، صاحب تفسیر فی ضلال القرآن، کسی در این باره مانند آیت‌الله نیندیشیده است؛ سومین ویژگی ژرف‌نگری در ریشه و معانی لغات قرآن، یعنی همان بُعد اشتقاق کلمات است؛ چهارمین ویژگی اعتقاد به نظم و یکپارچگی بین آیات و سوره‌هاست، البته فخر رازی کسی است که به‌گونه مبسوط نقش نظم و تناسب میان آیات را به‌نحو دقیق در تفسیرش به نام مفاتیح الغیب بیان کرده است. پس از او تنها تفسیری که به‌شکل دقیق در این باره قلم‌فرسایی کرده، مرحوم آیت‌الله طالقانی است که نظم و یکپارچگی میان آیات و سوره‌ها را بررسی کرده است. همین کار را مرحوم استاد محمدتقی شریعتی نیز در تفسیر نوین انجام داده است؛ پنجمین ویژگی توجه به امر حکومت و نقش شورا و آرای اولوالألباب (خردمندان) است که در این باره بیشتر صحبت خواهم



خسته از استبداد را به تعبیر آیت‌الله طالقانی جذب کرد.

جایگاه شورا در قرآن کریم

جایگاه شورا و مشورت را در دو آیه قرآن کریم توضیح می‌دهم: یکی سوره آل عمران آیه ۱۵۹ و دیگری سوره شورا آیه ۳۸. در آیه ۱۵۹ آل عمران، تعبیر «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» امر به معنی کار است. کار در حوزه‌های که پیامبر در آن رهبری دارد به‌ویژه رهبری معنوی و کاریزمایی او که همگان را بر محور وحی هدایت می‌کند، اهمیت فراوان دارد. شخصیت بسیار جاذب او برای مردم اهمیت قابل‌توجهی دارد. با

اینکه چنین رهبر معنوی منصب نبوت، رسالت و امامت نیز دارد، منصب رسالت دارد، اما خدایش می‌فرماید: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». شاور فعل امر است. امر می‌کند پیامبر را که در امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی جنگ و جبهه و امور نظامی نظر متخصصان امر را بگیرد. مخصوصاً در زندگی پیامبر، هریک از این مطالب، مصب مشورت واقع می‌شود. نمونه‌اش مشورت آن حضرت با یارانش است. آنگاه که در جنگ بدر مسلمان‌ها در یک نقطه مکانی قرار می‌گیرند، وقتی حرکت می‌کنند تا در مقابل مشرکان صف‌آرایی کنند، رسول خدا به توقف و اتراق آنان در یک نقطه فرمان می‌دهد، اما سعد بن معاذ می‌گوید: یا رسول‌الله، شما که می‌فرمایید در این نقطه توقف کنیم آیا چنین چیزی به وحی الهی است یا نظر شخصی و فردی شخص شماست. پیامبر گفت: در این باره وحی بر من نازل نشده و من نظر خودم را گفتم. سعد گفت: اما ما این منطقه را بهتر از شما می‌شناسیم. موقعیت استراتژیکی منطقه را بهتر از شما می‌فهمیم. پیامبر چون چنین دید از نظر شخصی خویش برگشت و تابع آنان شد. پیامبر وقتی منطق روشن این فرد را دید که عده‌ای هم او را پشتیبانی کردند، نظر آنان را تأیید کرد با اینکه او در مقام والای نبوت بود. در مسائل غیرمربوط به وحی نظر دیگران را بر نظر خویش ترجیح می‌داد. نمی‌گوید هرچه من بگویم

در نگاه آیت‌الله طالقانی باید همه این صاحبان تخصص به مشورت گرفته شوند، چنان‌که پیامبر اکرم ص چنین کاری می‌کردند و به همین دلیل درخت شورا می‌که در اسلام مطرح است، زمانی شاهد میوه شیرین آن خواهیم بود که جامعه و حکومت از اهل فن و تخصص به‌درستی استفاده کند

از استبداد و حاکمیت فردی است؛ لذا او تأکید می‌کند که پیامبر اکرم در غیر مسائل وحی با افراد به مشورت می‌نشست و نظر آنان را جویا می‌شد. کسانی که اهل تاریخ‌اند می‌دانند که در جاهای مختلف، رسول خدا با صاحبان لب، یعنی خردمندان مشورت کرده‌اند؛ و سوم، مسئله شورا برای رفع مشکلات مردم و تسریع در تحقق امور خیر است؛ بنابراین در نگاه آیت‌الله طالقانی، سیاستمداران، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و فرهنگ‌بانان (حوزه‌های علمیه و رشته‌های علوم انسانی دانشگاه‌ها که البته وظیفه اصلی حوزه‌های علمیه، فرهنگ‌بانی است، و گرنه آنان در علوم مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مسائل سیاسی و به‌ویژه حقوق بین‌الملل تخصصی ندارند) همگی باید مورد مشورت قرار بگیرند. حوزه‌های علمیه به‌عنوان فرهنگ‌بان اسلام و قرآن باید اسلام و قرآن و ایده‌های فرهنگ قرآنی را به مردم بفهمانند و در عمل هم نشان بدهند. در نگاه آیت‌الله طالقانی باید همه این صاحبان تخصص به مشورت گرفته شوند، چنان‌که پیامبر اکرم (ص) چنین کاری می‌کردند و به همین دلیل درخت شورا می‌که در اسلام مطرح است، زمانی شاهد میوه شیرین آن خواهیم بود که جامعه و حکومت از اهل فن و تخصص به‌درستی استفاده کند، نه اینکه آن‌ها را فراری دهد! امروزه فرار مغزها برای کشور یک فاجعه است. آری، باید دل‌های رمیده و مغزهای

کرد؛ ششمین ویژگی تأکید بر اصلاح جوامع اسلامی و انتقاد از وضع نابسامان آنان است. او در این باره برای اسلام و مسلمان‌ها دلسوزی‌های فراوانی دارد. دلش می‌سوخت چرا دنیای اسلام این‌گونه دچار گسیختگی شده است تا جایی که مسلمانان بر ضد هم شمشیر می‌کشند و خون‌ریزی به راه می‌اندازند و یکدیگر را قتل‌عام می‌کنند، اما یهود آن‌گونه با آن عده و عده اندکش قدرت‌نمایی می‌کنند و دنیای اسلام را به چالش می‌کشند؛ و هفتمین ویژگی نوآوری‌های تفسیری در پرتوی از قرآن است که برای اهل فن، ریزه‌کاری‌های آن نمایان است. از جمله در سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۶۱: «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغُلَّ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» که سخن ایشان در تفسیر این آیه قابل توجه است.

درباره تفسیر سوره کوتاه عبس که با «عَبَسَ وَ تَوَلَّى» آغاز می‌شود در میان مفسران اختلاف است که فاعل عبس و تولى کیست. ایشان با بیان اینکه فاعل این دو فعل، شخص نبی اکرم است توجه به سیاق و خطاب آیه را مهم دانسته است و به نحوی بسیار ادیبانه، موشکافانه و دقیق این معنا را تفهیم کرده‌اند که معمولاً در میان مفسران شیعه جز اندکی به عمق این آیه چندان توجه نکرده‌اند. مرحوم طالقانی و تنی چند همانند او توانسته‌اند تفسیر دقیقی از این سوره ارائه دهند، اما محور بحث و سؤالی که مطرح شد درباره شورا بود. من فشرده کلام طالقانی را در سه محور بیان می‌کنم: نخست اینکه به نظر آیت‌الله طالقانی فلسفه شورا در درجه اول، بها دادن به آرا و نظریات اولوالألباب و اهل دانش و تخصص است. اولوالألباب یعنی خردمندان، یعنی کسانی که اهل تعقل‌اند، اهل اندیشه‌اند، کسانی که در رشته خود متخصص‌اند، بها دادن به آنان امری است لازم و در این مسئله باید به اولوالألباب بها داده شود تا نظر خود را درباره رفع مشکلات بیان کنند؛ دوم، در سخن آیت‌الله طالقانی فلسفه شورا برای جلوگیری

همان است و دیگران نباید برخلاف من تصمیم بگیرند! و ده‌ها مورد دیگر که اگر ما تاریخ اسلام را ببینیم، در خصوص سیره پیامبر، متوجه می‌شویم رسول خدا هرگز در هیچ موردی استبداد رأی نداشته و از جانب خودش چیزی به‌عنوان رهبر بر مردم تحمیل نکرده است.

توجه به ماقبل و مابعد جمله «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نیز اهمیت فراوانی دارد. آنگاه که در جنگ احد فرمود پنجاه نفر باید آن نقطه خاص استراتژیک را تحت فرمان فرمانده خاصی به نام عبدالله زیر نظر داشته باشند، اما یاران عبدالله در هنگام پیروزی در مرحله اول جنگ به طمع غنائم او را تنها گذاشتند و فرمانده را اطاعت نکردند. همین خطای بزرگ سبب شد که خالدبن ولید از پشت سر به آن‌ها حمله کند و آن چند نفر را بکشد و آن شکست بزرگ بر مسلمانان تحمیل شود. آنان شکست خوردند و حمزه عموی پیامبر نیز به شهادت رسید و پیامبر هم مجروح شد و پیشانی و دندان‌ش شکست. تنها کسی که برای پیامبر مانده بود و از او دفاع کرد، امیرالمؤمنین علی بود که شرح فداکاری‌اش در تاریخ ثبت است. مردمی که چنین خیانتی کرده‌اند و فرمان پیامبر را زیر پا نهاده‌اند، حالا پشیمان و توبه کرده‌اند: ببینید قرآن در این‌باره چه می‌گوید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ - وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»؛ به سبب لطف و رحمت الهی بود که دلت برای اینان نرم شد، اگر تو خشن و سنگدل می‌بودی از اطرافت پراکنده و پاشیده می‌شدند. (آل عمران / ۱۵۹)

قرآن می‌فرماید همین افرادی که پشت تو را خالی کردند و در منطق امروزی ما مخالف به حساب می‌آیند، همین مخالفان و کسانی که سبب شکست تو در جبهه احد شدند، اولاً آن‌ها را عفو کن، ثانیاً نه‌تنها عفو که برای آن‌ها از خدا طلب غفران و آمرزش کن و ثالثاً «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» در کارهای حکومتی و اجتماعی با آنان مشورت کن. در میان همین مخالفان، ممکن است افرادی درکی صحیح از واقعیات

قرآن می‌فرماید همین افرادی که پشت تو را خالی کردند و در منطق امروزی ما مخالف به حساب می‌آیند، همین مخالفان و کسانی که سبب شکست تو در جبهه احد شدند، اولاً آن‌ها را عفو کن، ثانیاً نه‌تنها عفو که برای آن‌ها از خدا طلب غفران و آمرزش کن و ثالثاً «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» در کارهای حکومتی و اجتماعی با آنان مشورت کن

و قضاها داشته باشند. وشاورهم فی الامر. مصب آیه همین است که شما اینجا با همین مخالفانی که فرمانت را نبردند، اما ممکن است تخصص‌هایی داشته باشند، در کارهای حکومتی با آنان مشورت کن. پس از مشورت و جمع‌بندی، «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ».

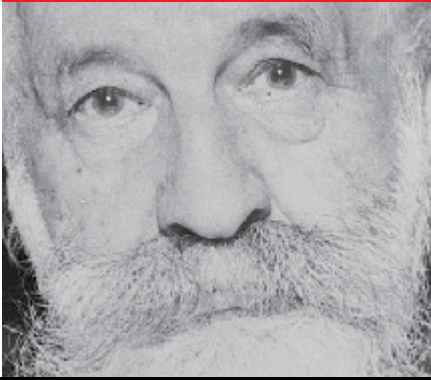
پس اولاً این مصب وشاورهم فی الامر برای ما بسیار حیاتی است. درک قرآن آسان است. به‌شرطی که ما پی‌جوی فهم حقایق آن باشیم. باز قرآن در سوره شورا، ضمن بیان صفات مؤمنان در آیه ۳۸ سوره شورا می‌گوید: «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»؛ مؤمنان واقعی کسانی هستند که استجاب می‌کنند فرمان پروردگارشان را، نماز را برپا می‌دارند و با خدا ارتباط پیدا می‌کنند: مسئله مشورت در میان این مؤمنان، یک امر مستمر و همیشگی است.

این مشورت و شورا در اینجا به‌عنوان خصوصیت مؤمن و مؤمنان بیان شده که قبل از مشورت در اینجا سخن از نماز است و بعد از آن سخن از شورا به میان آمده است. نخست نماز، سپس شورا و آنگاه انفاق در راه خدا. در این آیه، مسئله شورا میان نماز که سمبل ارتباط انسان با خدا و انفاق که سمبل ارتباط انسان با بندگان خداست واقع شده است. سؤالی که مطرح شد این بود که مصب شورا و جایگاه آن در

جامعه امروز کجاست. مسئله شورا در جامعه آن روز این بوده که پیامبر اکرم در امور مهمه با سران و افراد خردمند و متخصص برای راهگشایی در کارها به مشورت بپردازد، اما امروزه مسئله شورا و چگونگی اعمال آن را باید در قالب آیین‌نامه منظمی شکل قانونی به خود بگیرد. نسبت به حوادث و وقایع آن روز مسئله شورا در آن زمانه که شکلش چگونه بوده با مسئله شورا در زمان ما اندکی شکلش متفاوت می‌شود، هرچند که ماهیت شورا یکی است.

عصر ما، عصر ارتباطات و فن و صنعت و انشعاب رشته‌های گوناگون علمی است، به همین دلیل باید به اصل شورا شکل قانونی داد و از همه متخصصان فن بهره جست. مردم نمایندگان خود را در مجلسی به نام شورای اسلامی انتخاب می‌کنند تا آنان برای رفع مشکلات مردم طرح و برنامه بدهند و قانون‌گذاری کنند که این خود می‌تواند شعبه و مصداقی از شورا باشد یا اینکه مردم خبرگانی را انتخاب می‌کنند که بیایند و رهبر را برگزینند و بر اعمال و کردار او نظارت کنند. در تمام این‌گونه مجالس شکل و اصل شورا هست، اما کیفیت کار شورا در هر زمانی بستگی به شرایط مکانی و زمانی و فکر و فرهنگ آن زمان را دارد که ما این بستر را فراهم کنیم.

زمانی افراد خودشان تخصص دارند و مستقیم می‌روند به افرادی که دست‌اندرکارند مشورت می‌دهند و مسئولان امر هم باید مشورت‌پذیر باشند. یک زمان هم ممکن است که افراد ملت مردمی را برگزینند. برگزیدگان مردم باید در مجالس گوناگون دردهای مردم را بیان کنند؛ شوراهای محلی، شورای شهر و همین‌طور مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان همه مصداق‌های امروزی شورا هستند، اما مسئله اصلی ایجاد طرح شورایی است که سیاست‌های کلان را به‌عهده بگیرد و از هر نوع خودسری و تک‌محوری و تحمیل بر مردم جلوگیری به عمل آورد، در غیر این صورت، ترک این امور موجب خودسری و استبداد می‌شود. ❖



گاستون باشلار؛ فیلسوفی ساختارشکن

مقدمه

به نظر می‌رسد نام گاستون باشلار برای اهل فلسفه نامی ناآشنا و غریب جلوه کند و حتی در جهان انگلیسی‌زبان هم کمتر کسی به وی و آثارش ارجاع دهد. باشلار فیلسوفی فرانسوی است که در تحولات فلسفه علم و تاریخ علم در فرانسه تأثیر بسزایی داشته است و ایده‌های وی منبعی برای استفاده فیلسوفان و هنرمندان پست‌مدرن و پساساختارگرا بوده است؛ به طوری که باشلار را به نوعی پدر پساساختارگرایان فرانسوی در قرن بیستم می‌دانند. گاستون باشلار یکی از متفکرانی بوده که در ایران نیز کمتر مورد توجه قرار گرفته است و از این رهگذر، بجز چند کتاب وی که جلال ستاری آن‌ها را ترجمه کرده و چند مقاله درباره نقد ادبی و زندگینامه وی، مطلب چندانی به چشم نمی‌خورد. امروزه که در حوزه فلسفه و معرفت‌شناسی، پژوهش و تحقیق در زمینه افکار فیلسوفان تحلیلی در حال شکل‌گیری است، بررسی تفکرات مخالفان این نحله هم ضروری به نظر می‌رسد.

گاستون باشلار، معرفت‌شناس، فیلسوف علم و نظریه‌پرداز تخیل یکی از مهم‌ترین فیلسوفان فرانسوی در قرن نوزدهم و بیستم بود که بسیاری از فیلسوفان پس از خود را تحت تأثیر قرار داد و هریک از متفکران ساختارگرا یا پساساختارگرای فرانسوی قرن بیستم به گونه‌ای از اندیشه او تأثیر پذیرفته‌اند.

گاستون باشلار در سال ۱۸۸۴ در روستایی در فرانسه به دنیا آمد. در ابتدا کارمند اداره پست و تلگراف و تلفن شد و هم‌زمان که مشغول به کار بود، ادامه تحصیل داد و در رشته تاریخ علم و فلسفه از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد. پس از

علی بیاتی

گاستون باشلار،
معرفت‌شناس، فیلسوف
علم و نظریه‌پرداز
تخیل یکی از مهم‌ترین
فیلسوفان فرانسوی در
قرن نوزدهم و بیستم بود
که بسیاری از فیلسوفان
پس از خود را تحت
تأثیر قرار داد و هریک
از متفکران ساختارگرا یا
پساساختارگرای فرانسوی
قرن بیستم به گونه‌ای از
اندیشه او تأثیر پذیرفته‌اند

اتمام تحصیلات خود طی سال‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ در دانشکده ادبیات دیژون و بعد از آن در دانشگاه سوربن به مدت چهارده سال، یعنی از سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۴ به تدریس پرداخت. این فیلسوف فرانسوی در سال ۱۹۶۲ در پاریس درگذشت. از ویژگی‌های اصلی و محوری نظام فلسفی گاستون باشلار می‌توان از نادقیقی یا تقریب، تأکید بر کثرت و اهمیت به گسست و انفصال نام برد. وی به مسئله فعالیت ذهن در حوزه علوم و همچنین نوع فعالیت ذهن در حیطه تخیل شاعری اهمیت فراوان می‌داد. به طوری که چندین کتاب هم درباره این مسائل و ربط و نسبت آن‌ها با همدیگر نگاشت؛ البته باشلار از جمله متفکرانی است که در چارچوب و ساختار نظام‌مندی نمی‌گنجد، اما از آنجاکه در حوزه معرفت‌شناسی و به تبع آن فلسفه علم

بیشتر فیلسوفان تحلیلی بحث کرده‌اند و نوعی هژمونی در این حوزه‌ها به چشم می‌خورد که بحث‌های معرفت‌شناسانه و علم‌شناسانه را در حیطه اختیارات و پژوهش‌های این فیلسوفان می‌گذارد و به همین دلیل است که بعضی متفکران همچون باشلار در پی شکستن این فضا بوده‌اند. باشلار نوک تیز انتقادات خود را به سوی فیلسوفان پوزیتیویست و تحلیلی نشانه رفته و در پی شکستن بنیان‌های این مکاتب در حوزه معرفت‌شناسی بوده است. وی به مکاتب دیگری هم انتقاد می‌کند، اما از آنجاکه تسلط را با تفکر دکارتی - نیوتنی یا مکانیکی در شکل اعم آن می‌بیند، بیشترین حمله را متوجه این ساختار می‌کند؛ در عین اینکه انتقادات باشلار را می‌توان حائز اهمیت تلقی کرد، اما تفکرات وی از هم گسیختگی و ناهماهنگی دارد و این مسئله نقدی به تفکر وی است. با اینکه از تفکر باشلار حدود یک قرن می‌گذرد و حوزه‌های معرفت‌شناسی و فلسفه علم پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند، اما بررسی دیدگاه‌های او امروزه نیز می‌تواند کاربرد و اهمیت داشته باشد.

در این مقاله سعی شده است پس از معرفی اجمالی گاستون باشلار به رئوس اندیشه وی در حوزه معرفت‌شناسی و فلسفه علم پرداخته شود و قرابت و نزدیکی او با دیگر متفکران، از جمله پراگماتیست‌های امریکایی بررسی شود تا نوع انتقادات وی به فیلسوفانی چون دکارت مشخص شود، در عین حال با تحلیل و موشکافی بحث‌های معرفت‌شناسانه وی مشخص شود که چه رابطه‌ای بین فلسفه و تکنولوژی برقرار کرده و همچنین چه رابطه‌ای برای آزمایش، به‌مثابه یکی از روش‌های به‌دست آوردن علم با خود علم و فلسفه قائل بوده و در این بین

درباره موضوعات مختلف بود را هم منتشر کرد، اما به مرور زمان در افکار او تغییر عظیمی پدید آمده بود که با نوشتن کتاب روانکاوی آتش اثرات خود را نشان داد.

اتین ژیلسون در مقدمه‌ای که بر کتاب بوطیقای فضا، اثر باشلار نوشته است درباره این تغییر چنین می‌گوید: ما در آن زمان با حیرت و شگفتی زیادی روبه‌رو شدیم وقتی که روانکاوی آتش را دیدیم. پرسش ما این بود که مفهوم این سخنانی که باشلار می‌گوید چیست و چگونه ذهنی چنین دقیق و ظریف یا به عرصه‌های نامعلومی چون روان‌شناسی گذاشته است. موضوعی که بعدها روشن‌تر شد و نوع نگاه او به جهان خارجی را برایمان نمایان کرد.^۲ همچنین ژان ایو تادیه در کتاب خود، نقد ادبی در قرن بیستم به این موضوع اشاره کرده و چنین می‌نویسد: «همه چیز در ۱۹۳۸ با روانکاوی آتش آغاز می‌شود (آتش موضوع اولین و آخرین کتاب نویسنده است)، عنصری که از چشم علم پوشیده می‌ماند نه از چشم رؤیا؛ پس این کتاب گذار از شناخت علمی به شناخت ادبی را به خوبی نشان می‌دهد.»^۳

پس از این تغییر باشلار کتاب‌هایی مانند آب و رؤیا، شعله شمع، هوا و حرمت، زمین و تقدیس تقدیر نوشت که همه آن‌ها در همین زمینه‌ها بودند. آخرین کتاب او یعنی بوطیقای فضا نیز باعث شگفتی زیاد در بین دوستان و همکاران او شد و در آن در پی این بود که میان معماری و فضای درون خانه با اصول هنری و زیبایی‌شناسی ارتباطی یافته و آن را بررسی کند. جان ر. راستیگلو و اتین ژیلسون که هر دو بر این کتاب مقدمه‌ای نگاشته‌اند، در عین برشمردن تفاوت‌های باشلار با دیگر فیلسوفان، اهمیت فراوان و تأثیرگذاری چشمگیر او بر نسل‌های بعدی فیلسوفان فرانسوی را ناگفته نگذاشته و هر دو بر جنبه‌های بدیع فلسفه وی تأکید داشته‌اند. میزان تأثیرگذاری و اهمیت وی در تاریخ فلسفه پس از خود به گونه‌ای بود که متفکرانی به نامی چون میشل فوکو و لویی آلتوسر از نظریاتش بهره برده‌اند و در چارچوب نظام فلسفی خود از بخشی از اندیشه وی استفاده کرده‌اند؛ برای مثال میشل فوکو در بحث از گفتمان قدرت از وی متأثر است و لویی آلتوسر مفهوم ناپوستگی یا گسست باشلار در نظریاتش را وام گرفته و با نام گسست معرفت‌شناختی در بنیان نظریات خویش از آن بهره برده است.

معرفت‌شناسی

گاستون باشلار یکی از فیلسوفانی است که

به اعتقاد باشلار عناصر معدودی به خیال‌پردازی‌های آدمی بال و پر می‌دهند و این خیال‌پردازی‌ها در روند تکوین تفکر و فلسفه‌ورزی افراد نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند و در همین باب به جست‌وجوی مفاهیم ادبی و پیوند آن‌ها با ناخودآگاه جمعی پرداخت

ادبی و پیوند آن‌ها با ناخودآگاه جمعی پرداخت. تحقیقات باشلار در زمینه ادبیات و شعر همچون آثار فلسفی او بسیار پر دامنه است. او معتقد بود که آثار اصیل ادبی از تخیلی نشئت گرفته است که تاروپود آن از یک یا چند عقده روانی مربوط به عناصر اربعه تشکیل شده است و این کثرت در ناخودآگاه جمعی افراد به وحدت گراییده و آثار هنری و ادبی را خلق می‌کند. عناصر اربعه که در افکار بعضی اندیشمندان عناصر اصلی به‌شمار می‌آیند شامل آب، آتش، خاک و هوا بودند که در ضمیر ناخودآگاه جمعی بشر از روزگاران گذشته تأثیرگذار بوده‌اند و باشلار نیز در پی یافتن همان تأثیر به‌گونه‌ای دیگر بود. او در عین حال که به روانکاوی باور داشت، اما روش و شیوه‌های فروید را رد کرده و راهی مشابه یونگ در پیش می‌گیرد و در پی یافتن ریشه این تخیلات در اسطوره‌هاست. او در تلاش بود که اثبات کند ذهن سوزده فعال یا آزمایشگر در طی مسیر هیچ‌گاه از این تخیلات و پیش‌زمینه‌ها جدا نیست و هیچ نقطه ارض‌شیدسی برای تحقیق یا فلسفه‌ورزی یافت نخواهد شد و در پی یافتن آن بودن نیز از پایه و اساس کاری بیهوده است. او به روانکاوی اهمیت فراوانی می‌داد و معتقد بود برای شناخت سیر ترقی و پیشرفت اندیشه‌ها در تاریخ، باید سرگذشت این اندیشه‌ها را از لحاظ روان‌شناسی مطالعه کرد.

باشلار که در سال ۱۹۲۷ از رساله دکترای خود با عنوان «درباره دانش تقریبی» دفاع کرد پس از آن به تدریس تاریخ و فلسفه علم مشغول شد و در طی آن سال‌ها حدود سیزده جلد کتاب در این باره چاپ کرد. او در این مدت کتاب‌هایی مانند انتشار حرارت در جامدات، تجربه فضا در فیزیک نوین، مدل ذهن علمی، روح علمی جدید-نوین، فلسفه No و مجموعه مقالاتی که

چگونه به عالم خارج می‌نگریسته و چه نقشی برای فتاوری قائل شده است. نوع نگاه باشلار در بحث‌های معرفت‌شناسی وی از نوعی شاعرانگی برخوردار است که دقت و روشنی را به گونه‌ای در پای ابهام و زیبایی قربانی می‌کند. در پایان نتیجه‌گیری می‌شود که گرچه باشلار انتقادات جدی و مهمی را در زمینه معرفت‌شناسی و فلسفه علم مطرح کرده، اما روش جایگزینی ارائه نمی‌دهد. در حالی که در آثار ویتگنشتاین متأخر و کارل پوپر هم این انتقادات و موشکافی‌ها دیده می‌شود و آن‌ها نیز در پی پاسخ به این اشکالات بوده‌اند؛ البته باشلار در جاهای مختلف آثارش از فلسفه‌ای به نام فلسفه تقریب نام می‌برد و معتقد است که فیلسوفان باید فلسفه تقریب و نادقیقی را مدنظر قرار دهند، اما این فلسفه تقریب مدنظر وی، بنیان منزلی دارد.

زمینه و زمانه تاریخی گاستون باشلار

فضایی که باشلار در آن می‌زیست متأثر از تجربه‌گرایی محض یا خردگرایی دکارتی-نیوتنی بود که فضای فلسفی آن زمان را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. در آن ایام، هنوز نحله‌های تحلیلی و قاره‌ای به وجود نیامده بودند، اما با فعالیت‌های فرگه، راسل، وایتهد و ویتگنشتاین و شاگردان وی، فعالیت‌های فلسفی به سمت دقت بیشتر و اتمیسم منطقی و پایه‌ریزی فلسفه بر اساس اصول ریاضیات و منطقی پیش می‌رفت که این روند اصلاً به مذاق باشلار خوش نمی‌آمد و در پی مبارزه با آن بود، به طوری که در گوشه و کنار کتاب‌های خود در هر جایی که می‌توانست به انتقادهای فراوان از دکارت و یقین دکارتی می‌پرداخت. باشلار بر این باور بود که ناخودآگاه جمعی در باورها و تفکرات فلسفی تأثیر بسیار دارد و خردگرایان از آن چشم پوشیده‌اند، در حالی که باید به آن توجه ویژه کرد. او در عین اینکه فیلسوف و دانشمند بود، شاعر هم بود و به همین دلیل در آثار خود سودای آشتی دادن علم و شعر با هم را می‌پروراند. تحقیقات ادبی وی مربوط به کشف جوهر و ریشه تخیلات انسان است که به افکار انسان شکل می‌بخشد و طی همین روند هم در معرفت‌شناسی و هم در نقد ادبی نوین، انقلابی ایجاد کرد،^۱ به طوری که ونسان ترین، یکی از متفکران معاصر فرانسوی، نام کتاب خود را انقلاب گاستون باشلار در نقد ادبی گذاشته است. به اعتقاد باشلار عناصر معدودی به خیال‌پردازی‌های آدمی بال و پر می‌دهند و این خیال‌پردازی‌ها در روند تکوین تفکر و فلسفه‌ورزی افراد نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند و در همین باب به جست‌وجوی مفاهیم

است که از صافی عبور کند، خالص گردد و در قالب‌های ابزارسازی ریخته شود تا طبق طرح قالب‌ها تبدیل به ابزار شود...»^۴

این نقل قول‌ها نشان‌دهنده چگونگی نگاه باشلار به روند شناخت است و همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد وی کسب معرفت علمی را همان‌طور که عنوان اثر او نیز القا می‌کند یک روند یا به بیان بهتر روند تقریب (نزدیک شدن) می‌داند.^۵ وی همچنین می‌افزاید صدق یک ایده، خاصیت ثابت و ذاتی آن ایده نیست، صدق بر یک ایده واقع می‌شود. ایده صادق می‌شود یا رویدادها آن را صادق می‌کنند. در حقیقت صدق، یک رویداد یا یک روند است؛ روند تصدیق یا تأیید یک ایده روندی اعتباربخش به آن ایده است. گویی چنین به نظر می‌رسد که صدق را از درون جهان به دست آورده و بر پدیده‌ها منضم می‌کنند و این مرز مشترک میان معرفت‌شناسی باشلار و نظریات معرفت‌شناسانه عمل‌گرایان امریکایی است. آنان نیز مانند باشلار این دیدگاه‌ها را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند. در عین حال، این شباهت مانع از دیدن تفاوت‌های معرفت‌شناسی باشلار با کسانی همچون جیمز نمی‌شود، زیرا باشلار با اینکه این‌گونه روندی را در شناخت علمی مؤثر می‌داند، اما با تعریف اینکه علم را نزدیکی پیوسته به سوی صدق تعریف کند، عبور کرد و در تلاش بود که تصویری پیچیده‌تر و چندبعدی از پویایی رشد علمی نشان دهد.

پی‌نوشت:

۱. اینکه گفته شود وی انقلابی در معرفت‌شناسی و در نقد ادبی ایجاد کرده است ممکن است کمی اغراق به نظر بیاید. از نظر دوستداران فلسفه باشلار و طرفداران مکتب وی ممکن است این امر بدیهی به نظر برسد، اما در تاریخ اندیشه همیشه افرادی بوده‌اند که با نظریات خود شور و شوق فراوان و دگرگونی ایجاد کرده‌اند، اما اطلاق لفظ انقلاب کمی زیاده از حد به نظر می‌رسد.

۲. بوطیقای فضا، گاستون باشلار، ترجمه مریم کمالی و محمد شیرپچه، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ دوم ۱۳۹۲، ص ۱۴.

۳. نقد ادبی در قرن بیستم، ژان ابو تادیه، ترجمه مهشید نونهالی، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم ۱۳۹۰، ص ۱۲۶.

۴. فلسفه‌های قاره‌ای علم، گری گاتینگ، مقاله «تکنولوژی، علم و شناخت نادقیق؛ باشلار و معرفت‌شناسی غیردکارتی» نوشته مری تایلز، ترجمه پریسا صادقیه، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، چاپ اول ۱۳۹۰، ص ۲۴۵.

۵. همان، ص ۲۴۷.

باشلار برای فرآیند به‌دست آوردن شناخت علمی اهمیت کمی قائل شده، ولی این موضوع باعث نشده وی برای تکنولوژی در این بین اهمیت کمی قائل شود، بلکه تکنولوژی را وسیله‌ای برای به‌دست آوردن راحت‌تر نتایج علمی می‌داند

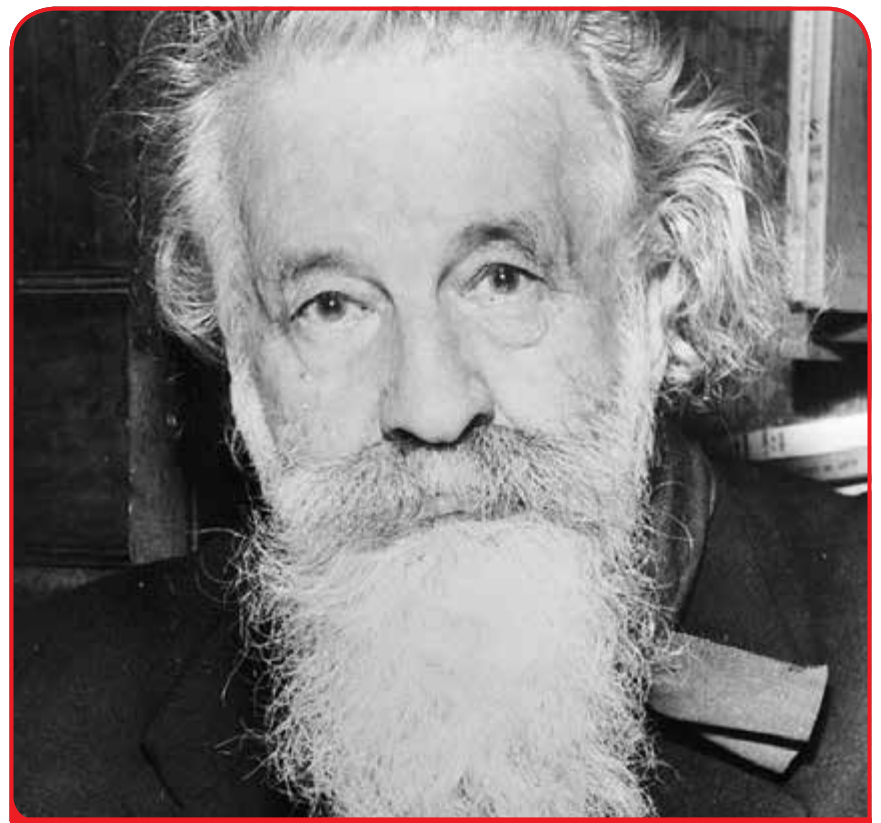
در بحث‌های خود نیز درباره آن سخنانی مطرح می‌کند. برای مثال: «به‌منظور تقویم یک واقعیت علمی روشن باید تکنیکی منطقی و منسجم به کار بسته شود. عمل علم به‌طور ذاتی پیچیده است و به‌جای آنکه بر پایه صدق‌های عارض و روشن بنیان گردد بر پایه صدق‌هایی ساختگی و پیچیده بنا می‌شود. به همین دلیل تجربه‌گرایی پویای علم، پیشرفت شایانی کرده است.»

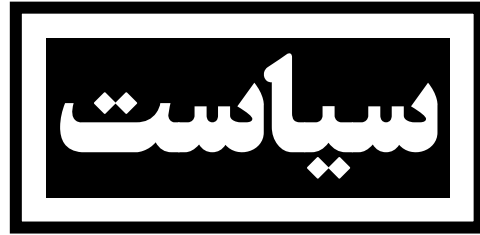
«عینیت، قابل تفکیک از ویژگی‌های اجتماعی اثبات نیست... به‌محض اینکه فرد از مرحله مشاهده به مرحله آزمایش وارد می‌گردد به‌طور طبیعی ویژگی جدلی شناخت نیز بیش از پیش نمایان می‌شود. پس برای پدیدار انتخاب ضروری

اگرچه بر متفکران بعد از خود تأثیر فراوانی داشته، اما خودش هیچ‌گاه در پی ساختن یک فلسفه نظام‌مند و ساختاری نبوده است و شاید یکی از دلایلی که فیلسوفان فرانسوی قرن بیستم از او الهام و تأثیر می‌پذیرفته‌اند همین پراکندگی و آناشسیسم موجود در آثار او باشد. او در جای‌جای آثار خود فیلسوفان بزرگی همچون دکارت را زیر ذره‌بین برده و نقد می‌کند و در عین حال از افکار و بن‌مایه‌های فکری فیلسوفان کمتر شناخته‌شده بهره می‌برد. اگرچه او از تعابیر و اصطلاحات دیگر فلاسفه استفاده می‌کند، اما همه آن تعابیر را مطابق میل خود تغییر داده و هر گونه که می‌خواهد آن‌ها را بازتعریف می‌کند تا از آن‌ها کمک بگیرد و نشان دهد هرچه فلاسفه در پی دقت بیشتر و یقین مطلق باشند، بیشتر به بیراهه می‌روند و هرچقدر بخواهند محیط آزمایشگاهی را برای آزمایش خود پاک‌تر و دقیق‌تر گردانند باز عواملی هستند که نگذارند این اطمینان صد درصدی به‌دست آید و نتیجه آزمایش با یقین و دقت کامل به‌دست بیاید.

جایگاه تکنولوژی در فلسفه علم باشلار

باشلار برای فرآیند به‌دست آوردن شناخت علمی اهمیت کمی قائل شده، ولی این موضوع باعث نشده وی برای تکنولوژی در این بین اهمیت کمی قائل شود، بلکه تکنولوژی را وسیله‌ای برای به‌دست آوردن راحت‌تر نتایج علمی می‌داند و





شورا در سیاست و حکومت

عبدالله امیدوار

ابتدا باید این مسئله را اثبات کنیم که مقصود از شورا در «امر»، آن چنان که عده‌ای می‌پندارند تنها نظرخواهی در امور فردی و روزمره نیست و «امری» که شور در آن توصیه شده چیزی جز سیاست و حکومت و تدبیر امور مملکت نیست

دارند؛ «شورا» نهادینه کردن یا شکل دادن به مقوله «شور و مشورت» در «امر» است، اما ابتدا لازم است امر را بشناسیم و میدان آن را در قلمرو مسائل اجتماعی تعیین کنیم. امر معانی و وجوه مختلفی در قرآن دارد که معمول‌ترین آن همان فرمان و دستور یا کار و موضوع است، اما در وجه حکومتی، که دو آیه نامبرده ناظر به آن هستند، آن طور که مرحوم علامه نائینی هم تعریف می‌کند،^۱ به کلیه مسائل و مشکلات سیاسی و مدیریت جامعه اطلاق می‌شود و برای شناخت آن لازم است قبلاً به آیات و موضوعات ذیل توجه کنید:

۱- اطاعت از صاحبان «امر»

«... أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»: اولی الامر همان زمامدار، والی و حاکم در امت است که «امر» یعنی مسائل

در دو آیه معروفی که موضوع شورا در بعد سیاسی و اجتماعی آن در قرآن مطرح شده، دستور مشورت درباره «امر» داده شده است: در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ و آیه ۳۸ سوره شورا «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ».

باید ببینیم «امر» چیست که مشورت در آن، حتی به رسول الله (ص) توصیه شده است. آیا این امر آن طور که برخی گفته‌اند، امور جنگی است یا تنها بعضی کارهاست. یا عمومیت دارد؟ امر مادر این روزگار و در دوران حکومت اسلامی چیست که باید آن را به شکل شورایی انجام دهیم؟ آیا منظور از شورا، همان مشورت‌های محدود و فردی است که مستحب و مستحسن است مسلمانان به آن توجه کنند یا الزامی است اجتماعی که سازمان‌ها و نهادهای خود ناگزیر از بر بنا نهادن آن اساس هستند؟ آیا ارزش نهادن بر شور و مشورت در روابط افراد جامعه کافی است یا باید این شیوه را به شکل سازمانی و تشکیلاتی درآورد و نظام جامعه را در این قالب پی‌ریزی کرد؟

ابتدا باید این مسئله را اثبات کنیم که مقصود از شورا در «امر»، آن چنان که عده‌ای می‌پندارند تنها نظرخواهی در امور فردی و روزمره نیست و «امری» که شور در آن توصیه شده چیزی جز سیاست و حکومت و تدبیر امور مملکت نیست. ضرورت شور و مشورت در مسائل فردی فی‌نفسه دلیلی بر ضرورت تأسیس نهادی به نام «شورا» در امور اجتماعی است که البته حدود و اختیارات و قوانین آن را صاحب‌نظران امت باید مشخص و مدون سازند. در هر حال، باید توجه داشت وسعت دامنه و مفهوم دو مقوله «مشورت» و «شورا» با یکدیگر تفاوت‌هایی

و مشکلات مختلف جامعه اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، تربیتی و بهداشتی را تدبیر و اداره می‌کند. شرط اول وحدت جامعه اطاعت از خدا و رسول و ولی امر منتخب خود آن‌هاست.

۲- رقابت و تنازع بر سر «امر»

اطاعت از خدا و رسول (کتاب و سنت) و به دنبال آن اطاعت از ولی امر که برگزیده و منتخب مردم باشد، وحدت و انسجام جامعه را تضمین می‌کند. در برابر این اتحاد، عامل و آفتی که باعث تلاشی و تفرقه امت می‌شود به اصطلاح قرآن «تنازع» نامیده می‌شود؛ تنازع در «امر» با مسئولان امر. معنای لغوی و ریشه‌ای تنازع، کندن و درآوردن چیزی از مکان و موضع خود است؛ مانند کندن درخت از زمین، روح از بدن، لباس از تن، پوست از بدن و والی از حکومت.

وقتی این کلمه با امر ترکیب می‌شود^۲ «تنازع فی الامر»، مفهومی سیاسی پیدا می‌کند؛ یعنی کندن دیگری از موضع و مقام اجتماعی خود که مفهومی مقابل و مخالف تثبیت و تحکیم و تأیید دارد. این کار که با کشمکش و جدال درون جبهه‌ای مسلمانان آغاز می‌شود، اغلب با توجیه و تفسیر مسائل به انگیزه کسب قدرت یا غنیمت و غلبه بر اولیای امور (و به اصطلاح امروزی پایین کشیدن آن‌ها از مواضع دولتی و بالا بردن خود) انجام می‌شود. کاری که امروزه در اکثر نقاط دنیا به شکل کودتا و توطئه انجام می‌شود و پس از پیروزی به مدد تبلیغات و با پوشاندن انگیزه اصلی، به حساب خلق محروم و مغبون^۴ گذاشته می‌شود و وجهه ملی و انقلابی مقدس هم پیدا می‌کند.

«... حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ» (سوره آل عمران آیه ۱۵۲): تا اینکه سست شدید و

و (۱۱۹): پروردگار تو اگر می‌خواست مردم را یک امت گردانیده بود (اما) پیوسته و دائماً در اختلاف‌افساند. مگر آن را که پروردگارت رحم کرده باشد و به خاطر همین هم آن‌ها را آفریده است. این سرنوشت مؤمنین آگاه و بیدار است که به لطف خدا از بیراهه‌های اختلاف و بیابان‌های گمراهی و تحیر نجات می‌یابند، اما اکثریت انسان‌ها در طول تاریخ همواره مجذوب و مقهور قدرت‌های حاکم و جابر روزگار شده، آن‌طور که قرآن از قوم عاد نشانی می‌دهد، با انکار و لجبازی در برابر آیات پروردگار و عصیان و نافرمانی در برابر رسوالتش از «امر» (نظام و فرامین حکومتی) جباران ستیزه‌گر و خشن پیروی می‌کرده‌اند: «وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِهٖ آيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا اَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»^۱ بنابراین باید همواره دعا کرد و از خداوند خواست که در شناخت «امر» و مسائل و سیاست‌های حاکم، هدایت، نجات و کمال عنایت کند تا با بصیرت، راه رشد را از گمراهی و غی تشخیص دهیم و به صواب و صلاح برسیم. در این مورد ذکر دعا و درخواست اصحاب کهف عبرت‌آموز است، همان جوانان بیدار و هدایت‌شده‌ای که با آگاهی و عمل انقلابی خویش، از نظام فاسد و ظالم زمانه کناره گرفتند و به غار امنی پناهنده شدند. قرآن دعای این پاک‌مردان را چنین نقل می‌کند: «رَبَّنَا اَنْتَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةٌ وَّهِيَ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشْدًا» (سوره کهف آیه ۱۰): «پروردگارا از جانب خودت به ما رحمتی کن و برای ما در «امر» ما رشدی فراهم ساز.»

امر اصحاب کهف که در آن رشد و هدایت از خدا طلبیدند، قاعدتاً باید نحوه برخورد با نظام ظالم زمان و چاره‌اندیشی برای مقابله و اصلاح آن باشد، نظامی که در جهت رشد و حاکمیت بخشیدن به نظام توحیدی شکل نگرفته است و توجیه‌کننده طاغوت شده است و آن چنان که قرآن اندازمی دهد، هرگز حکومت و نظام (امر) فرعونی راهنمای به رشد نیست: «وَمَا اَمْرٌ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ» (سوره هود آیه ۹۷): ... با آنکه (می‌دانستند) هیچ هدایت و رشدی در امر فرعون نخواهد بود.

۵- فتوا و نظرگیری در «امر»

یکی از راه‌های رشد و صواب در تشخیص و اعمال «امر»، مشورت و نظرگیری از صاحب‌نظران است و جز با این شیوه و حضور و شهود صاحب‌نظران نمی‌توان با اطمینان و قاطعیت به صدور رأی رسید. در این مورد قرآن حتی سخن ملکه سبا را که بر قومی خورشیدپرست حکومت می‌کرد، خطاب به

ممکن است این پرسش مطرح شود که ولی امر بشری عادی است و اولیای امور نیز از میان مردمان عادی برای پست‌ها و مسئولیت‌های دولتی انتخاب می‌شوند، هیچ‌کدام نیز معصوم و مصون از خطا و گناه نیستند

برحسب سهمی که به غنیمت گرفته‌اند به خود می‌بالند و اظهار فخر و شادمانی می‌کنند. «فَتَقَطَّعُوا اَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُوْنَ» (سوره مؤمنون آیه ۵۳): امر خویش را در میانشان مانند اوراق کتاب به شدت پراکنده و قطعه‌قطعه کردند. هر حزبی به آنچه (از امکانات) نزد خود دارد اظهار شادمانی متکبرانه می‌کند (سرمدت از پیروزی).

نکته جالبی که در آیه به‌نظر می‌رسد، تشبیه تفرقه و تشتت جامعه به اوراق پراکنده کتاب است. گویی می‌خواهد بفرماند به‌جای تسلیم شدن به مجموعه کتاب، هر حزب و گروهی به آیاتی یا بخشی از آن برای غلبه بر حریفان (نه هدایت) تکیه و استناد می‌کند و از موضع اعتقادی و ایدئولوژیک خود با خوشحالی و تکبر یاد می‌کند. در اینجا نیز «امر» همان فرامین، نظریات، سیاست‌ها و تدابیر ولی و زمامداران امت است.

۴- رشدیابی در «امر»

تشخیص امر جامعه چنین نیست که کاری ساده و بدیهی باشد، شناخت حق در میان اختلافات و انتخاب موضع در برابر مسائل و سیاست‌های زمانه، از معضلت‌ترین و پیچیده‌ترین ابتلائات مؤمن است. در این جذب و انجذاب و کشش‌ها و کوشش‌ها، تنها کسانی از گرایش‌های شیطانی سالم می‌مانند که خدا هدایتی و رحمتی کرده و حق را بر آن‌ها آشکار ساخته باشد: «فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِمَا اٰخْتَلَفُوْا فِيْهِ مِنَ الْحَقِّ بِاٰذِنِهِ» (سوره بقره آیه ۲۱۳): پس از خداوند کسانی را که ایمان آوردند در آنچه مورد اختلاف بود به اذن خود هدایت کرد.

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ اُمَّةً وَّاحِدَةً وَلَا يَزَالُوْنَ مُخْتَلِفِيْنَ اِلَّا مِنْ رَّحْمٍ رَبِّكَ وَلِذٰلِكَ خَلَقْنٰهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِاٰمِلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ» (سوره هود آیه ۱۱۸)

درباره «امر» با یکدیگر نزاع کردید و (از فرمان رسول) عصیان کردید و پس از آنکه آنچه را دوست داشتید (غنائم پیروزی) دیدید عصیان و نافرمانی کردید.

ممکن است این پرسش مطرح شود که ولی امر بشری عادی است و اولیای امور نیز از میان مردمان عادی برای پست‌ها و مسئولیت‌های دولتی انتخاب می‌شوند، هیچ‌کدام نیز معصوم و مصون از خطا و گناه نیستند، حال اگر ولی امر یا منصوبان و منتخبان او که «امور» را در بد «ولایت» خود گرفته‌اند منحرف شوند، تکلیف امت چیست؟ آیا این مسئله تضادی با اطاعت از اولی الامر پیدا نمی‌کند؟ حتماً خودتان به دنباله آیه ۵۹ سوره نساء توجه کرده‌اید که فرمان اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر را می‌دهد، که متعاقب اطاعت از «ولی الامر»، این احتمال را هم پیش‌بینی و اضافه کرده است: «فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا»^۲ در قسمت اول آیه، اطاعت سه مرحله‌ای از خدا، رسول و ولی امر را مطرح می‌کند، اما در اینجا حل اختلاف و تنازع را تنها به خدا و رسول ارجاع می‌دهد؛ یعنی، احتمال تنازع و اختلاف با ولی امر و حکومت و دولت اسلامی را هم پیش‌بینی می‌کند.^۳ در چنین حالتی، راه‌حل تنها تسلیم شدن طرفین (ولی امر و مردم) به حکم خدا و سنت رسول او است؛ رد کردن به خدا و رد کردن به رسول آن چنان که حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه تفسیر می‌کنند مراجعه به محکمت کتاب و مراجعه به سنت‌های فراگیر رسول خداست.

«فَالرَّدُّ اِلَى اللّٰهِ الْاِخْذُ بِمُحْكَمِ كِتَابِهِ وَ الرَّدُّ اِلَى الرَّسُوْلِ الْاِخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجَامِعَةِ غَيْرِ الْمَفْرَقَةِ»^۴ درباره تنازع در امت مسلمان، گرچه زمینه بحث گسترده است، اما منظور ما در اینجا تنها نشان دادن قلمرو «امر» بود که چیزی جز حکومت و اداره جامعه نیست و شورا در امر نیز اداره امور اجرایی جامعه از طریق شوراهاست.

۳- قطعه‌قطعه کردن «امر»

نتیجه اطاعت از رسول یا ولی امر برگزیده و منتخب مردم، انسجام و وحدت امت است، اما تنازع و نافرمانی، جامعه را به قطب‌های متعدد سیاسی و حزبی یا اعتقادی تقسیم می‌کند و هر دسته و گروهی به سوی قطبی روان می‌شود. به این ترتیب بدنه واحد امت، مانند گوشت قربانی قطعه‌قطعه می‌شود و شیعیان و پیروان متفرق و متعددی به اسم عضو و هوادار برای غارت قربانی به رقابت و نزاع با یکدیگر می‌پردازند و

جالب اینکه خداوند از یک طرف فرستاده خود را به مشورت با مسلمانان توصیه می‌کند، از طرف دیگر به آن‌ها تذکر و آگاهی می‌دهد که متوجه باشند «رسول الله» در میان آن‌هاست

حیات جامعه ارتباط پیدا می‌کند. قرآن کسانی را مؤمنین واقعی معرفی می‌کند که آن‌چنان منضبط و مطیع رهبری هستند که هرگاه در یک مسئله عمومی و «امر جامع»^۱ تحت فرمان رسول هستند، جز به اذن و موافقت او حرکتی نمی‌کنند و به جایی نمی‌روند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ...» (سوره نور آیه ۶۲): جز این نیست که مؤمنین تنها کسانی هستند که به خدا و فرستاده‌اش ایمان دارند و هرگاه همراه او در امر جامعی هستند جز به اجازه او جایی نمی‌روند. در هر دو آیه فوق، «امر» به مسائل و موضوعات نظامی و امنیتی جامعه اطلاق شده است و این‌گونه موارد نیز آن‌چنان که سنت رسول روشنگر آن است، در قلمرو شورا قرار دارد و در عین آنکه اطاعت و انضباط آهنین حکم فرماست، تک‌تک رزمندگان در تصمیم‌گیری نظامی صاحب رأی و نظر بوده و مورد مشورت قرار می‌گیرند. این مشیت الهی است که در فرمان:

«... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ...»^{۱۰} به رسول اکرم و توصیف مؤمنین با جمله: «... وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...»^{۱۱} تجلی می‌کند و «رسول الله» نیز در اداره امور امت و مواردی که به سرنوشت جامعه مربوط می‌شد، شورا تشکیل می‌داد و بر تصمیمات اکثریت (هرچند مخالف نظر خود) کردن می‌نهاد.

جالب اینکه خداوند از یک طرف فرستاده خود را به مشورت با مسلمانان توصیه می‌کند، از طرف دیگر به آن‌ها تذکر و آگاهی می‌دهد که متوجه باشند «رسول الله» در میان آن‌هاست! مبدا با تساهل و تسامح پیامبر و میدان گسترده اختیار و انتخابی که به آن‌ها می‌دهد موقعیت را فراموش کنند و بی‌توجه به نظریات و رهنمودهای رهبری، غافل و خودرأی شوند.

گرچه در «امر» جامعه اختیار و آزادی دارند، اما بی‌توجهی به نظریات رسول (ص) اسباب زحمت و گرفتاری خودشان می‌شوند: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ...» (سوره حجرات آیه ۷): و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست. اگر در بسیاری امور از شما فرمان ببرد، به رنج می‌افتید؛ و در دنباله آیه، به مهری که خداوند نسبت به ایمان به‌عنوان زینتی در دل‌های مؤمنین قرار داده، اشاره می‌کند و ناسپاسی، نافرمانی و عصیان را امر مکروهی که خداوند شایسته انسان ندانسته معرفی می‌کند و راه‌یافتگان را مؤمنینی این‌چنین توصیف می‌کند.

همان‌طور که گفته شد، این میدان گسترده و باز مراجعه به آرا و نظریات مسلمانان، تنها در «امر» خودشان و اداره جامعه است. هرگاه «امر» خدا مطرح باشد، حاکمیت خدا بر حکومت مردم سایه می‌افکند.

در جنگ احد، پس از شکست سنگین مسلمانان و کشته شدن جمع کثیری از اصحاب، مشاهده اجساد شهدا و بدن‌های مجروح و خیل یاران فراری، لحظات و دقایقی چند، اندیشه مسلمانان سست ایمان را به گمان‌های جاهلانه درباره خدا کشاند و چنین پنداشتند که اگر «امر» (اختیار و تصمیم جنگ) با آنان بود، هرگز به چنین صحنه‌ای گرفتار نمی‌شدند، غافل از آنکه امر (به‌معنای مطلق که در آنجا نبرد حق و باطل و امتحان و ابتلای مؤمنین بود) حتی از اختیار رسول نیز خارج می‌باشد و اینجاست که مرز بین حاکمیت خدا و حکومت مردم در موضوع «امر» روشن می‌شود. وقتی حکم و امر خدا ایجاب می‌کند، اختیاری برای بشر باقی نمی‌ماند. این حاکمیت الهی است، اما به‌مقتضای اختیار و آزادی، خداوند در مواردی «امر» دنیا را به خلیفه خود می‌سپارد و در اینجاست که تصمیم‌گیری و بحث و مشورت مورد پیدا می‌کند. نبرد با باطل مصداق امر خداست، اما کیفیت و چگونگی این «امر» به تشخیص و تصمیم و مشورت انسان‌ها سپرده شده است.

این تجربه تاریخی را در خلال آیه ذیل که در شرح حالات و احساسات روانی لحظات پس از شکست احد است مطالعه فرمایید: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نَّعَاسًا يَغْشَىٰ طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِن شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ

درباریان و قدرتمندان هیئت‌حاکمه، درباره جنگ یا صلح با حضرت سلیمان نوعی مشورت و فتوای در «امر» می‌نماد:

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّىٰ تَشْهَدُون» (سوره نمل آیه ۳۲): گفت ای گروه مسئولان حکومتی، مرا در کارم (امر و تصمیم‌گیری سیاسی) نظر دهید. من (هرگز) کاری را (به‌تنهایی) تصمیم قطعی نمی‌گرفتم، مگر آنکه شما (نیز) شهود (حضور و مشورت) داشته باشید؛ یعنی حتی در حکومت شرک‌آمیز ملکه سبأ، اهمیت نظرخواهی و مشورت آشکار بوده است.

مسئله مشورت درباره «امر» و مذاکره سیاسی حتی به‌صورت ستری پنهانی آن، گاهی در میان طرفداران فرعون هم آن‌طور که قرآن بازگو می‌کند، اتفاق می‌افتاده و موردی از آن هنگامی است که فرعونیان در برابر موسی (ع) و هارون (ع) و دعوت ناصحانه آن‌ها، به اختلاف نظر و نزاع میان خود می‌افتند و تصمیم‌گیری درباره مقابله با آن دو را به مذاکره مخفی و پنهانی می‌کشاند: «فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرَأُوا التَّجْوَىٰ» (سوره طه آیه ۶۲): آن‌ها در کار و تصمیم خویش اختلاف کردند و مطلب خود را برای مشورت پنهان نمودند.

۶- «امر» در مسائل امنیتی و نظامی

همان‌طور که گفته شد، مفهوم امر در بعد سیاسی و اجتماعی آن، همان موضوعات و مقررات حکومتی است که نظام حاکم یا رهبری آن به‌صورت قوانین و فرامین به توده مردم ابلاغ می‌کند. این امر شامل مسائل اقتصادی، اداری، قضائی، عمرانی، صنعتی، بهداشتی و حتی موضوعات امنیتی و نظامی، می‌شود که آیه ذیل ناظر به آن است:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ وُلُوًّا رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَ مِنْهُمْ» (سوره نساء آیه ۸۳): و هرگاه به ایشان امری (اطلاعاتی از مسائل) امنیتی و جنگی برسد، آن را افشا و برملا می‌سازند، درحالی‌که اگر آن‌ها (خبر و اطلاع را) به رسول (رهبری) و اولی‌الامر (مسئولان امور اطلاعاتی لشکر) رد می‌کردند، حتماً کسانی که آن را استنباط می‌کنند (کارشناس تجزیه‌وتحلیل اطلاعات هستند) خبر را می‌فهمیدند (به طرح و توطئه دشمن پی می‌بردند)... همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، انضباط و اطاعت در قبال «امر» و صاحبان امر (اولی‌الامر) از آن‌چنان اهمیتی برخوردار است که رعایت آن در برابر دشمن خارجی به مرگ و

مسئولیتی عظیم پیدا می‌کنند؛ آن‌ها با مانع ایجاد کردن در راه حاکمیت الله در جامعه، که با رشد و تعالی انسان‌های خداجو در حکومت آزاد مردم و با اختیار انسان‌ها تأمین می‌شود، حکم «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا...»^{۱۴} را پیدا می‌کنند و بافت توحیدی دولت و مردم را به هم می‌زنند. برخی از برادران مسلمان اعتقاد و ادعا دارند: «ملاک‌هایی در هر زمان به کار می‌آیند و فرد با داشتن آن‌ها به‌عنوان خلیفه‌الله می‌تواند «بلا مشوره مشیر» به رتق و فتق امور بپردازد. اولین ملاک تقوی است؛ دوم شجاعت؛ و سوم علم. این سه معیار همان میزان‌هایی هستند که در فقه تشیع به علمای هر زمان اجازه می‌دهد زمام امور امت را به دست گرفته و با قاطعیت آن را هدایت کنند...»^{۱۵}

همان‌طور که گفته شد، در احکام (اصول) مشورت الزام و اجباری دائمی ندارد، ولی زمامدار اگر در مواردی نتواند استنباط حکم نماید یا در مسئله‌ای دچار تردید باشد، مشورت می‌کند، اما در موضوعات و اجرای احکام در جامعه (و به اصطلاح حکومت و ولایت امر) آن‌چنان‌که در عبارت فوق به رتق و فتق و زعامت امور تعبیر شده، حتماً مشورت و ایجاد نظام شورایی ضروری است.

اگر تقوی و شجاعت و علم فقیه بی‌نیازکننده جامعه از اصل شورا می‌شد، این موضوع برای حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) به مراتب صادق‌تر بود، اما می‌بینیم هم پیامبر و هم دست‌پرورده او کارهای مربوط به مردم و حکومت بر آن‌ها را با نظر خودشان رتق و فتق و زعامت می‌کردند و هنگامی قاطعیت به خرج می‌دادند که قبلاً با آنان مشورت کرده بودند.

مشورت‌های پیامبر برای کسی که مختصری با تاریخ اسلام آشنایی داشته باشد، «ظاهر من الشمس» است و در مورد حضرت علی (ع) در دوران پنج‌ساله خلافت می‌توان به خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه مراجعه کرد. حضرت علی (ع) که از همه انسان‌های زمان خود در تقوی، شجاعت و علم با فضیلت‌تر بود، از رسول مکرم (ص) سؤال می‌فرماید: «اگر برای ما کاری (پس از شما) پیش آمد که در قرآن و سنت شیوه انجام آن نیامده باشد، چه کنیم؟» رسول خدا پاسخ می‌دهند: «جمعوا له العالمین من المؤمنین فاجعلوه شوری بینکم و لا تقضوا فیه برأی واحد» برای آن کار دانایان مؤمنین را جمع کنید و مسئله را به‌صورت شورا میان خویش مطرح سازید و مباد به رأی یک نفر آن را بگذارید و در اجرا و بیان همین رهنمود

دو واژه استبداد^{۱۲} و شورا در فرهنگ اسلامی (در ابعاد فردی و اجتماعی) درست مقابل هم قرار دارند^{۱۳} همانند کلمات متضاد خیر و شر، تقوی و فجور و شکر و کفر که با شناخت هریک دیگری شناخته می‌شوند

(به آدم خودرأی نظر نده). (۱۰۴/۷۵)، از «درهٔ الباهره».

– امام صادق (ع): حق علی العاقل ان یستدیم الاشرشاد و یترک الاستبداد. (عاقل سزاوار است که دائماً رشدیابی کند و استبداد و تکروی را ترک نماید). (غرالحکم ۴۱۰/۳)

– امام صادق (ع): «قد اصاب المسترشد و قد اخطال المستبد» (کسی که مشورت کند به نتیجه درست می‌رسد و کسی که استبداد بورزد، اشتباه می‌کند). (غرالحکم ۴۶۴/۴)

به قول مرحوم آیت‌الله طالقانی: «... یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه، یا طغیان و استبداد و استکبار (و در مقابل استضعاف)، یا شورا؛ یعنی اگر این نشد، آن است. اگر مردم در سرنوشت و در مسیر زندگی‌شان و دخالت در کارهایشان ممنوع شدند، معنی‌اش این است که یک عده‌ای مثل قیام بالای سر این‌ها باشند، قیام برای صغار...»

باز به قول ایشان: «وجود شورا مهم‌تر از اصل آرای است که از شورا بیرون می‌آید. چون به انسان‌ها، انسان‌های محروم، انسان‌هایی که از مسیر و سرنوشت خودشان رانده شده‌اند، این حق را به آن‌ها می‌دهیم و این شخصیت به آن‌ها برمی‌گردد...»

در اینجا سیستم و روش طرح است، نه صلاحیت و صداقت فرد. نظام‌های فردی و تک‌حزبی که نظریه و شیوه خودش را (هرچند با حسن نیت و قصد خدمت و قربه الی الله) بر مردم اعمال می‌کنند، هم استعداد‌های بالقوه آن‌ها را عاطل و باطل و ضایع می‌سازند.

استبداد عشق و ایمان انسان را تباه می‌کند، شخصیت او را می‌کشد و افراد را به ابزار تبدیل می‌کند. مستبدان استعلاگر به‌خاطر این تباهی و تزییع حقوق مردم، در پیشگاه پروردگار

الأمر شیء ما قتلنا هاهنا... (سوره آل عمران آیه ۱۵۴): سپس (خداوند) پس از غم و اندوه (شکست) آرامش خمار (خواب موقت) را بر شما نازل کرد که گروهی از شما را در برمی‌گرفت و گروهی دیگر را (فکر) جان خویش به خودش مشغول داشته بود. آن‌ها درباره خدا گمان‌های جاهلانه‌ای می‌بردند، می‌گفتند آیا ما را از «امر» (اختیار تصمیم در جنگ) سهمی هست؟ بگو (ای رسول) تمامی امر از آن خداست. آن‌ها در درون خویش چیزی را که برای تو آشکار نمی‌کردند نهان می‌داشتند، (پیش خود) می‌گفتند اگر ما را از امر اختیاری بوده، هرگز در اینجا کشته نمی‌شدیم.

۷- استغفار از اسراف در «امر»

همه مشکلات و گرفتاری‌های جامعه از همین قانع نبودن در حد و مرز اجتماعی خویش و اسراف و زیاده‌روی در «امر» است که حاصلی جز سستی و زوال امت ندارد. اگر به این تجربه و شناخت رسیده‌ایم، باید از خدا بخواهیم لغزش و گناهان گذشته ما را که موجب تنازع و اختلاف شده ببخشاید و در عوض فشل و سستی، قدم‌های همگی ما را یکسان و هماهنگ علیه دشمنان حق، ثابت و استوار بدارد و ما را بر کافران نصرت بخشد: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَأَسْرِفْنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْكُفْرَيْنِ» (سوره آل عمران آیه ۱۴۷): پروردگارا، (دنباله) گناهان و زیاده‌روی‌های ما را در «امر» مان بپوشان و قدم‌های ما را استوار دار و ما را بر قوم کافران یاری فرما.

حکومت استبدادی، حکومت شورایی

دو واژه استبداد^{۱۲} و شورا در فرهنگ اسلامی (در ابعاد فردی و اجتماعی) درست مقابل هم قرار دارند^{۱۳} همانند کلمات متضاد خیر و شر، تقوی و فجور و شکر و کفر که با شناخت هریک دیگری شناخته می‌شوند. به‌استثنای انبیا که در رابطه با وحی قرار داشتند، هر حکومت یا نظامی که متکی بر شورا و آرای مردم نباشد، حتماً استبدادی است، گرچه صالح‌ترین مردم هم در رأس آن باشد!

– امام علی (ع): «ما ضل من استرشد ولا حار من استشار. الحازم لا یستبد برأیه» (کسی که رشدیابی کند گمراه نشود و کسی که طلب مشورت نماید، متحیر و سرگردان نماند. دوراندیش خودرأی (مستبد) نمی‌باشد). (بحار ۱۳/۷۸، از «مطالب السؤول»).

– امام صادق (ع): «ولا تشر علی مستبد برأیه»

نهایت ایمان و عشق و محبت به حضرت عیسی او را به مقام فرزندی خدا بالا برده و توحید را به تثلیث تبدیل کردند، غلو در دین می‌نامد: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ»^{۲۰} حضرت علی (ع) در پاسخ مردی از اصحاب که به شدت شیفته و مجذوب خطابه و بیان ایشان شده و طی سخنانی طولانی در ستایش و ثنای امام مراتب گوش‌به‌فرمانی و اطاعت خود را متذکر شده بود، با لحن هشداردهنده‌ای می‌فرمایند: «انَّ من حق من عظم جلال الله في نفسه و جل موضعه من قلبه ان يصغر عنده لعظم ذلك كل ماسوا» (نهج‌البلاغه خطبه ۲۰۷) کسی که جلالت خدا نزد او با اهمیت و مرتبه‌اش در دل او بلند است، سزاوار است برای بزرگواری و بلندمرتبه بودن خدا هر چه غیر از اوست نزد او کوچک باشد.^{۲۱}

منبع:

کتاب شورا و بیعت

پی‌نوشت:

۱. نائینی علامه، حکومت در اسلام (ناشر: شرکت انتشار، ۱۳۶۰)، صفحه ۵۳؛ دلالت کلمه مبارکه «فی الامر» که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است، بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است، هم در غایب وضوح... و آیه مبارکه «و مشاورهم فی الامر» اگر چه فی نفسه به زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آنکه وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت برگزار شود در کمال ظهور است.
۲. سوره نساء آیه ۵۹:... از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید.
۳. در قرآن در غالب موارد کلمه تنازع همراه «امر» آمده است.
۴. جالب اینکه استدلال تاریخی هم می‌شود که انقلاب فرزندان خود را می‌خورد و شاهد مثال هم از روسیه شوروی! و کشور مسلمان الجزایر می‌آورند، درحالی که (به اصطلاح عامیانه) قضیه، سر لحاف ملانصرالدین است! قرآن حتی رقابتی را که میان مؤمنین پیروز و رستگار مقیم در بهشت بر سر ربودن جامی (که نه بیهودگی و نه گناهی در آن است) درمی‌گیرد، با کلمه تنازع توصیف می‌کند و از این تعبیر می‌توان دریافت که منازعات دنیایی در جبهه مؤمنین نیز چیزی جز ربودن جام غنیمت‌های پس از پیروزی و کسب قدرت نیست، آن‌چنان‌که در ماجرای احد پیش آمد و در ابتلائات پس از پیروزی انقلاب ما نیز مشهود است.
۵. سوره نساء آیه ۵۹: پس اگر در موضوعی با هم به ستیزه و اختلاف پرداختید، اگر (واقعاً) به خدا و روز آخرت ایمان دارید آن را به خدا و رسول رد کنید. این روش بهتر و برای رسیدن به واقعیت و حکم صحیح نیکوتر است.
۶. برخی از نویسندگان معتقدند منظور از «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ» نزاع و اختلاف داخلی امت با یکدیگر است و آیه ارتباطی به اختلاف احتمالی ولی امر (رهبری) با مردم ندارد، درحالی‌که اگر چنین بود موجبی نداشت، اطاعت از

و زمامدار شود که علاوه بر علم و تقوا، تخصص، مدیریت و قدرت اجرایی هم داشته باشد. حضرت علی، هم پیشوای مذهبی جامعه بود، هم مدیر اجرایی و رئیس دولت. امام جمعه در اسلام زعیم و مسئول اجرایی است که خطبه‌های مستقیماً بیان مشکلات و گرفتاری‌های مسلمین می‌باشد. تفکیک رهبری معنوی و رهبری اجرایی جامعه مسئولیت را لوٹ می‌کند و تداخلی در وظایف به وجود می‌آورد که موجب شکاف و تفرقه و اختلاف می‌شود، درحالی‌که با یکی گرفتن این دو، دیگر نیازی نیست که مردم تنها نقش انتقال اطلاعات و پیشنهاد را داشته باشند و رهبر به تنهایی حکم کند، رهبر در متن مشکلات جامعه قرار می‌گیرد و با هم‌فکری همان مردم حکم می‌دهد؛ بنابراین مطرح کردن این راه‌حل که «اگر فقیه آگاه به علم روز باشد، قدرت جذب و دفع مقولات طرح‌شده از جانب مردم را خواهد داشت و می‌تواند با اتکا به اطلاعات و پیشنهادات آن‌ها راساً حکم کند»، لزومی پیدا نمی‌کند.

اشتباه بزرگی که اغلب طرفداران حکومت‌های صالح فردی مرتکب می‌شوند، مقایسه بین رهبران به‌جای مقایسه سیستم‌هاست. مردم همین‌که زمامدار صالحی در جهت آرمان‌ها و اعتقادات خود یافتند، چنین می‌پندارند باید یکسره رام و تسلیم او شوند و از شخصیت خود استعفا کنند، یا چشم و گوش بسته و مریدوار با وادادگی و انفعال، منتظر فرامین و دستورات رهبر بمانند.

در این‌گونه موارد اغلب مکتب و اصل اعتقاد تحت‌الشعاع رهبر قرار می‌گیرد و خود او سمبل و ملاک اعتقادات و تبلور خواسته‌های مردم می‌شود. البته این حالت در برابر انبیا و اولیا، آن هم در قلمرو احکام و دستورات الهی شاید مطلوب و محبوب باشد، اما کدام رهبر و زعیم اجتماعی می‌تواند ادعا کند در معرض خطا و اشتباه نیست؟^{۱۸}

این وادادگی و مجذوبیت که از نهایت عشق و شیفتگی نسبت با انبیا و اولیا یا رهبران و مصلحین اجتماعی حاصل می‌شود، هرگاه از مرزهای مجازی که خدا برای بندگانش (اعم از انبیا و مرسلین) مشخص و محدود کرده تجاوز کند به غلو در ستایش و انتساب کمالات بی‌حد و حصر و نهایتاً به لغزشگاه شرک می‌کشد. کلمه «غُلُو» که دو بار در قرآن بکار رفته، هر دو بار نیز با دین ترکیب شده است: «... لا تغلوا فی دینکم...»^{۱۹}

است که حضرت علی (ع) در پاسخ شخصی که درباره مسئله خلافت و دلایل جنگ با معاویه سؤال کرده بود می‌فرماید: من درباره معاویه با بدریین و نیز با کسانی که خدا از آنان راضی گردید (انصار) و نیز اشخاص صالح دیگری از تابعین به مشورت پرداختم و نظر همه آنان در جنگیدن با معاویه، با نظر من موافق بود.^{۱۶}

مردم هرگاه احساس کنند نقشی در اداره جامعه و تعیین سرنوشت خود ندارند، بی‌تفاوت و لابلالی می‌شوند و به فردگرایی و خودبینی و توجه به نان و آب و مسکن و مسائل روزمره کشیده می‌شوند و به این ترتیب خصلت‌ها و ظرفیت‌های اجتماعی خود را به هدر می‌دهند. بزرگ‌ترین ارزش و اهمیت حکومت شورایی، صرف‌نظر از پیوند صمیمی و عمیقی که بین دولت و ملت ایجاد می‌کند، در این است که به مردم شخصیت و منزلت و اعتبار می‌دهد و استعدادهای بالقوه الهی را که در نهاد آن‌ها به ودیعه گذاشته شده به فعلیت و شکوفایی می‌رساند. نه شورا اصلی صوری و تشریفاتی است، و نه مردم حکم وسیله و ابراز اعمال قدرت والی را دارند، یا اینکه در مخروط امت، تنها نقش انتقال اطلاعات و پیشنهادات به رأس را داشته باشند!^{۱۷}

بلکه فلسفه شورا ارزش نهادن بر انسان و نقش خلاق و سازنده او در اداره جامعه است. شگفت‌انگیز است که چگونه مفهوم واقعی یک اصل قرآنی تحریف و توجیه می‌گردد! مگر معنای اصلی شور، رسیدن به راه‌حل روشن برای حل مشکل نیست؟ پس چگونه مفهوم اطلاعات و پیشنهادات از آن استنباط می‌گردد؟! این معنا را که در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» داریم. پس اصلاً چه لزومی به حکم شورا بوده است؟ آیا مردم امکان ندارد خودشان با مشورت به حکم صحیح برسند و لازم است همیشه دیگری برای آن‌ها تصمیم بگیرد؟ اگر در شورا مردم باید مقدمات و اطلاعات را فراهم کنند و ولی امر حکم کند، پس استقلال و اصالت شورا چه می‌شود؟

به‌نظر می‌رسد نویسنده وظیفه و عملکرد شورا را با نقش کارمندان دولت و عمال حکومتی اشتباه گرفته باشد! اشکال دیگری که بر این استدلال وارد است، جدا دانستن ولی امر از مسئولیت‌های اجرایی است، انگار ولی امر کار دیگری جز حکم دادن و قضاوت کردن ندارد. در اسلام نباید رهبری اجرایی جامعه را از رهبری معنوی آن تفکیک کرد. کسی می‌تواند ولی امر

واقع‌اند، به علت حضور همه‌جانبه‌شان در متن و بطن وقایع، گزارش‌ها و پیشنهادهاى خود را به مرکزیت ارسال می‌کنند و مرکزیت با شناخت همه‌سویه‌ای که از امت دارد، با اتکا به موازین مکتبی حکم صادر می‌کند و این حکم بر تک‌تک افراد ارگان لازم‌الاجراست ... با این نگرش شاید مفهوم آیه «... و شاورهم فی الامر...» (حرکت اطلاعات و پیشنهادات به سمت مرکزیت) «... فاذا عزم فتوکل علی الله...» (حرکت حکم و دستور از مرکزیت به سمت تک‌تک اعضا) روشن شده باشد.»

۱۸. درباره انحراف و عزل رهبر یا حکومت توسط شورای تشریحی، در کتاب شناخت اسلام نوشته سید محمد حسینی بهشتی، محمدجواد باهنر، علی گلزاده غفوری چنین می‌خوانیم: «از نظر شیعه، امام که رهبر منصوب از طرف پیغمبر است، دارای عصمت است، یعنی از لغزش و گناه مصونیت دارد و بر مرحله‌ای بالاتر از عدالت و پاکی معمولی دست یافته است، ولی در عصری که عصر غیبت امام منصوب است، این مسئله برای شیعه پیش می‌آید. به هر حال پاکی و صلاحیت حاکم امری بسیار مؤثر در نظام اجتماعی اسلام و لذا مراقبت و نظارت مستمر عمومی بر اعمال حکمرانان از واجبات بزرگ اجتماعی مسلمین به شمار می‌رود.»

۱۹. سوره نساء آیه ۱۷۱ یا سوره مائده سوره ۷۷: در دین خویش غُلُو مکنید.

۲۰. سوره نساء آیه ۱۷۱: ای اهل کتاب، در دین خویش غلو مکنید و درباره خدا جز سخن حق مگویید.

۲۱. این خطبه را که شرح وظایف متقابل رهبر و ملت (والی و رعیت یا زمامدار و مردم) می‌باشد. امام در حضور جمعی که عددشان را حداقل ۵۰ هزار نفر ذکر کرده‌اند ایراد فرموده‌اند. با این توجه، اهمیت مسئله و عظمت آن بیشتر درک می‌شود. ❖

و اجتماع همه در آن ضروری است، مثل جنگ، همچنین مسجد بزرگ هر شهر به خاطر گردآمدن همه مردم در روزهای جمعه، مسجد جامع نامیده می‌شود. شأن نزول آیه، جنگ احزاب است و کندن خندق «امر جامع» نامیده شده که همه باید در آن شرکت می‌داشتند.

۱۰. سوره آل عمران آیه ۱۵۹: ... در کارها با ایشان مشورت کن.

۱۱. سوره شورا آیه ۳۸: و کارشان بر پایه مشورت با یکدیگر است.

۱۲. معنای لغوی استبداد، انفراد و افتراق در امور است؛ یعنی کاری را به تنهایی و مستقل از دیگران انجام دادن. در مفهوم استبداد (از ریشه بَد، بداد) تکروی، تنهایی و تفرقه و تباعد نهفته است. ممکن است در مسئولیت‌های فردی استقلال رأی مطلوب باشد، اما در وظایف اجتماعی که به زندگی و سرنوشت دیگران ارتباط پیدا می‌کند، کسی حق ندارد رأی و تصمیم خود را (هرچند صحیح و با حسن نیت) به دیگران اعمال کند.

۱۳. امام علی (ع): «من استبد برأیه هلك و من شاور الرجال شاركها فی عقولها» (هرکس به رأی خویش استبداد کند تباه می‌گردد و هرکس با مردم مشورت کند در عقل‌های آن‌ها شریک می‌شود) (نهج‌البلاغه / فصل ۶، حکمت ۱۶۱).

۱۴. سوره اعراف آیه ۴۵: آنان که از راه خدا روی برمی‌گردانند و آن را کجروی می‌پندارند.

۱۵. جزوه «شعبه و شورا» از انتشارات تعلیماتی حزب جمهوری اسلامی.

۱۶. بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۴۸؛ خصال صدوق، جلد ۳، ص ۱۴۱ چاپ اسلامیه.

۱۷. همان برادران با برداشت ناصواب از اصل شورا چنین می‌نویسند: «... توده‌هایی که در قاعده (مخروط امت)

ولی امر (مرحله سوم) به هنگام اختلافات از دنباله آیه حذف شود. مگر جز این است که یکی از وظایف ولی امر قضاوت و حکم بین مردم در اختلافات میان آن‌هاست و بر اساس کتاب و سنت وظیفه دارد منازعات را اصلاح کند؟ مگر در شرایط عادی به کسی جز ولی امر یا دولت و دادگستری مراجعه می‌کنند؟... نکته دیگر اینکه تفسیر فوق را حضرت علی (در عهدنامه و منشور حکومتی) به مالک اشتر، که عهده‌دار ولایت امر در سرزمین مصر بوده، تعلیم می‌دهند و کتاب خدا و سنت رسول را در مسائل عمده و امور پیچیده و نامشخص میان او و مردم حاکم می‌سازد. اگر مالک اشتر می‌لغزید، تکلیف سایر مسلمانان چه می‌شد؟ و اگر والیان امر، گرچه برگزیده و منتخب مردم و برخوردار از علم و تقوی بلغزند، حکم خدا برای مسلمانان چیست؟ آیا باز هم اطاعت؟ اتفاقاً در ادامه مطلب (سوره نساء آیه ۶۰ و ۶۱) خداوند نشانه از کسانی می‌دهد که گمان می‌کردند ایمان دارند، درحالی‌که می‌خواستند داوری در اختلافات خود را به حکم طاغوت ببرند. منظور از طاغوت در آیه رهبران و اولیایی هستند که به طغیان و سرکشی کشیده شده‌اند و مؤمنین نباید به صرف زمامداری، آن‌ها را به رسمیت شناخته و برای قضاوت آن‌ها ارزشی قائل شوند. فرمان خدا در چنین مواردی کفر به طاغوت (به رسمیت نشناختن، بی‌اعتنایی، اعراض) است.

۷. نهج‌البلاغه، عهدنامه مالک اشتر (نامه ۵۳): ... و بازگرداندن به خدا، گرفتن محکم کتاب او قرآن است.

۸. سوره هود آیه ۵۹: اینان قوم عاد بودند که آیات پروردگارشان را انکار کردند و پیامبران‌شان را نافرمانی کردند و به فرمان هر جبار کینه‌توزی گردن نهادند.

۹. امر جامع کاری است که همه مسلمان‌ها در آن مشترک هستند و به سرنوشت همه بستگی پیدا می‌کند



پی‌ابراهیم

با استمراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید

حج استمراک سالانه داخل کشور
آیا هزینه بست؟

شهرستان ۴۰۰۰۰ تومان

تهران ۴۰۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی:

نشانی:

تلفن:

کد پستی:

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۷۴۴۴۷۰۱۰۶۵۷۴۴۷۰۱۰۶ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قلندی)

بعد از ظهر اسلام، پلاک ۱۶۹

تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com



اجتماعی

حمیده ابراهیمی در پانزدهمین نشست تجارب زیبا؛ عشق به کار موتور محرک تولید است

سرانجام رسید. اکنون فاز اول این پروژه در اردیبهشت‌ماه سال جاری افتتاح شده و در حال بهره‌برداری است. این کشتگاه را در سه فاز تعریف کردیم که در حال حاضر فاز اول آن که طراحی بر مبنای مطالعات اجتماعی، مطالعات و طراحی مهندسی و آموزش بود، اجرایی شده و به پایان رسیده است.

مرحله دوم، ساخت این کشتگاه است. اجرای عملیات عمرانی که شامل خاک‌برداری، اجرای سالن‌ها و ساختمان‌های مختلف در این کشتگاه است. اجرای صنعتی آن مشتمل بر مولدهای برق خورشیدی، آب‌شیرین‌کن خورشیدی و تزک‌های خورشیدی و سیستم‌های صنعتی بسته‌بندی و سپس در مرحله بعد، اجرای باغ بیابانی به‌وسیله سیستم‌های آبیاری زیرسطحی است.

مرحله سوم، راه‌اندازی کشتگاه است که پس از انجام مراحل پیشین، اجرایی می‌شود. در این فاز، مرحله دوم آموزش به‌منظور شناسایی افراد مستعدتر از طریق مصاحبه و گزینش آنان، شناسایی تولیدکنندگان محصولات سالم‌تر و کشاورزان با محصولات پاک‌تر، چه در داخل استان و چه در سایر استان‌ها به انجام می‌رسد. همچنین میزان محصول داخل و خارج استان‌های مختلف را بررسی کردیم تا ببینیم توان جمع‌آوری محصولات تا چه اندازه می‌تواند باشد.

این کشتگاه به‌منظور بهره‌برداری از طرح در زنجیره تولید روستایی بوده و هدف ما ایجاد اشتغال و تولید محصولات پاک و سپس واگذاری این مجموعه به افراد مستعدی است که در مجموعه مشغول به فعالیت هستند و از آنجا که این مرحله پروسه زمانی و دوره



یاسمن عزیز

روزنامه‌نگار

زیبا» به همت کمیته اجتماعی برگزار شد و سرکار خانم حمیده ابراهیمی از اعضای کشتگاه خورشیدی ارگانیا فعالیت‌های این انجمن را تشریح کرد که گزیده از سخنان او را در حوزه فعالیت‌های اجتماعی این انجمن در پی می‌خوانید.

کشتگاه خورشیدی ارگانیا در آبان ۱۳۹۵ کلنگ‌زنی شد و پس از یک سال و نیم تلاش بی‌وقفه گروهی، این پروژه بزرگ ملی به



جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌رو است و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش بسزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، جامعه به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد. به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود این که برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب‌دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند، با همکاری و مشارکت سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی، خیریه‌ها و... می‌تواند در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت‌ها اثرگذار باشد. به هر روی، این برنامه سعی دارد به جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها پیوراند.

پانزدهمین جلسه نشست «تجارب

با ما همراهی کرد و این مهم، برای خانم‌های آن روستا به‌مثابه یک انقلاب بود. این مراسم به بهترین شکل به انجام رسید و یک دختر با لباس زیبایش کلنگ را بر زمین زد.

نمایی از کشتگاه خورشیدی ارگانیا

قدم به قدم، مشکلات بسیاری بر سر راه ما قرار می‌گرفت. با وجود مطالعات انجام‌شده، مثلاً با آب شور مواجه می‌شدیم و برای رفع این امر مجبور به ساخت آب‌شیرین‌کن شدیم که هزینه‌ها و زمان موردنیاز خود را داشت. البته هر کاری که شکل می‌گرفت، عشق، تلاش، فکر و خلاقیتی پشت آن نهفته بود و توانستیم با ساخت آب‌شیرین‌کن، مخزن، تسویه آب، سردخانه و ساختمان صنعتی نزدیک به ۴۰ درصد این مجموعه در حدود ۳۵۰۰ هکتار را پیش ببریم.

در سالن پخت، انواع مرباها، رب‌ها، ترشی‌ها و هر آنچه در یک خانواده استفاده می‌شود را تهیه می‌کنیم. آب تسویه‌شده به سالن شست‌وشو، هدایت می‌شود و سپس محصولات شسته‌شده به سالن پوست‌گیری، هسته‌گیری و اسلایس هدایت می‌شوند. در اینجا، برای ضدعفونی کردن میوه‌ها و عدم استفاده از مواد شیمیایی و نگه‌دارنده با ریختن آن‌ها در ترکیب عسل، آب‌لیمو و آب، به‌جز اینکه طعم خوبی پدید می‌آید، از میکروب‌ها مصون نگه داشته می‌شوند. سپس به سمت خشک‌کن‌های خورشیدی می‌روند که از نور خورشید حرارت می‌گیرند. ما توانستیم در تولید برق، حدود ۸،۹ درصد بالاتر از رکورد جهانی را برای خود ثبت کنیم.

در نهایت، برای طراحی و بسته‌بندی ارگانیک، کاغذ، شیشه و چوب در سالن صنعتی ساخته و برش زده شده و آماده بسته‌بندی می‌شود.

فعالیت‌های انجام‌شده

در انبار آب کشتگاه، آب شور وارد مخزن شده، آب‌شیرین‌کن خورشیدی (که با خلاقیت آقای احراری ساخت داخل مجموعه است)، نمک آب را گرفته و به حداقل می‌رساند، آب شیرین برمی‌گردد و این سیکل ادامه دارد و این دستگاه می‌تواند در یک شبانه‌روز ۲هزار لیتر آب را تصفیه کند. آبی که تصفیه شد و به مخزن وارد شد، به محل شست‌وشو می‌رود. میوه‌هایی که داخل سبد ریخته شدند برای صرفه‌جویی این آب با انرژی خورشید که پمپ هوا در آن می‌چرخد گردوخاک و گل میوه را تمیز کند به قسمت بعدی می‌رود و با مواد شوینده غیرشیمیایی ضدعفونی می‌شود.

در میان مردم ترکمن، به‌ویژه در روستا، کارها را خانم‌ها انجام می‌دهند و ریاست با آقایان است که البته اکنون تغییراتی در حال رخ دادن است

ریاست با آقایان است که البته اکنون تغییراتی در حال رخ دادن است. آن‌ها رسم بسیار خوبی دارند؛ اکثراً پدر یا مادر بالای نود ساله در خانه دارند که آن‌ها را برکت زندگی خود می‌دانند و بسیار خوب از آنان نگهداری می‌کنند، رسمی که تقریباً در شهرها منسوخ شده است.

شرایط زندگی در روستا

الگوهای بومی آنجا که آلاچیق است و حتی عروسی‌ها و عزاها را در این آلاچیق‌ها می‌گیرند. این الگوها مدنظر قرار گرفتند. آنجا صحراست و بسیار گرم، بادگیر بالای ساختمان فیلتر دارد و کافی است دو یا سه پنجره را باز کنید، داخل خنک می‌شود.

در تمام مراحل ساخت، سعی کردیم از نیروی خانم‌ها استفاده کنیم. حتی در ساختمان‌ها، در چیدن و رنگ و همه کارها خانم‌ها شرکت داشتند. خانم‌هایی که از صبح می‌آیند و عادت دارند روی پا می‌نشینند و روی دار قالبی کاری می‌کنند. کارهای ظریف کاری و زیبایی را از خانم‌ها می‌خواستیم.

خانم‌های ترکمن، نسبت به لباس‌هایشان بسیار متعصب هستند. در روستا اگر به آن‌ها گفته شود که لباس‌ها را عوض کنید بسیار ناراحت می‌شوند و ما مجبور شدیم برای اینکه خانم‌ها در سالن کار، کفش و لباس مخصوص داشته باشند، فرهنگ‌سازی کنیم.

با توجه به عقاید ترکمن‌ها، خانم‌ها اجازه حضور در بسیاری از مراسم را ندارند. برای مراسم افتتاحیه با امام جمعه روستا صحبت کردیم و گفتیم می‌خواهیم مراسم کلنگ‌زنی داشته باشیم و از او خواستیم که خانم‌ها حضور داشته باشند. او گفت که ما تا کنون برنامه‌ای نداشتیم که خانم‌ها را در مسجد جمع کند! ما درخواست کردیم که ایشان مجوز حضور زنان را در مسجد اعلام کنند. معتمد روستا

خاص خود را می‌طلبید، در مرحله واگذاری این صنعت بزرگ، افراد شایسته را شناسایی و به‌مرور واگذاری هم انجام می‌شود.

چرا دوزالوم؟

در استان گلستان، فاصله گرگان تا گنبد ۹۰ کیلومتر و از گنبد تا این روستا ۶۰ کیلومتر است. بر مبنای مطالعاتی که انجام شد و با توجه به اینکه روستای دوزالوم تا مرز و رود اترک ۲ کیلومتر فاصله دارد (رودی که در حال نابودی است و روستاهای آن در حال خالی شدن از سکنه هستند) و نیز بازار مرزی موجود در نزدیکی ترکمنستان، این روستا برای کشتگاه انتخاب شد. ترکیه محصولات خود را به این بازار می‌آورد اما بدون هیچ برنامه‌ای برای این افراد، مرز بسته شد و عده زیادی از این مردم بیکار شدند!

شغل مردم این روستا، کاشت گندم دیم بود، اما چند سالی است به دلیل برزو خشکسالی، محصولی هم ندارند. مردم این روستا با ۴۰۰ خانوار و ۱۵۰۰ نفر سکنه با سوزن‌دوزی، قالبی‌بافی و استفاده از محصولات لبنی شتر، گاو و گوسفند امرار معاش می‌کنند. شاید باور نکنید که خانم‌های این روستا، روزی ۸ ساعت بر روی زمین شانه می‌زنند، دار آن‌ها روی زمین است و اگر کار باشد با مبلغ ماهیانه ۱۵۰ هزار تومان راضی به انجام کارند؛ بنابراین با توجه به شرایط مردم این منطقه، این محله و روستا انتخاب شد.

قدم اول: مطالعات اجتماعی

روستای دوزالوم را به لحاظ موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و اشتغال بررسی کردیم. حال مسئله پیش‌رو این بود که چگونه با این مردم گفت‌وگو کنیم، چگونه در بینشان حضور یابیم؛ بنابراین در میان آنان به سراغ کسانی رفتیم که معتمد مردم بودند. بیشتر افراد آن روستا روحانی هستند، یک نفر که معتمد روستاست ما را در خانه خود پذیرفت و پس از بیان برنامه‌هایمان با روی باز از ما استقبال کرد. در واکنش‌های اولیه، مردم روستا از اینکه دیده شده‌اند بسیار خرسند و سپاسگزار بودند. می‌گفتند هیچ‌کس به سراغ ما نمی‌آید و نمی‌داند که ما در این هوای گرم و بی‌آبی چگونه زندگی می‌کنیم.

به مناسبت‌های مختلف با خانم‌ها گفت‌وگو کردیم و توانستیم اطلاعاتی از این زنان و دختران به دست بیاوریم، چراکه گروه هدف ما زنان هستند. در میان مردم ترکمن، به‌ویژه در روستا، کارها را خانم‌ها انجام می‌دهند و

آن هستیم، خوب یا بد، یک‌شبه و فی‌البداهه نیست. هر چیزی یک روندی دارد تا اتفاق بیفتد. اگر سیل می‌آید، یک پیشینه دارد، جریان‌های شغل هم پیشینه و روندی دارد.

در بسطام، باغ و کشاورزی وجود دارد، مردم بسطام افراد نیازمندی نیستند. توانا، هنرمند و کاری هستند، اما در این چند سال اخیر که خشک‌سالی در شرق ایران رخ داده، موج مهاجرت بسیار زیاد است که با خود نابسامانی آورده بود، چراکه بیشتر این مهاجران آمده‌اند تا زود به پول برسند حتی با انجام کارهای خلاف که البته این اتفاق‌ها از مردم محلی آنجا دیده نمی‌شود. به فکر افتادیم که برای خانم‌های این روستاها که اکثراً مردهای معتاد و بیکار در خانه دارند با همین امکانات موجود اشتغال‌زایی کنیم. با پنج یا شش نفر و سپس ده نفر شروع کردیم و در سال دوم شانزده نفر خانم مشغول به فعالیت شدند. خانم‌هایی که با عشق از ۶ صبح میوه‌ها را در زیر آفتاب خشک می‌کنند. سپس متوجه شدیم که حجم تولیدات بسیار بالا رفته، محصولات را به یک سالن از سردخانه برادرم منتقل کردیم و تصمیم گرفتیم در دفتر مرکزی تهران نمایشگاه برگزار کنیم. از طریق کانال‌های مجازی اعلام کردیم، استقبال خیلی خوبی شد که من اصلاً انتظار نداشتم و سپس با ارتباطات تلگرامی، صفحه‌ای ساختم و برای محصولات پاک بسطام با اعلام قیمت و کیفیت، هر فصل یک نمایشگاه برگزار کردیم.

سپس فکر کردیم که راه صادرات را باز کنیم. یک نفر گفت قطر این آمادگی را دارد. من محصولات بسته‌بندی شده را به آنجا بردم. غرفه‌ای گرفتیم، اغلب مردم آنجا نمی‌دانستند سنجد یا برگه چیست. می‌گفتند عناب. استقبال بسیار خوب بود و فقط صبر و حوصله با برخورد مناسب با مردم را می‌طلبید.

به دلیل نوع بسته‌بندی و کیفیت محصولات، از تلویزیون قطر برای مصاحبه آمدند، من درباره تولید این محصولات توضیح دادم و ما به‌عنوان غرفه‌دار نمونه انتخاب شدیم. اما ما سه مرحله بار داشتیم، بار دوم که باید دو روز در راه باشد پانزده روز طول کشید و بار سوم اصلاً نرسید. پس از بازگشت ما، از تاجرانمی که می‌خواستند محصولات ما را داشته باشند خواستیم که بروند و بار را تحویل بگیرند!

در پایان با تکیه بر تجربیاتم می‌گویم که موتور محرک آدم‌ها برای انجام کارها و توانایی رفع مشکلات و سختی‌ها عشق است. ♦

توانمندسازی زنان روستایی و برگزاری دوره آموزش بهداشت محیط زیست و ایمنی در دو دوره، ابتدا برای کارهای کارگری و ساختمانی و کارهایی که مرتبط با عمران آنجا بود برگزار شد.

در این مرحله از بین ۱۲۰ زن، حدود ۶۰ نفر را انتخاب کردیم و برای آن‌ها کلاس فنی حرفه‌ای برای آموختن مهارت‌ها برگزار کردیم. کلاس سفالگری هم داشتیم. برای بسته‌بندی، کاغذ شیشه و چوب را به کار گرفتیم و اهالی توانستند برای تولیدات خود اعم از لبنیات، دوغ، شیر و عسل و دیگر چیزهایی که در آنجا تولید می‌شود، ظرف‌های خودشان را درست کنند. آن‌ها توانستند در زمان خیلی کم، بسیار زیبا یاد بگیرند چراکه ترکمن‌ها بسیار بالاستعدادند.

هر خانواده ایرانی، یک کندوی عسل

اخیراً آقای اربابی با شعار هر خانواده ایرانی، یک کندوی عسل شروع به کار کردند و با استفاده از انرژی خورشیدی و حفظ دما و رطوبت در داخل دستگاه توانستند از مرگ و میر زنبورها جلوگیری کنند و ۶۰ درصد افزایش بازده عسل را نسبت به کندوهای دیگر شاهد بودیم. در جنگل‌ها و کویر، تعداد زیادی زنبور به دلیل گرما از بین می‌روند و زنبوردارها همیشه به دلیل این‌همه تلفات سود نمی‌کنند و البته که عسل برداشت شده، بهداشتی هم نیست. البته این امر، هنوز رونمایی نشده و به دنبال مساعد شدن شرایط هستیم تا اعلام کنیم که هر کس بتواند یک کندو داشته باشد. اگر می‌تواند که در خانه نگهداری کند، در غیر این صورت در جنگل‌های گلستان کندوهای به نام افراد هر خانواده که متقاضی هستند ثبت شود و در زمان برداشت محصول، بیاید یا سفارش بدهد عسل را برایش برداشت کنند. به غیر از ایران، برند کالاهایمان را در انگلستان هم ثبت کردیم. چون در ایران پس از رسیدن به تولید با مشکل بزرگ مارکتینگ روبه‌رو می‌شویم. باید بازار تولیدات را داشته باشیم. برای این حجم کار، بازار کافی در ایران وجود ندارد. البته ما محصولاتی که قبلاً تولید می‌کردیم به آمریکا، کانادا و چند جای دیگر مثل آلمان صادر کردیم و استقبال خوبی هم به همراه داشت؛ اما در حال حاضر، هزینه صادرات بسیار بالاست. امیدواریم تمهیداتی اندیشیده شود تا مشکلات پیش‌رو حل شود.

موفقیت در یک برنامه دیگر

دلیل هر اتفاق یا حادثه‌ای که اکنون شاهد

سپس برای بار سوم برای آبکشی می‌رود و باز سبدهای تمیز شده با چرخ‌های مخصوص به سالن بعدی منتقل می‌شود. آب آن قسمت که شسته می‌شود به قسمت پایین تصفیه‌خانه می‌رود. در آنجا سه حوضچه با ظرفیت ۲۰ هزار لیتر مخزن وجود دارد. با پیش‌بینی این امر که آب‌ها از فازهای دیگر هم به اینجا هدایت شوند. سپس به حوضچه دوم و هوادهی منتقل می‌شود و در حوضچه سوم ساکن می‌ماند تا لجن‌ها ته‌نشین شود و آب برای باغ بیابانی آماده می‌شود و به جرئت می‌توان گفت که هیچ هدررفت آبی وجود ندارد. در ساخت سرویس‌های بهداشتی نیز مخازن بتنی درست شد که آب سرویس‌های بهداشتی به آنجا رفته و ماشین‌ها آن را به‌عنوان کود به زمین‌های کشاورزی می‌برند. پس از پایان کار روزانه، همه سالن‌ها شسته شده و ضدعفونی می‌شوند تا برای کار روز آینده آماده باشند.

سیستم‌های آبیاری

کار ما بیشتر بر مبنای صنعت سبز شکل گرفت، بدون اتلاف آب و انرژی در بیابان باغ و سبزه درست می‌کنیم تا در کنار کارمان برای محیط زیست هم مفید باشیم. ترک‌های خورشیدی که برای اولین بار در ایران بهره‌برداری شدند، ۴۰ درصد بازده بیشتری داشت. مسئولانی را مشخص کردیم که این ترک‌ها را صبح به سمت شرق، ظهر به سمت جنوب و عصر به طرف مغرب بچرخانند تا بیشترین استفاده از انرژی خورشیدی در شبانه‌روز انجام شود. ما حتی برای روشنایی، برق، کولر و یخچال همه از ترک‌های خورشیدی استفاده می‌کنیم و تولید اضافه برق داریم و آن را به شبکه می‌دهیم. در توضیح بیشتر باید گفت هر ده دستگاه، طی یکسال ۳۰ مگاوات برق تولید می‌کند.

یکی دیگر از صنایع سبزی که دنبال کردیم، بیابان‌زدایی با سیستم جدید آبیاری بود. عمق آب در آن مناطق ۷۰ تا ۸۰ متر پایین‌تر از سطح دریاست که البته آب آن هم شور است. ما فکر کردیم چه کنیم تا هم مشکل گرانی سیستم‌های آبیاری حل شود و هم این آب برای درخت کافی باشد؛ بنابراین شبکه‌های پلاستیکی آوردیم که نم و رطوبت را ابتدا از طریق نهرسانی و سپس از طریق شیرها به گیاه برسانیم و هیچ قطره‌ای از آب بخار نشود و توانستیم این مشکل را برطرف کنیم.

برگزاری دوره‌های آموزشی

در این صنعت دانش‌بنیان، آموزش

مناقشه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید

گزارش نشست تخصصی مسائل و آسیب‌های شهری با تأکید بر شهرهای جدید (بخش دوم)

در دومین روز از سومین همایش آسیب‌های اجتماعی ایران نشست تخصصی مسائل و آسیب‌های شهری با تأکید بر شهرهای جدید برگزار شد. بخش دوم گزارش نشریه پیام ابراهیم از این نشست را تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم.

زهره امامی غفاری؛ ارزیابی پیامدهای اجرای طرح مسکن مهر در شهرهای جدید

این مقاله حاصل بخشی از رساله دکترای من است که با همکاری دکتر هزارجلیلی انجام شده. پرسش اصلی این تحقیق این است که پیامدهای اجتماعی و فرهنگی مسکن مهر به‌ویژه در شهرهای جدید چه بوده و عمدتاً از اجرای این طرح چه کسانی بیشتر منتفع شدند. برای مقدمه باید بگویم که مسکن مهر کلان‌ترین پروژه مسکن‌سازی بعد از انقلاب است و از طرح جامع مسکن استخراج شده که ۹ محور و ۵۵ برنامه مقدماتی داشته. در این طرح قرار بود که دولت بر اساس محوری که در بحث اجاره مسکن ۹۹ ساله است قیمت زمین را از قیمت نهایی مسکن حذف کند و به محرومان کمک کند تا بتوانند به مسکن مناسبی دست یابند. در دهه ۸۰ و بعد از روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، طرح مسکن مهر را به‌عنوان مهم‌ترین طرح دولتی انتخاب کرد تا به نظر راه‌سومی باشد برای حل مشکل مسکن چراکه در دهه ۶۰ ما با واگذاری زمین روبه‌رو بودیم و بخش زیادی واگذار شد و ساختشان توسط خود مردم صورت می‌گرفت، در دهه ۷۰ هم بازار زمین و مسکن وارد بخش خصوصی شد و حتی زمین هم به بازار سپرده شد که این موجب شد جهش‌های قیمتی در مسکن شاهد باشیم و تورم بخش زمین و مسکن را دربرگیرد، لذا عمده معضلات مسکن، از دهه ۸۰ است که این آسیب‌ها متراکم شد و در دهه ۸۰ هدف دولت این بود که سیاست مسکن مهر را تشکیل بدهد، چون مسکن در دهه‌های قبل به کالاشدگی نزدیک شده بود و وجه نیاز اجتماعی خودش را از دست داده بود و جنبه سرمایه‌ای و دارایی پیدا کرده بود.

تبعات و پیامدهای اجرای مسکن مهر خصوصاً در شهرهای جدید پیوند محکمی دارد با نوع مسکنی که آن‌ها دارند، لذا مسکن حتی زندگی خانوادگی را شکل می‌دهد

تبعات و پیامدهای اجرای مسکن مهر خصوصاً در شهرهای جدید پیوند محکمی دارد با نوع مسکنی که آن‌ها دارند، لذا مسکن حتی زندگی خانوادگی را شکل می‌دهد. بنسبتون در باب حقوق شهروندی ۲۵ گفتار بیان می‌کند و معتقد است که هرکس باید از یک استاندارد زندگی برابر برای سلامت به‌عنوان یک خانواده برخوردار باشد که این حق شامل مسکن هم می‌شود و در خیلی از کشورها مسکن به‌عنوان یک حق شمرده می‌شود. البته به‌ندرت روشن شده که حق مسکن چیست، اما توجه به خانه‌دار شدن به‌عنوان یک حوزه در سیاست‌گذاری دولت رفاه مهم است، چراکه این گزاره ارتباط بین دولت و شهروندان و تهیه خانه را به‌عنوان بخشی از گفتمان ملی خانه‌دار شدن نشان می‌دهد. مفهوم دیگر ما سیاست‌های اجتماعی هست که ویتل زمینه‌های زیادی را برای سیاست‌های اجتماعی تعریف کرده؛ مثل مراقبت‌های بهداشتی و درمانی، عدالت غذایی، نابرابری، مسکن، آموزش و اشتغال. همچنین سیاست‌گذاری اجتماعی یک فرایند است و توسط کارشناسان سیاست‌گذاری می‌تواند هم در بستر دانشگاهی و هم دولتی اعمال بشود. مفهوم سیاست‌های اجتماعی برای اشاره به خدمات رفاهی به کار برده می‌شود که در یک جامعه مثل حفظ درآمد، خدمات مراقبتی و سلامت و ترکیبی از چند سیاست با وزن‌های متفاوت است و هدفش هم توانمندسازی کل مردم برای تهیه مسکن برای کم‌درآمدها و فائق شدن

بر شکست‌های بازار است. در این قسمت یک مقایسه تطبیقی در حوزه سیاست‌گذاری مسکن هست در انگلستان، دانمارک و نروژ، انگلستان به‌عنوان کشور پیش‌قدم و دانمارک و نروژ هم به‌عنوان کشورهایی که عضو حوزه اسکاندیناوی هستند و نظام سیاست‌گذاری رفاهی پیشرفته‌ای دارند و در آن‌ها انواع و اقسام تأمین سیاست مسکن توسط دولت‌ها و شهرداری و بخش عمومی را شاهدیم. روش تحقیق مقاله من به‌صورت مصاحبه فردی بوده و مصاحبه‌شونده‌های ما کسانی بودند که مطلعان کلیدی و کارشناس، مجری و تنظیم‌کننده و تدوین‌کننده و بخشی از وزارت شهرسازی بوده و سؤالاتی مطرح شده، اما به مصاحبه‌شونده‌ها این فرصت داده شده آنچه را خودشان در سیر روند سیاست‌گذاری مسکن مهم می‌دانند پاسخ بدهند. فن تجزیه و تحلیل داده‌ها هم تحلیل روایت هست که مجموعه‌ای از داستان‌ها را به‌عنوان منبع داده‌ها تعریف می‌کند و این داستان‌ها، روایتی از تجارب زندگی مردم است که درصدی از آن‌ها در مورد خودشان یا به‌واسطه دیگران در مورد افراد دیگر نقل می‌شود. در این تحقیق ما به‌صورت روایت مجموعه اتفاق‌هایی که حول محور مسکن مهر در شهرهای جدید افتاده را نقل کردیم. به‌صورت مقایسه‌ای و تطبیقی بررسی کردیم. یافته‌های ما به دو قسمت تقسیم می‌شود که یکی کلیات طرح مسکن مهر است که چطور و با چه هدفی این سیاست تدوین شد. ابتدا سیاست این بود که رفاه محرومان ارتقا پیدا بکند و اقشار کم‌درآمد بتوانند تأمین سرپناه داشته باشند، اما بعدها تغییر کرد و در اجرا متضاد شد و به سمت سوداگری و تغییر گروه‌های هدف برنامه حرکت کرد؛ یعنی بحث رانت و مالکیت مطرح شد. قرار بود که این‌ها مسکن‌های دولتی باشند و به‌صورت اجاره مطرح باشند و مردم یک بخشی از آورده‌های مالی را مشارکت کنند و دولت زمین رایگان در اختیار قرار بدهد و ساخت این مسکن‌ها هم انجام بشود، اما بعدها بحث مالکیت و بحث حقوقی مطرح شد. دولت مسکن مهر را به‌صورت اقساطی می‌داد و درنهایت کلید را تحویل می‌گرفتند و سند به آن‌ها تحویل

ابتدا سیاست این بود که رفاه محرومان ارتقا پیدا بکند و اقشار کم درآمد بتوانند تأمین سرپناه داشته باشند، اما بعدها تغییر کرد و در اجرا متضاد شد و به سمت سوداگری و تغییر گروه‌های هدف برنامه حرکت کرد؛ یعنی بحث رانت و مالکیت مطرح شد

کلان‌شهرها بود و این‌که مردم خودشان با منابع مالی خودشان و با کمک شهرداری‌ها آنجا ساکن شده و اشتغال داشته باشند و حجم شهرهای بزرگ کم بشود، اما هدف ایجاد مسکن‌های مهر تأمین مسکن محرومان بود که دیده نشد! همچنین ناامنی و کاهش سرمایه اجتماعی، هم نسبت به کسانی که مسئولیت اجرایی دارند و شهرهای جدید را اداره می‌کنند و هم بین خود مردم و همچنین ورود عناصری مثل رانت، سوداگری مستقلات و شکل‌گیری بورس‌بازی به وقوع پیوست.

سبک زندگی و کیفیت زندگی ساکنان مسکن‌های مهر مورد توجه قرار نگرفت. مثلاً حتی در شهرهایی با تراکم جمعیت پایین مثلاً ۷۰ یا ۸۰ بوده که شاخص پایینی است ما شاهد بلندمرتبه‌سازی هستیم که باعث شد مردم عادت به آپارتمان‌نشینی نداشته باشند و به لحاظ سازه‌ای، ساختمان مقاوم نباشد و از لحاظ فناوری نیز فناوری مناسبی برای ساخت استفاده نشود. مکان‌یابی غلط و عدم مشارکت ساکنان در تعیین مکان زندگی و شیوه ساخت در نظر گرفته نشد.

ناصر فکوهی؛ سبک زندگی به‌مثابه آسیب‌های اجتماعی در نظام کلان‌شهر تهران

رشد نقدینگی را بالا برد و عملاً گروه‌های دهک اول و دوم درآمدی حذف شدند و خصوصاً در شهرهای بزرگ دهک‌های سوم و چهارم به بالا مخاطب مسکن‌های مهر بودند. همچنین هیچ رویکرد سیستمی و علمی که مبتنی بر سیاست‌گذاری اجتماعی و برنامه‌ریزی رفاهی مسکن باشد شکل نگرفت. نکته دیگر موازی‌کاری ارگان‌ها و نهادهای حکومتی بود که آن‌ها هم آمدند وارد ساخت و ساز و فروش شدند و هدف اولیه مسکن مهر تأمین نشد. حالا مسکن مهر در شهرهای جدید هم تبعات مختلفی داشت که هدف اول شهرهای جدید، سرریز شدن حجم جمعیت

می‌شد. این مسئله موجب شد مسکن مهر هم وارد بازار خرید و فروش شود، از طرف دیگر هزینه ساخت مسکن‌های مهر هم بالا رفت، به دلیل این‌که مکان‌یابی غلط دولت باعث شد هزینه ساخت مسکن بالا برود.

از معضلات دیگر تصدی‌گری دولت و شکل‌گیری انحصار در فرآیند سیاست‌گذاری بود. دولت از مرحله تدوین و اجرا تا حتی نظارت را خودش بر عهده گرفت و مشارکت مردم حذف شد و صرفاً مردم منابع مالی را تأمین می‌کردند و کلید تحویل می‌گرفتند و نمی‌دانستند که این مسکن‌ها در کجا قرار است ساخته بشود چه کیفیتی دارد و شیوه ساخت چگونه هست و در نهایت، این انحصار دولت باعث شد که حجم وسیعی از مشکلات هم برای خود دولت شکل بگیرد.

مسئله بعدی عرضه انبوه و تقاضاسازی شد، یعنی ابتدا قرار بود واحدهای مسکن مهر از ۲۰ تا ۳۰ هزار واحد در سال شروع بشود، ولی در سال ۸۵ به ۱ میلیون ۵۰۰ هزار واحد رسید و در سال‌های بعد به ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار واحد مسکونی رسید، درحالی‌که هیچ مطالعه‌ای شکل نگرفته بود که بین تقاضا و عرضه تناسبی باشد. این هزینه بسیار کلانی که دولت برای اجرای این سیاست صرف کرد، مثلاً خط اعتباری از بانک مرکزی گرفت و



ناصر فکوهی در نشست مسائل و آسیب‌های شهری با تأکید بر شهرهای جدید

بهبتر انجام بدهیم.

در تاریخ دوپست‌ساله شهر مدرن، حتی یک مثال نداریم که چنین اتفاقی افتاده باشد و هیچ دولتی با هیچ قدرتی تاکنون نتوانسته بر اساس یکسان‌سازی سبک زندگی مدیریت شهری را انجام بدهد، اما عکس این تا دلتان بخواهد هست و بر اساس مدیریت تفاوت. برای مدیریت تفاوت قبل از هر چیز نیاز به پذیرش تفاوت هست و برای پذیرش تفاوت، احتیاج به این است که ما تفاوت را درک بکنیم به‌عنوان ساختار اصلی جوامع مدرن. ما در کشوری هستیم که این درک نمی‌شود و در نتیجه سیستم برای یکسان‌سازی می‌آید و گروهی از سبک‌های زندگی را جرم‌سازی می‌کند و چیزی را که آسیب نیست به آسیب تبدیل می‌کند. مثلاً از قلیان کشیدن در کافه تا خیلی چیزهای دیگر. این به خودی خود آسیب نیست، اما یک سبک زندگی است. این آسیب نیست، اما وقتی که این جزو آسیب مقوله‌بندی می‌شود، این در دینامیسمی که در درون خودش دارد تبدیل به آسیب می‌شود و از لحاظ فضایی و زمانی تغییر جا می‌دهد؛ یعنی از فضای عمومی که قابل کنترل و مدیریت است، منتقل می‌شود به فضای نیمه‌خصوصی یا خصوصی یا زیرزمینی و در نتیجه قابلیت مدیریت و کنترل و شناخت کاهش می‌یابد و آسیب تشدید می‌شود و ما از کشیدن قلیان می‌رویم به طرف مصرف مواد مخدر حاد و قوی! پس آن تلاشی که برای یکسان‌سازی می‌شود عملاً به تشدید و ایجاد آسیب واقعی تبدیل می‌شود.

در نتیجه، در شرایطی که امروز در جهان و کشور و موقعیت ما وجود دارد و مسائلی که داریم از لحاظ آب، منابع و... فرم زیستی دیگری برای ایران نمی‌توانیم تعریف کنیم؛ به این دقت کنید، ما نمی‌توانیم از مثلاً فرم بافت شهرهای کوچک برای ایران دفاع کنیم که غیرممکن است. ما باید در سیستم کلان‌شهری جلو برویم؛ یعنی سیستم همان اتفاقی که افتاده، تعریف کلان‌شهرهای مختلف در کشور و بعد ایجاد شهرهای اقماری روی شبکه‌های متعدد؛ این یک؛ دو: ما باید به‌صورت جدی به تعریف دوباره آسیب بپردازیم و اینکه آسیب‌زدایی بکنیم از چیزهایی که آسیب نیست و بتوانیم تحمل را در رابطه با سبک‌های زندگی متفاوتی که وجود دارد، بالا ببریم، نه‌اینکه از همه مردم بخواهیم که فقط تظاهر کنند. دیگر همه

سبک زندگی و کیفیت زندگی ساکنان مسکن‌های مهر مورد توجه قرار نگرفت. مثلاً حتی در شهرهایی با تراکم جمعیتی پایین مثلاً ۷۰ یا ۸۰ بوده که شاخص پایینی است ما شاهد بلندمرتبه‌سازی هستیم که باعث شد مردم عادت به آپارتمان‌نشینی نداشته باشند و به لحاظ سازه‌ای، ساختمان مقاوم نباشد و از لحاظ فناوری نیز فناوری مناسبی برای ساخت استفاده نشود

ولی ما تقریباً اگر ساعت بیداری‌مان را ۱۶ ساعت بگیریم، از این ۱۶ ساعت بیش از ۵۰ درصد را در فضای مجازی هستیم. این فضای مجازی می‌تواند رسانه‌ها باشد، می‌تواند رایانه یا تلفن همراه باشد؛ بنابراین از زمان و جهان خارجی خارج می‌شویم و وارد زمان و فضای مجازی می‌شویم. به‌جز این در سیستم‌های کلان‌شهری افراد در کل کلان‌شهر زندگی نمی‌کنند، به‌تدریج افراد این را فراموش می‌کنند که هیچ‌کدام در کل کلان‌شهر زندگی نمی‌کنند؛ مثلاً در ده سال گذشته، کسانی که دارند در تهران زندگی می‌کنند؛ ببینید شما در کل تهران (فضا و زمان) زندگی کردید؟ اگر از بعضی متخصصان شهری بگذریم که بنا به شغلشان ناچار بودند تمام شهر را زیر پا بگذارند اکثریت مردم شهر، حدود ۹۰ درصد، تجربه زیستی‌شان از شهر در راهروهای شهری است؛ بنابراین این تجربه زیستی یک تجربه خاصی است. ممکن است کسی این تجربه را در دو سه مکان خاص بکند. مثلاً جایی که کار می‌کند، جایی که زندگی می‌کند و مسیری که بین این دو طی می‌کند یا جایی که اوقات فراغت‌ش را می‌گذراند، بنابراین این هم ما را به این می‌رساند که وقتی ما از پهنه شهری صحبت می‌کنیم داریم از میلیون‌ها حباب زمانی فضایی صحبت می‌کنیم که در داخل این صدها و هزاران سبک زندگی مختلف وجود دارد که اینجا موضوع مدیریت به وجود می‌آید. مشکلاتی که در سطح شهر داریم چیست؟ یکی اینکه تفکر بر اساس این است که اگر بیاوریم و در سبک زندگی یکسان‌سازی بکنیم، می‌توانیم این مدیریت را

یکی از معضلات ما این است که تصمیم‌گیرندگان ما نمی‌دانند آسیب چیست، نمی‌دانند شهر چیست و دیدگاه نسبت به شهر، یک دیدگاه روستایی است، درحالی‌که کشور ما در حد بالای ۸۰ درصد شهری است و کلان‌شهری است و حالا اینکه چرا کلان‌شهری است خودش یک بحث مفصل دارد که برمی‌گردد به شرایط اقلیمی و دلایل مختلفی که ما تجمعات بزرگ شهری باید داشته باشیم. برای اینکه کشورمان به‌صورتی نیست که بتواند شبکه شهری پراکنده با شهرهای کوچک داشته باشد. پس فضای شهری که ما در آن باید زندگی کنیم فضای کلان‌شهری است. فضای کلان‌شهری یک فضای خاص است که در آن چند میلیون نفر با هم زندگی می‌کنند که در ایران خیلی عادی است، در همین مثلث تهران، کرج، قزوین، یک‌سوم جمعیت ایران زندگی می‌کنند. تراکم‌های شهری فضای کلان‌شهری را ایجاد می‌کند و فضا و زمان کلان‌شهری کاملاً متفاوت است؛ نه‌تنها با زمان و فضای روستایی، حتی با زمان و فضای شهر کوچک و حتی متوسط و حتی شهر بزرگ. ما در یک شهر کلان مثل یک شهر بزرگ زندگی نمی‌کنیم و رابطه ما با زمان و با فضا کاملاً متفاوت است. این رابطه مدیریتش فوق‌العاده مشکل است؛ به دلیل اینکه شما وقتی می‌گویید تهران ۱۵ میلیون جمعیت دارد و برسیم به ۴ میلیون خانوار و با توجه به تجربه‌ای که داریم و می‌دانیم که خانوار امروز، واحد سبک زندگی نیست. این را همه جامعه‌شناسان می‌گویند چون شما در یک خانواده واحد می‌بینید که پدر، مادر و فرزندان امکان دارد سبک‌های زندگی متفاوتی داشته باشند و اصلاً چیز عجیبی نیست و ما هر روز شاهد این تفاوت‌ها هستیم. گروه‌های دوستی به‌جای گروه‌های خویشاوندی قرار می‌گیرد که هرروز در آن هم تغییرات زیادی رخ می‌دهد، بنابراین دینامیسم شهر بزرگ و کلان‌شهر برای باقی ماندن نیازمند این است که بتواند دینامیسم تفاوت را به‌عنوان یک اصل بگیرد؛ بنابراین هراندازه که ما به‌طرف ساختارهای جدید می‌رویم از جمله کلان‌شهری؛ وارد رابطه خاصی با زمان و فضا می‌شویم که بخش زیادی از آن در چارچوب فضا و زمان مجازی انجام می‌شود. همه ما بخش زیادی از وقت روزانه را در فضای مجازی می‌گذرانیم، متوجه این نیستیم

ما نمی‌توانیم از مثلاً فرم بافت شهرهای کوچک برای ایران دفاع کنیم که غیرممکن است. ما باید در سیستم کلان‌شهری جلو برویم؛ یعنی سیستم همان اتفافی که افتاده، تعریف کلان‌شهرهای مختلف در کشور و بعد ایجاد شهرهای اقماری روی شبکه‌های متعدد

رفتم، در یک بنگاه همه می‌گفتند خیلی جای خوبی شده. پس ما تصورمان را درباره شهر باید عوض کنیم؛ متأسفانه جامعه‌شناسان شهری از دید شهرسازان نگاه می‌کنند. مثلاً خیلی خنده دارد! مقاله می‌نویسند فضاهای ناامن و بدون کنترل! این دید معمارهاست؛ معمارها خیال می‌کنند شهر با ساختمان ایجاد می‌شود. مثلاً وقتی یک جایی ساختمانش خراب بشود جرم ایجاد می‌کند و اگر یک جا پلیس نباشد جرم ایجاد می‌شود. جرم ریشه‌های عمیق اجتماعی دارد. جامعه‌شناس که نباید این‌گونه صحبت کند. فضاهای ناامن شهری، فضاهای رهای شهری! متأسفانه ما جامعه‌شناسی شهری در حد پژوهش نداریم؛ این هم بگویم راه‌حلش این است که روش‌های کمی را کنار بگذاریم و برویم در میان مردم. جامعه‌شناسی شهری اساساً علم تجربی است؛ علم زیستن کنار مردم؛ مشاهده توأم با مشارکت؛ باید برویم با مردم زندگی کنیم و ببینیم درباره شهرشان چه فکر می‌کنند؟ آن‌ها بسیار عاقلانه‌تر از ما فکر می‌کنند؛ خودشان در جریان ساخت شهرهاشان هستند، هزاران حادثه شگفت‌انگیز تلخ و زیبا در این شهرها اتفاق می‌افتد ولی ما نمی‌بینیم، چون ما جامعه‌شناسی شهری نداریم. ما باید شهر را جور دیگری ببینیم، باید برویم سراغ مردم شهر، با مردم صحبت کنیم. روش هم روش‌های کیفی است، مصاحبه است؛ زندگی توأم با مشارکت. من وقتی درس می‌دادم به بچه‌ها می‌گفتم بروید مشاهده‌هایتان را بنویسید که چیزهای شگفت‌انگیزی از تحول عمیق سطح زندگی ایرانی در شهرهای بزرگ به دست می‌آید. یک جامعه ایرانی جدید متولد شده به شدت نو و متفاوت که ما باید آن را ببینیم. جامعه‌شناسان شهری، به شهر نگاه نمی‌کنند، دنباله‌رو مدیران و مدیریت شهری و معماری و شهرداری شدند.

دکتر حمید انصاری؛ نسبت فضاهای عمومی به سطح مسکن در شهرهای جدید بسیار پایین است

من با تأیید نکاتی که دکتر فکوهی اشاره کردند مطلبم را با اشاره به مطلب درستی که دکتر اجلالی اشاره کردند ادامه می‌دهم و بعد به نکات مورد نظر خودم می‌رسم. ما دو روند در شکل‌گیری شهرها در ایران و جاهای دیگر داریم. یک روند که به‌صورت طبیعی مردم انجام داده‌اند، به‌جز استثنائاتی که حکومت‌ها و مسئولان شهر ساختند مثل

قانع شدند که تظاهر کنند به یک سبک زندگی و تصور می‌شود که این چیز مثبتی است که اصلاً مثبت نیست و میزان ریاکاری، دروغ و روابط تنش‌آمیز را ایجاد می‌کند و افزایش می‌دهد؛ بنابراین اگر ما بیشتر تأمل کنیم و بیشتر تحمل بکنیم، می‌توانیم امکان مدیریت تفاوت و به رسمیت پذیرفتن تفاوت را برای مدیریت شهری و کاهش آسیب‌های اجتماعی مان مبنا قرار بدهیم.

دکتر پرویز اجلالی؛ اجتماع شهری در جریان زندگی ایجاد می‌شود نه با ساختمان‌ها

از بحث خوب و جدی دکتر فکوهی که کاملاً جامعه‌شناسانه بود می‌گذرم و اشاره می‌کنم به مجموعه‌ای از اطلاعات داخل سخنرانی قبلی.

مسئله شهر جدید با چیزی شروع شد که وجود ندارد و آن هم شهرسازی است. با این تصور که شهرها چیزی است که مردم می‌سازند و می‌شود شهر را ساخت و از زمان شاهان ساسانی بوده، ولی این تصور با جامعه‌شناسی سازگار نیست. ما چیزی به نام شهری که بشود ساخت نداریم. شهر را آدم‌ها زندگی می‌کنند. اجتماع شهری در جریان زندگی ایجاد می‌شود نه با ساختمان‌ها. در دهه ۶۰ گفتند ایران سرزمین واحه است. درست می‌گفتند، بنابراین وقتی شهر رشد می‌کند و بعد از مدتی کشور به بیابان بدل می‌شود، گفتند بیابیم سرریز جمعیت را منتقل کنیم. جایی که نه آب برای صنعت هست و نه باغ هست. قرار است برویم آنجا که این یک ایده جدید بود، ولی ایده جامعه‌شناسان نبود و دید مهندسی بود، جغرافیایی بود؛ برویم شهرهای جدید بسازیم. این کار درست بود، ولی جامعه‌شناسانه نبود. مشکل ما در ایران در بحث دانشگاهی این است که ما یک رشته‌های قدیمی داریم که این رشته‌ها از قبل بودند و بعد وقتی که جامعه‌شناسی شروع به کار بکند، چون ضعیف است واقعا و آن رشته‌ها غلبه دارند و به بازار هم وصل‌اند، جامعه‌شناسی رشد نمی‌کند. ما به‌طور جدی چیزی به نام جامعه‌شناسی شهری نداریم و اگر هم داشته باشیم در باب کلیات است و پژوهش‌های جامعه‌شناسی کم داریم. جامعه‌شناسی شهری یعنی مطالعه آدم‌های شهر و زندگی آنان در شهر که ما متأسفانه این را نداریم؛ یعنی چه شهر جدید مشکل دارد و مردم

شهرهای جدید آمادگی زندگی در شهرهای جدید ندارند! مگر می‌شود؟ پروژه که نیست که تمام بشود. وقتی یک شهر جدید ساخته می‌شود یعنی ساختمان‌ها ساخته می‌شوند. شهر جدید باید ساخته بشود با زندگی مردم در آن؛ بنابراین تازه پروژه ساختن شهر بعد از این است که ساختن فیزیکی و برنامه‌ریزی‌ها کارشان تمام شد. شهر به تدریج خودش تکمیل می‌شود. جایی که آدم‌ها باید زندگی کنند، غلبه شهرسازی و غلبه بوروکراسی مانع می‌شود شهر درست ساخته بشود. یک شهری می‌سازند مردم می‌روند آنجا سبک زندگی دارند مشکلات دارند و این سود برای سوداگرهاست. اصلاً مشکلتش چیست؟ کرد و لر و ترک کنار هم باشند، این مشکل شهر نیست. ولی که این‌ها با هم سازگار بشوند زمان می‌خواهد و مردم این کار را می‌توانند بکنند نه دولت، فوقش ما بتوانیم کمک کنیم. در واقع زندگی اجتماعی شهری بعد از کارهای ساختمانی شروع می‌شود، منتها محافظه‌کاران می‌گویند که این‌ها مشکل دارند، این شهروندها را باید تربیت کرد، راهنمایی کرد. جامعه‌شناس‌ها بیایند، ما به هر شکلی خواستیم یک ساختمان بسازیم آدم‌ها را داخلش بریزیم، حالا شما بیایید بگویید این‌ها چرا به حرف‌های ما گوش نمی‌دهند؟ به حرف‌های شما گوش نمی‌دهند، چون دارند شهر را می‌سازند. چون شهر را باید آن‌ها بسازند، همان‌گونه که می‌خواهند! یک نشانه‌اش هم این است اگر دقت کنید شهرهای جدید بعد از یک مدت تازه دارند شکل می‌گیرند مثلاً شهر اندیشه، من کمی آشنایی دارم، میزان کج‌روی اجتماعی و جرم زیاد بود که به‌تازگی کم شده و میزان رضایت بیشتر شده، چون آدم‌ها رفتند ساختند، یاد گرفتند، حالا کم‌کم حتی هویت پیدا کردند. اخیراً

به جامعه تحمیل می‌کنیم. مطالعه‌ای را من روی مسکن مهر کرمانشاه انجام دادم که مطالعه محدودی بود و یک شرکت خصوصی که آنجا سازنده بود از من خواست ببینم آنجا چه وضعیتی دارد. روی امکانات دیگرش مثل فضاهای عمومی متمرکز شدم. نسبت فضاهای عمومی به سطح مسکن بسیار پایین است. دقیقاً مثل همان چیزی که در خیابانی که تعریض شد مشاهده می‌کنید. آنجایی را که فضای تجاری مطرح می‌شود و سودآوری مطرح می‌شود ما داخلش می‌شویم و آنجایی که فضای ورزشی و تفریحی است به کلی نادیده می‌گیریم. در مسکن مهر کرمانشاه هم این‌طور بود که من پیشنهاد دادم یکی دو تا از بلوک‌ها را حذف بکنند و فضای عمومی، فضای اداری و انتظامی و غیره گرفته تا فضای سبز و آموزشی و بهداشتی به وجود بیاوریم. یک ویژگی اکثر این شهرک‌ها که من دیدم دارند، خارج از فضای شهر است و بعضاً در کنار فضاهای محروم است که فاقد به‌طور کلی این امکانات و فضای عمومی هستند. شما می‌خواهید خانواده در اینجا سالم زندگی کند؟ می‌خواهید بچه‌ها فضای بازی داشته باشند. می‌خواهید اینجا زن و شوهر با هم دعوا نکنند؟ فضای راه رفتن، ورزش کردن اصلاً وجود ندارد! ❖

اینجا بحث مکان‌یابی شهرها مطرح شد. این‌که چه شهری می‌خواهیم و چه نوع مردمی می‌خواهیم روشن شد؛ مسکن اجتماعی مطرح شد که تجربه‌ای است و جاهایی اجرا شده

پیدا بشود که این بحث‌ها ادامه پیدا کند. انجمن جامعه‌شناس می‌تواند این کار را جدا از همایش و جدا از ساختار این انجام بدهد. اینجا بحث مکان‌یابی شهرها مطرح شد. این‌که چه شهری می‌خواهیم و چه نوع مردمی می‌خواهیم روشن شد؛ مسکن اجتماعی مطرح شد که تجربه‌ای است و جاهایی اجرا شده. مسئله کاهش قیمت مسکن را و سعی در کاهش قیمت مسکن را داریم که خواست همه است، ولی گاهی توجه نمی‌کنیم که این کاهش قیمت مسکن را به قیمت افزایش هزینه‌های اجتماعی آتی انجام می‌دهیم و هزینه‌های بسیار زیادی را

اراک در دوران جدیدتر و شهرهای قدیم‌تر. این شهرهایی که به این ترتیب مردم برای پاسخ‌گویی به نیازهایشان و برای جواب دادن به انتظاراتشان ساخته‌اند و متناسب با فرهنگشان ساخته شده؛ یعنی در واقع ساختار فیزیکی شهر با نیازهای مردم تطبیق داشته. آنجا کسی به‌عنوان فرمانده، حالا شهرساز باشد یا حکومت یا دولت، وجود نداشته. به تدریج این روند تبدیل شده به جریانی که یک عامل تأثیرگذار با حسن نیت برای پیشبرد اهداف خودش در شهر دخالت کرده؛ حالا این ممکن است کارشناسانی باشند به‌عنوان شهرساز ممکن است حکومت باشد و غیره. این تغییرات انجام نشده. منظورم این نیست که دولت‌ها دخالت نکنند؛ ولی دخالتی که مبتنی و متکی بر شناخت مردم و شناخت نیازهای مردم باشد و فرهنگ مردم و شکل‌دهی شهر در آن راستا باشد.

یک پیشنهاد دارم. ببینید در این جلسه مطالبی که ارائه‌دهندگان مقاله به‌خوبی مطرح کردند یا دوستان اینجا اشاره کردند، نکات بسیاری بود که جای باز شدن، بحث شدن و به نتیجه رسیدن دارد و در این ۱۵ دقیقه اصلاً امکان شکافتن مسئله و ارائه راه‌حل وجود ندارد؛ بنابراین باید مکانیسمی



حمید انصاری در نشست مسائل و آسیب‌های شهری با تأکید بر شهرهای جدید

اخبار زنان



حوریه خانپور

شده است. از خانم مساعد چند کتاب شعر به زبان فارسی و هفت دفتر شعر به زبان سوئدی منتشر شده است.

۱۳ مهر ۹۷

معرفی برندگان جایزه صلح نوبل ۲۰۱۸

ایرنا: کمیته نوبل نروژ دنیس موکویگی و نادیا مراد را مشترکاً به دلیل تلاش برای پایان دادن به استفاده از خشونت جنسی به عنوان ابزار جنگی به عنوان برندگان جایزه صلح سال ۲۰۱۸ معرفی کرد.

نادیا مراد، زن ایزدی ۲۵ ساله از سنجار عراق، پس از ملاله یوسفزی جوان ترین برنده جایزه صلح نوبل به شمار می رود. به گفته آکادمی نوبل، دنیس موکوگه، اهل کنگو «زندگی خود را وقف دفاع از قربانیان خشونت جنسی در جنگ کرده است» در سال ۲۰۱۴ نیز جایزه حقوق بشری ساخاروف از پارلمان اروپا و نیز جایزه اولاف پالمه را دریافت کرده بود و نادیا مراد خود شاهد این نوع خشونت بوده و از خشونت و آزاری گفته است که بر خود او و زنان دیگر به دست داعش رفته است. او را در ۲۱ سالگی گروه تروریستی داعش ربودند و شش برادرش را در مقابل چشمانش به قتل رساندند. وی به دلیل مبارزه و پرده برداشتن از جنایات داعش موفق به دریافت این جایزه شده است. نادیا مراد در سال ۲۰۱۶ به همراه لامیه حاجی بشار، جایزه حقوق بشری ساخاروف را از اتحادیه اروپا به دلیل تلاش هایش در راه رساندن صدای یزیدی ها به گوش جهان دریافت کرد. سازمان ملل در سال ۲۰۱۶ مراد را به عنوان «سفیر حسن نیت سازمان ملل در راستای ارج نهادن به بازماندگان قاچاق انسان» انتخاب کرد. وی یکی از حدود ۳ هزار زن و دختر ایزدی است که جنایتکاران داعشی

تاکنون، امسال برای اولین بار جایزه هایی را به آثار ترجمه شده به زبان انگلیسی در امریکا اختصاص داده است که از شرق بریده، نوشته نگار جوادی و ترجمه تینا کوور از زبان فرانسوی در لیست نامزدهای نهایی این جایزه در بخش ترجمه انتخاب شد. از شرق بریده به عنوان اولین رمان نگار جوادی در سال ۲۰۱۶ در فرانسه منتشر شد و چندین جایزه از جمله جایزه ادبی استیل را برای بهترین رمان اول کسب کرد. از شرق بریده داستان چند نسل از خانواده ای ایرانی را در ایران و فرانسه روایت می کند و به دوره ناصرالدین شاه بازمی گردد، سال های کودتای ۲۸ مرداد و انقلاب ایران را پوشش می دهد و سپس به پاریس می رسد. کیمیا شخصیت اصلی داستان در ده سالگی از ایران خارج می شود، اما برایش مطابقت با شرایط جدید بسیار سخت است. برندگان نهایی شصت و نهمین دوره جایزه ملی کتاب امریکا روز ۱۴ نوامبر طی مراسمی در نیویورک اعلام می شوند.

۱۹ مهر ۹۷

شاعر و نویسنده ایرانی، ژیلا مساعد، عضو آکادمی نوبل ادبیات شد

امتداد: «آکادمی سوئد» که برنده جایزه نوبل ادبیات را انتخاب می کند، ژیلا مساعد، شاعر ایرانی-سوئدی و اریک ام رونه سون، نویسنده و قاضی دیوان عالی سوئد را به عنوان دو عضو جدید خود انتخاب کرد. خانم مساعد گفته نخستین خارجی تباری است که در تاریخ ۲۳۲ ساله این آکادمی به عضویت آن درآمده است. مساعد پیش از این به عنوان نویسنده سال ۲۰۱۳ در غرب سوئد برگزیده شده بود. دلیل اهدای این جایزه به ژیلا مساعد از جمله صراحت کم نظیر او در بیان آنچه شرایط و موقعیت حاشیه ای تبعید نامیده شده عنوان

پروین بختیارنژاد، روزنامه نگار و محقق حوزه زنان درگذشت

پروین بختیارنژاد پس از یک دوره بیماری نیمه شب سه شنبه ۱۷ مهر در ۵۶ سالگی در تهران درگذشت. رضا علیجانی در این باره نوشت: «پروین بختیارنژاد هم پروانه گون پرکشید و رفت. تنها بخت پروین در این دوران سخت این بود که سر بر خاکی نهد که دوستش داشت. در کنار مردمی که به آنها عشق می ورزید.»

پروین بختیارنژاد کار روزنامه نگاری را از سال ۷۴ و در نشریه ایران فردا به مدیرمسئولی عزت الله سبحانی آغاز کرد و پس از آن مقالات خود را در روزنامه هایی چون اعتماد، خرداد، آفتاب امروز، یاس نو، نوروز، شرق و اعتماد و مجله جامعه نو منتشر کرد. بختیارنژاد هم زمان با روزنامه نگاری به کارهای پژوهشی در حوزه حقوق زنان نیز مشغول بود و اولین تحقیق خود را درباره خودسوزی زنان در ایران را در سال ۸۰ به چاپ رساند. در سال ۸۴ شروع به نگارش کتاب دومش کرد که تحقیقی درباره موانع درون ساختاری سازمان های غیردولتی در ایران بود و به مشکلات درونی نهادهای مدنی پرداخت. کتاب سومش که پژوهشی درباره قتل های ناموسی در ایران بود در سال ۱۳۹۲ در استکهلم به چاپ رسید. او که پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ به همراه همسر و فرزندانش از ایران خارج شده بود، سال گذشته به ایران بازگشت.

۲۰ مهر ۹۷

اعلام نامزدهای نهایی جایزه ملی کتاب امریکا/ یک ایرانی نامزد شد

ایسنا به نقل از لس آنجلس تایمز: جایزه کتاب ملی امریکا به عنوان یکی از مهم ترین رویدادهای فرهنگی این کشور از سال ۱۹۸۳

به‌عنوان برده جنسی از آنان سوءاستفاده کرده‌اند.

۱۳ مهر ۱۳۹۷

معصومه ابتکار: نقش خانم دکتر جنیدی در رأی اخیر دیوان بین‌المللی به نفع ایران چشمگیر بود

جماران: معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده، با انتشار عکسی در حساب توئیتری خود نوشت: نقش خانم دکتر لعیا جنیدی، معاون حقوقی رئیس‌جمهور، در رأی اخیر دیوان بین‌المللی به نفع ایران چشمگیر بود. سپاس از تلاش‌های دولت.

۱۲ مهر ۹۷

دونا استریکلند: سومین زن تاریخ که نوبل فیزیک گرفت

ایسنا: دونا استریکلند یکی از برندگان جایزه نوبل فیزیک امسال گفت که کار تحقیقاتی برایش نوعی سرگرمی است. او مدرک مهندسی فیزیک خود را از دانشگاه مک‌مستر کانادا دریافت کرد و در سال ۱۹۸۹ دکتری خود را در رشته نورشناسی از دانشگاه راجستر امریکا کسب کرد. وی هم‌اکنون استاد دانشگاه واترلو کاناداست. استریکلند نیز تاکنون توانسته جوایز معتبر علمی را از آن خود کند. جایزه نوبل معتبرترین جایزه‌ای است که در حوزه‌های علمی به یک دانشمند تعلق می‌گیرد و تاکنون تنها سه دانشمند زن در تاریخچه اعطای جوایز نوبل توانسته‌اند جایزه نوبل «فیزیک» را از آن خود کنند.

ماریا اسکلودوسکا کوری، اولین زن تاریخ علم است که موفق به کسب جایزه نوبل شد. کوری همچنین تنها زنی است که توانسته دو نوبل را از آن خود کند. گفتنی است ایرن ژولیو کوری، دختر ماری کوری، نیز به‌خاطر کشف رادیواکتیویته مصنوعی در سال ۱۹۳۵ جایزه نوبل شیمی را دریافت کرد. ماریا گوپرت مایر نیز دومین زن تاریخ است که توانسته جایزه نوبل فیزیک را از آن خود کند.

۱۱ مهر ۹۷

مشکلات حوزه زنان بررسی و اجرای عدالت جنسیتی تعیین تکلیف شد

معاونت امور زنان و خانواده: در نشست فراکسیون زنان مجلس با حضور معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده، مسائل و مشکلات این حوزه، روند اجرای ماده ۱۰۱ و ۱۰۲ برنامه ششم توسعه (عدالت جنسیتی)، وضعیت زنان سرپرست خانوار

و تعیین تکلیف دوتابعیتی‌ها بررسی شد. معصومه ابتکار در نشست فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی گفت: این معاونت تکالیف تمام استان‌ها برای اجرای مواد ۱۰۱ و ۱۰۲ را در جهت تحقق عدالت جنسیتی را تعیین کرده است، ضمن اینکه قرار بر این شده مفاهیم عدالت جنسیتی برای مدیران اجرایی تشریح شود. معاون امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری در پایان ضمن تأکید بر اینکه روند بررسی لایحه امنیت زنان را با جدیت و سماجت پیگیری می‌کنند، افزود: این معاونت از ابتدای سال ۹۷ تعداد ۶۴ طرح در حوزه اشتغال زنان سرپرست خانواده به‌منظور ارزیابی این مهم اجرا کرده است. ضمن اینکه این معاونت توجه به تشکلهای و مهارت‌هایشان در حوزه‌های تخصصی را که بتوانند در سیاست‌گذاری‌ها دیده‌بانی کنند و جلب مشارکت مردمی داشته باشند در ۷ منطقه کشور در سطح کلان اجرا خواهد کرد. فریده اولادقباد، رئیس فراکسیون زنان مجلس، با بیان اینکه برای اجرای برنامه ششم توسعه، این فراکسیون در اجلاس سه‌سوم بر ضرورت کارکرد قانون برنامه و نظارت و حسن اجرای آن با تأکید بر حوزه زنان و خانواده را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین برنامه‌های خود در دستور کار قرار داد. در ادامه سوسن باستانی، معاون بررسی‌های راهبردی معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری، از تعداد ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار زن سرپرست خانوار شناسایی شده تنها ۴۰ درصد در لیست حمایت کمیته امداد و سازمان بهزیستی قرار دارند، بقیه آن‌ها یا پشت نوبتی هستند یا نیازی به حمایت دستگاه‌های حمایتی ندارند.

۱۰ مهر ۱۳۹۷

کسب سهمیه برخی بانوان برای پارالمپیک ۲۰۲۰ نویدبخش آینده روشنی است

فریبا محمدیان، معاون امور بانوان وزارت ورزش و جوانان، در گفت‌وگو با روابط عمومی فراکسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین عنوان کرد: رشد حضور بانوان در کاروان اعزامی به رقابت‌های پارآسیایی ۲۰۱۸ جاکارتا قابل توجه است و یقین داریم حضور آن‌ها کیفی است. طاهره طاهریان، نایب‌رئیس کمیته ملی المپیک نیز عنوان کرد: مجموعه کمیته ملی پارالمپیک و فراکسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین حرکت به رو به جلو و هدمندی دارند. یقین داریم که

فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین و کمیته ملی پارالمپیک مانند سنوات گذشته، با آمادگی کامل در رقابت‌های پیش‌رو حضور پیدا خواهند کرد.

۹ مهر ۱۳۹۷

توضیحات اولادقباد درباره طرح ممنوعیت ازدواج دختران زیر سیزده سال

شبهستان: رئیس فراکسیون مجلس شورای اسلامی با اشاره به تصویب یک فوریت طرح اصلاح ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی گفت: در صورت تصویب کلیات و جزئیات این طرح و تأیید شورای نگهبان ازدواج دختران زیر سیزده سال و پسران زیر شانزده سال ممنوع می‌شود. وی با اشاره به دیدارهای فراکسیون زنان برای بررسی این طرح با علما و مراجع عظام تقلید در قم گفت: مهم‌ترین علتی که باعث شد فراکسیون زنان به این موضوع ورود پیدا کند آثار و تبعات جسمی و روحی بود که برای این دختران ایجاد می‌شد. به هر حال دخترانی که زیر سیزده سال ازدواج می‌کنند معمولاً با تصمیم‌گیری والدین تن به این ازدواج‌ها می‌دهند و خودشان رضایتی ندارند و بعد از مدتی که شرایط سنی آن‌ها می‌گذرد و وارد مسائل اساسی زندگی می‌شوند دچار مشکلات روحی، اضطراب و پرخاشگری می‌شوند. این دختران بعد از ازدواج از ادامه تحصیل بازمی‌مانند و نمی‌توانند مهارت‌های اصلی زندگی را آموزش ببینند. معمولاً این دختران به دلیل اینکه دچار افسردگی و اضطراب می‌شوند مورد خشونت کلامی و جسمی قرار می‌گیرند و بعد از مدتی به دلیل چالش‌هایی که با آن مواجه هستند، طلاق می‌گیرند. وی بیان کرد: البته یکی از مواردی که باید بعد از تصویب این طرح در مجلس و تأیید آن از سوی شورای نگهبان مورد دقت مسئولان در استان‌های مختلف قرار گیرد این است که مراقب ازدواج‌های غیررسمی باشند و امیدواریم رسانه ملی با آموزش و آگاهی به مردم به این موضوع کمک کند که خدای‌ناکرده بعد از تصویب، تأیید و اجرای این قانون شاهد ازدواج‌های غیررسمی نباشیم و تمامی ازدواج‌ها با ثبت رسمی انجام شود.

۸ مهر ۱۳۹۷

اولین جریمه برای مزاحمت خیابانی در فرانسه صادر شد

ایسنا: بر اساس قانونی تازه در فرانسه علیه آزار خیابانی برای اولین بار مردی در این

کشور به خاطر ایجاد مزاحمت برای یک مسافر زن در اتوبوس ۳۰۰ یورو جریمه شده است. این مرد ۳۱ ساله همچنین به سه ماه زندان محکوم شد که به گفته قاضی به دلیل ایجاد مزاحمت کلامی و فیزیکی و پرخاشگری علیه این زن و حمله به راننده اتوبوس بوده است. این قانون که در ماه آگوست تصویب شد اجازه جریمه فوری تا ۷۵۰ یورو در خیابان را می‌دهد.

۴ مهر ۱۳۹۷

دادگاه خانواده برای حفظ حقوق زنان و خانواده دایر شد/ بیش از یک هزار قاضی زن در دستگاه قضا فعالیت می‌کنند

قوه قضائیه/ستاد حقوق بشر: معاون قضایی رئیس کل دادگستری استان تهران، تشکیل دادگاه‌های خانواده را یکی از دستاوردهای مثبت قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌داند و می‌گوید: دادگاه‌های خانواده در جهت حفظ حقوق زنان و حفظ کبان خانواده دایر شد. وی می‌گوید: انقلاب اسلامی دستاوردهای خوبی برای زنان به همراه داشته. یکی از این دستاوردها باز شدن فضا برای زنان در احراز پست‌های قضائی است. به‌عنوان مثال، پیش از انقلاب تنها ۳۳ قاضی زن در کل کشور داشتیم، اما الان بیش از یک هزار قاضی زن انجام‌وظیفه می‌کنند که این قضات زن در تمامی سطوح مشغول فعالیت هستند. دادگاه‌های خانواده نه‌تنها حافظ منافع مشروع زنان است، بلکه گاهی در راه پاسداری از منافع مشروع مردان و فرزندان قلمداد می‌شود. یکی از وظایف محاکم خانواده، سوق دادن روند منازعات خانوادگی به سوی سازش و تفاهم است و با چنین هدفی تمرکز رسیدگی به دعاوی خانوادگی را پیش می‌برند.

۴ مهر ۱۳۹۷

نخست‌وزیری که با نوزادش به سازمان ملل رفت

مشرق‌نیوز: خانم جیشیندا آردرن، نخست‌وزیر نیوزیلند، برای سخنرانی در نشست مجمع عمومی سازمان ملل همراه با همسر و فرزند نوزادش در این مراسم حضور یافت. جیشیندا آردرن، سیاستمدار نیوزلندی در سال ۱۹۸۰ متولد شده است. او اکنون نخست‌وزیر نیوزیلند است و جوان‌ترین نخست‌وزیر کشور نیوزیلند از سال ۱۸۵۶ است.

۳ مهر ۱۳۹۷

دولت سه مصوبه مهم برای زنان را ابلاغ کرد

معاونت امور زنان و خانواده: معاونت امور زنان و خانواده: معاون اول رئیس‌جمهور مصوبات اولین جلسه ستاد ملی زن و خانواده را که به ریاست دکتر روحانی، رئیس محترم جمهور، تشکیل شده بود به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ کرد. معاون اول رئیس‌جمهور مصوبات اولین جلسه ستاد ملی زن و خانواده را که به ریاست دکتر روحانی رئیس محترم جمهور تشکیل شده بود به دستگاه‌های ذی‌ربط شامل معاونت ریاست‌جمهوری در امور زنان و خانواده، وزارت خانه‌های آموزش و پرورش، کشور، ورزش و جوانان، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مرکز آمار ایران ابلاغ شد. این سه مصوبه شامل موارد زیر است: ۱. تدوین شاخص‌های عدالت جنسیتی؛ ۲. آموزش‌های قبل و بعد از ازدواج؛ و ۳- خط‌مشی ورزش و نشاط.

۲ مهر ۹۷

بانوی کشتی ایران: کشتی فقط برای مردان نیست

تازه‌کار بودیم اما قهرمان شدیم
جی پلاس: اولین تورنمنت بین‌المللی کشتی کلاسیک بانوان با حضور کشتی‌گیرانی از ده کشور در سالن امیل لحدو شهر بیروت، پایتخت لبنان، برگزار شد و در پایان تیم شش‌نفره ایران با دو مدال طلای فاطمه نیکبخت و معصومه خانلر و دو مدال برنز فاطمه محمدی و زهرا یزدانی و کسب عنوان قهرمانی به کار خود پایان داد. معصومه خانلر ملی‌پوش کشتی بانوان که در رقابت‌های بین‌المللی لبنان توانست به مدال طلا برسد با بیان اینکه در مدت‌زمان کم، دختران ایرانی پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشتند، گفت: ما می‌خواهیم مسئولان به‌مانند شرایط فعلی ما را حمایت کنند و باعث دلگرمی ما باشند. کشتی ورزش مردانه نیست و ملی است و فرقی نمی‌کند مدال و افتخار برای زنان است یا مردان. هر نتیجه‌ای که رقم می‌خورد ملی است. امیدوارم رشته ما المپیکی شود و ما بتوانیم مدال بگیریم و بیش از پیش نام ما بر سر زبان‌ها بیفتد. ما می‌خواهیم مانند مردان کشتی‌گیر که قدرت خوبی دارند و در جهان مطرح هستند موفق باشیم.

۲ مهر ۹۷

بانوان دستفروش چشم‌انتظار سامان‌دهی در قالب تعاونی

معاونت امور زنان و خانواده: افزایش شکاف میان تقاضا برای ورود به بازار کار و فرصت‌های شغلی موجود، زمینه پیدایش مشاغل کاذب بیشتر، سختی بیش از پیش شرایط کار و کم‌توجهی به حقوق کارگران به‌ویژه زنان سرپرست خانوار کم‌سواد را فراهم می‌سازد. امروز حضور پررنگ زنان در بازار کار را شاهدیم؛ نه‌فقط مشاغل واقعی و دائم، بلکه این روزها زنان در مشاغل کاذب نیز سهم قابل‌توجهی را به خود اختصاص داده‌اند. بخشی از فعالیت بانوان در بازار کار ناشی از فشارهای اقتصادی است، اما از مهم‌ترین دلایل حضور آنان برای حضور در مشاغل کاذب بیکاری همسران، اعتیاد و بی‌کفایتی مردان خانواده است. این زنان قصد دارند در تأمین معیشت همدوش مردان خود فعالیت کنند، اما به علم و مهارت خاصی مجهز نیستند و گاهی اوقات حتی سواد مناسبی نیز ندارند؛ بنابراین به دستفروشی در میادین و خیابان‌های اصلی شهر، مترو و اتوبوس دست می‌زنند.

«بدون تردید باید از ظرفیت تعاونی‌ها برای مقابله با حل معضل بیکاری زنان دستفروش بدسرپرست و بی‌سرپرست، بهره کافی برد.» رئیس اتاق تعاون ایران روز ۲۲ خرداد گفت، نزدیک به ۱۷ میلیون نفر در تعاونی‌ها عضوند که اگر تعاونی‌های سهام عدالت حفظ شود و مجلس در این زمینه یاری کند، این رقم به بیش از ۵۰ میلیون نفر می‌رسد. ضرورت حمایت از بانوان بدسرپرست، بی‌سرپرست یا آن دسته از زنانی که قصد دارند درآمدی مستقل داشته باشند بر کسی پوشیده نیست و ایجاد تعاونی زنان دستفروش شاید راهکاری مناسبی باشد. به گفته محمد وحدتی هلان، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، امسال شمار زنان سرپرست خانوار ۳ میلیون نفر است که ۱ میلیون نفر از آنان همسر خود را از دست داده‌اند. با این همه تعاونی یادشده نباید فقط محلی برای تجمع زنان دستفروش باشد، بلکه باید پس از شناسایی آنان، تعاونی تولیدی باثبات در زمینه‌های گوناگون ایجاد شود تا از یک‌سو برای بانوان بدسرپرست و بی‌سرپرست فرصت شغلی مناسب و مداوم ایجاد شود و از سوی دیگر گامی همسو با اقتصاد مقاومتی برای اشتغال‌زایی مولد و مقابله با دستفروشی که عامل ایجاد اختلال در نظام توزیع است برداشته شود.

۲ مهر ۱۳۹۷

آغازی دوباره

هاله باستانی

لذت‌بخشی بود. در اولین نمایش، تعداد بسیاری از این لباس‌های متفاوت و زیبا به فروش رفتند. به‌دست آوردن این نتیجه باورنکردنی انگیزه او را برای ادامه این فعالیت افزایش داد. تا اینکه بالاخره صدای جسم ناتوانش بلند شد.

پس از سفری یک‌روزه به اطراف تهران پروین ناراحتی گوارشی پیدا کرد که به‌گمان او از غذایی بود که در مسافرت خورده بود. در حالی که از همان غذا تعداد زیادی خورده بودند و مشکلی نداشتند.

پروین از پانزده سال پیش و قبل از مهاجرتش به فرانسه از لخته‌های خونی که در رگ‌هایش تشکیل شده بود رنج می‌برد؛ لخته‌هایی که در عمل قلب بازی که در پاریس انجام داده بود برطرف نشد و هنوز در رگ‌هایش جاری بود.

شدت گرفتن ناراحتی گوارشی بهانه‌ای برای مراجعه او به بیمارستان شد. در مراجعه به چند بیمارستان در نهایت در بیمارستان قلب شهید رجایی بستری شد و پزشکان با تشخیص نارسایی قلبی عمل قلب باز را به او تجویز کردند، ولی با تجربه تلخی که پروین از عمل قلبی خود در پاریس داشت زیر بار این کار نمی‌رفت. پزشکان زنهارش دادند که وضعیت جسمانی‌اش اصلاً مناسب نیست و ادامه زندگی با این شرایط جسمانی امکان ندارد، اما پیش از اینکه پروین به تصمیم قطعی برسد حالش دگرگون شد و در مراجعه به اورژانس بیمارستان قلب، پزشکان او را برای آنژیوگرافی فرستادند و با وجود اینکه پزشک جراح پس از انجام آنژیوگرافی با خوشحالی اعلام کرد پروین از مرگ حتمی نجات پیدا کرده است، متأسفانه حدود سه ساعت پس از عمل از دنیا رفت و دوستان و بستگانش را در غم و عزای خودش باقی گذاشت.

در کیف‌دستی پروین، کتاب *انسان در جست‌وجوی معنای غایی* بود. کتابی که آورده بود تا در دوران بستری در بیمارستان آن را بخواند و چه حیف...

زندگی پروین آینه تمام‌نمای تلاش‌های زنی است که با وجود تمام محدودیت‌هایی که در زندگی زنانه و برای جامعه زنان ایران وجود دارد ناامید نشد، بر این محدودیت‌ها فائق آمد و توانست راه‌های تازه‌ای را برای پیگیری علایق و آرمان‌هایش باز کند. نام نیک پروین همیشه در خاطره دوستان و همراهانش باقی خواهد ماند.

روحش شاد ❖

پروین بختیارنژاد در آغاز تابستان سال پیش، با قلبی شکسته اما مصمم، به ایران بازگشت. او برگشت تا زندگی تازه‌ای برای خود بسازد. پشت‌گرمی او برای بازگشت به وطن دوستانی بودند که امیدوار بود با وجود آن‌ها تنها نمی‌ماند. شوق برپا کردن زندگی جدید بر نگرانی‌اش نسبت به برخوردهای احتمالی غلبه کرد و بدون هیچ تردیدی بلیت برگشت به ایران را تهیه کرد. در فرودگاه پاریس، با دوستان و نزدیکانش تماس گرفت و آن‌ها را از تصمیمش به برگشتن به ایران آگاه کرد و از آن‌ها خداحافظی کرد تا جایی برای منصرف کردنش از این سفر برای آن‌ها باقی بماند.

در ایران، در ابتدا به خانه دوستی آمد و مدتی را در آنجا سپری کرد. پیدا کردن جایی برای زندگی با ذخیره اندکی که داشت اولین هدف او پس از بازگشتنش به ایران بود. پروین نگران بود نکند شائبه تکیه به دیگران برای ادامه زندگی در ایران در افروادی ایجاد شود. گرچه می‌دانست دوستانش از هیچ‌گونه حمایتی از او دریغ نمی‌کنند، اما بر هرچه زودتر مستقل شدنش اصرار داشت. با پیگیری‌های مداومی که بلافاصله پس از استقرارش در خانه دوست انجام داد توانست در ابتدا در خانه‌ای اجاره‌ای سکنی گزیند و اندکی بعدتر توانست خانه مناسبی را خریداری کند و در آن مستقر شود. او با سلیقه هنری‌اش به تدریج خانه جدید را به مکانی زیبا و دل‌نشین برای زندگی تبدیل کرد. تابلوهای



گزارش تصویری مراسم خاکسپاری پروین بختیارنژاد





فردا نخستین روز مابقی عمر ماست

به نام خداوند جان آفرین

«پناه جهان پشت ایران زمین»

با درود به سروران و باشندگان گرامی!

درنگی کوتاه در آیین بزرگداشت زنده‌نام فرزین مخبر، این انسان خودساخته از تبار میهن‌پرستان نهضت ملی که ما را ترک کرد و رفت تحت عنوان «فردا نخستین روز مابقی عمر ماست» پیشکش باشندگان ارجمند می‌کنم.

زنده‌نام فرزین مخبر در همان روزهای آغازین نوجوانی که هنوز آثار اشغال بیگانه را در رفتار حاکمان در میهن حس می‌کرد و شرنگ تلخ استبداد وابسته را می‌چشید با اندیشه پیشگامان نهضت ملی و ملت‌گرایی ایرانی آشنا شد و با پیروی از آموزه‌های اسطوره‌های ایستادگی و استواری همچون زنده‌بادان پروانه و داریوش فروهر که باور راستین به دکتر محمد مصدق، آزادی و ناپوستگی ایران زمین داشتند سر سپرد. در شناخت تاریخ و فرهنگ پر بار ایران تلاش کرد و در تشویق جامعه به نگاهبانی از یکپارچگی، استقلال و آزادی میهن در بزنگاه‌ها ایستادگی کرد و سختی‌های فراوان به جان خرید که سروران به آن‌ها اشاره کرده‌اند و از تکرار آن‌ها پرهیز می‌کنم.

اما به راستی زنده‌نام فرزین مخبر که بود! در جایی خوانده بودم: «انسان‌ها دو بار می‌میرند: یک بار آنگاه که باورهایشان می‌میرد و بار دیگر آنگاه که از دنیا می‌روند.» زنده‌نام فرزین، ما را ترک کرد و رفت، ولی باورهای او زنده خواهند ماند. از این‌رو او را زنده‌نام می‌خوانم. او انسانی بود چند ساحتی، پرشور، نماد پایداری و سرزندگی، پرمهر و آزاداندیشی بهنگام، چه وفادارانه از عهده آزمون‌های تاریخی سربلند برآمد و به پیمانی سر سپرد که در نوجوانی در آیین هموند شدن در حزب ملت ایران در راه میهن و ملت‌گرایی ایرانی برداشته بود. (برای آگاهی از باورهای این هموندان به فزاهایی از آن پیمان که پیمان میهن‌پرستان ایرانی بهنگام اشغال میهن بود) اشاره می‌کنم:

«سوگند به تو خدای بزرگ ایران تا خون در بدن دارم تا قلب در سینه می‌تپد برای پایداری و سرفرازی مرز و بوم تو و پیروزی راه راست می‌کوشم، خداوندا (ایران) میهن پرافتخار من، گهواره فرهنگ ابدی توست، برای بزرگی و استواری این سرزمین خواهیم کوشید تا جهان تیره و تار نگردد،



حسین شاه‌اویسی

پژوهشگر ایران و خاورمیانه

زنده‌نام فرزین مخبر در همان روزهای آغازین نوجوانی که هنوز آثار اشغال بیگانه را در رفتار حاکمان در میهن حس می‌کرد و شرنگ تلخ استبداد وابسته را می‌چشید با اندیشه پیشگامان نهضت ملی و ملت‌گرایی ایرانی آشنا شد

ایران سرفراز در جهان جهان به ایران سرفراز...»
از این‌رو نام او، راه او، باورهای او، یاد او و وفای به پیمان او همواره زنده است.
سعدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند و فرزین‌ها هرگز نخواهند مرد.
خواستم خشت ز خم گیرم و می از لب جام چرخ دوری زد و خشت لب ایوانم کرد عزیزان هر بار در برگزاری آیین‌های درگذشت، دوستان قدیم و یاران ندیم که همگی دل در گرو میهن عزیزمان دارند و وجه اشتراک همگی مان با وجود گونه‌گونی سلیقه‌ها، ایران است که گرد هم می‌آییم. از این‌رو مدت‌هاست طرح موضوعی اندیشه مرا به خود مشغول کرده است و آن اینک: «از پگاه دل‌انگیز روز فقدان بهرام نمازی و فرزین مخبر تا غروب غم‌انگیز همان روز فاصله‌ای است به وسعت بودن تا نبودن.»

ما چه درسی از آن فاصله‌ها برگرفتیم تا از تنگنای منیت‌ها به در شویم و دست در دست هم به دور از هر گونه تبعیض، خودخواهی و

خشونت ایران را دریابیم و مخالف را دشمن نپنداریم و تحمل کنیم تا با وجود تفاوت‌ها یگانه شویم.»

عزیزان «ناگهان چه زود دیر می‌شود!»

بهرام نمازی و فرزین مخبر و دیگر دوستان و یارانی از کاروان نهضت ملی رفتند و ما مانده‌ایم! و شگفتا طبق معمول یاران موافق و دوستان مخالف که در حیات از هم دورند در آیین‌های خاکسپاری چه باشکوه حماسه حضور آفریدند. سروران! اندیشه‌ای که دلی را نرباید و عقلی را مجذوب نکند به چه ارزد. این زخم‌ها، این دوری‌ها، باید چیزی به ما بیاموزد که ما در کجای مختصات مسئولیت ایرانی بودنمان ایستاده‌ایم. این دوگانگی‌ها، این تضادها، این متهم‌کردن‌های بی‌پایه تا چه زمان باید ادامه داشته باشد که یگانگی‌هایمان را سست و بیگانگان آزند و متجاوز به حقوق ملت را گستاخ و تهییج به تجاوز می‌کند. نمی‌دانم در فرهنگی که روزگاری سرشار از راستی و درستی بوده است، در فرهنگی که «ادب مرد به ز دولت اوست» چگونه دورویی، دروغ و بداخلاقی در آن رسوخ کرده است؟! باید به‌خود آییم، چشم بر هم زنیم، دودمانمان، آب و خاکمان بر باد است. اگر گذشته‌نه‌چندان دور خود را واکاوی کنیم، درمی‌یابیم بن‌بست کنونی جهان در خاورمیانه معلول سرنگون کردن آمریکا-انگلیس و سکوت و نقش اساسی اتحاد جماهیر شوروی، دودستگی‌ها، تضادهای داخلی و با دروغ، نیروهای وابسته به بیگانگان مستقیم و غیرمستقیم در خدمت کودتا نقشی تعیین‌کننده داشتند.

چو تو خود کنی اختر خویش را بد

مدار از فلک چشم نیک اختری را

چه زیبا بود در آیین خاکسپاری، پیروان و نمایندگان اندیشه‌های گوناگون از تمامی گروه‌های اجتماعی، از آذری، کرد، بلوچ، عرب، ترکمن، شیرازی، خراسانی، اصفهانی، مازنی و در یک کلمه نمونه‌ای از ملت با همه زیبایی‌های گونه‌گونی اندیشه‌ای که فصل مشترکشان، ایران بود، در یک جا در کمال نظم گردآمده بودند تا بزرگ بدریم یارانمان را!

در حال تشییع پیکر فرزین، این هموند درستکار دبیرخانه، این هموند پایور شورای مرکزی و هیئت اجرایی حزب ملت ایران، این یار و عاشق

فردا را چه خواهیم کرد؟ آیا تا درگذشت یاری دیگر، همچنان به خود مشغول شویم و به اتهام زدن‌ها و عیب‌جویی‌هایمان ادامه دهیم. در این صورت چون برف در آفتاب تموز ذوب می‌شویم

«ترسم دمی سراغ من آیی که اهل درد آگاهی دهند که در خانه کس نماند» در پایان بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاس خود را از بانوی بزرگوار، بدری سعیدی که مصداق جمله زیبا در زندگی مشترکشان با فرزین مخبر بود، آن را پیشکش‌شان کنم که «مرد افتخار و شهرت می‌خرد، اما زن بهایش را می‌پردازد». همچنین از پرورش و آموزش دختران ارجمندشان، ایران خانم که به‌راستی برازنده نامش است و آذر خانم یاد کنم و قدرانشان هستم که از فرزین در نهایت صمیمیت، مهربانی و فداکاری در طول زندگی به‌ویژه در دوره بیماری، پرستاری و نگهداری کردند. سخنانم را با جمله‌ای که پدرم در وصیتش برایم نوشته بود و آن جمله‌ای است در دیوار آرامگاه زان ژاک روسو که یک ایرانی خوش‌ذوق، به فارسی و نظم درآورده است، پیشکش‌شان کنم:

«بودم آنگاه که نوباوه و خرد پدرم تنگ در آغوش فشرد
یادم آید به رخم بوسه‌زنان
گرم و لرزنده ز فرط هیجان
گفت ای نوگل شاداب بهار
وطنت را پسرم دوست بدار»

♦ پاینده ایران

تنها یک راه پیش روی ماست. در سایه خرد جمعی یگانه شویم، باید عزیزان «همراه شد کین درد مشترک، هرگز جداجدا درمان نمی‌شود.» از زبان به‌خون خفته پروانه جنبش دانشجویی همان پروانه فروهر، همان گردآفرید زمان بشنویم که گفت:

«بیباید تا دیر نشده همه گلابه‌هایمان از یکدیگر را برای زمانی دیگر بگذاریم که میهنمان، هویتمان، نیا آب‌وخاک ورجاوندانمان، گهواره و گورمان در وضع خطرناکی به سر می‌برد.»

فروهرها، چه چشم‌های گریانی که در حسرت یگانگی ملی، سرود ای ایران سر می‌دادند که حماسه‌ای از روح بلند ایرانیت، اسلامیت و همبستگی ملی را به نمایش گذاردند. حکیم سخن، عالی‌جناب فردوسی، می‌فرماید: نه بینی که چون با هم آیند مور ز شیران جنگی برآرند شور پروردگارا! «مبادا در سرزمین ما پیوند دوستی گناه بزرگی شود و دروغ و تهمت در آن رخنه کند.»

در همین سال‌های اخیر نه‌چندان دور بزرگانی از نهضت ملی همچون زنده‌یادان داریوش و پروانه فروهر، دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر احمد صدر حاج سید جوادی، علی اردلان، مهندس عباس امیرانتظام، محمد بسته‌نگار، بهرام نمازی و عزیز دیگرمان فرزین مخبر را هم به خاک سپردیم.

فردا را چه خواهیم کرد؟ آیا تا درگذشت یاری دیگر، همچنان به خود مشغول شویم و به اتهام زدن‌ها و عیب‌جویی‌هایمان ادامه دهیم. در این صورت چون برف در آفتاب تموز ذوب می‌شویم.

سروران ارجمند!

در وضع امروز جهان و منطقه، ملت و میهن ما روزگار سخت و خطرناکی را سپری می‌کنند،





پیک آفتاب

پژوهشی در کارنامه زندگی و فکری
آیت الله سید محمود طالقانی

محمد اسفندیاری

با استعانت از خداوند متعال، با وجود مشکلات عدیده نشر و افزایش هزینه‌ها همچنان در این راه خطیر قدم برمی‌داریم و در این مسیر به یاران و همدلان چشم یاری داریم. در سال جدید نیز قیمت نشریه همان شش هزار تومان تعیین شده و برای مشترکان چهار هزار تومان مقرر شده است. برای اشتراک یکساله نشریه پیام ابراهیم مبلغ ۲۴ هزار تومان به شماره کارت زیر واریز کرده و مراتب را به شماره تلفن ۷۷۵۳۷۰۲۲ اطلاع دهید.

شماره کارت:

۷۳۷۰ ۰۰۷۱ ۹۹۷۲ ۶۰۳۷ به نام مدیر مسئول